مؤلف: دکتر فرید الانصاری

مترجم: زهرا صالحی

سیمای صورت و سیرت زن در اسلام



ای آدمیزادگان! ما لباسی برای شما درست کرده‌ایم که عورات شما را می‌پوشاند و لباس زینتی را (برایتان ساخته‌ایم که خود را بدان می‌آرائید امّا باید بدانید که) لباس تقوا و ترس از پروردگار، بهترین لباس است. این (آفرینش لباس‌های ظاهری و باطنی) از نشانه‌های پروردگار است تا بندگان متذکّر شوند. ای آدمیزادگان! شیطان شما را نفریبد، همان‌گونه که پدر و مادرتان را (فریفت و) از بهشت بیرون کرد و لباس آنان را از (تن) ایشان بیرون ساخت تا عوراتشان را بدیشان نماید. شیطان و همدستان وی شما را می‌بینند، در صورتی که شما آن‌ها را نمی‌بینید. ما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند (اعراف : ۲۷-۲۶).

روی سخنم با زنان این امت است.

با آنان که از جنس یکدیگر هستیم.

با آنان که زنانگی‌شان را دریافته‌ام و هر آنچه بدان باور دارم جدای از اسراری نیست که در خود نهفته دارند.

ترجمه این کتاب تقدیم باشد به همه زنان این امت...

به آنان که با تمام زنانگی مردانه‌وار ایستاده‌اند.

به آنان که با یقین خویش شایسته خطاب خداوندی گشته‌اند.

به زنانی که غربت سخت، بر آنان سخت گرفته است و با این وجود جز به آن یگانه ذات بی‌همتا پناهی نمی‌جویند و پروردگار، خود وعده کفایت داده است ایشان را.

به آنان که هنوز که هنوز است در خویشتن خویش مانده‌اند.

و نیز به آنان که در سرابی به نام تردید به سر می‌برند و از طاعت معبود خود آنچنان که باید، درمانده‌اند.

خواهرم:

خدیجه باش تا محمدگونه‌ها در کنار تو آرام یابند.

سمیه باش تا عمارها از تو درس استقامت بیاموزند.

عایشه باش تا امتی را الگوی علم و عمل باشی.

مریم باش تا اسوه قداست برای زنان عالم و آیتی از آیات اعجاز خداوندی گردی.

آسیه باش تا در راه طاعت پروردگارت از جمله آنان که جز قدرت و شهوت نمی‌بینند نباشی.

خواهرم:

در راه باور خود مردانه‌وار بجنگ تا فرزندانی چنان که باید در دامان پرمهر تو، استوار چون قامت نخل تربیت یابند.

آنان که در راه بندگی گام بردارند و شهادت ایشان مایه شادی‌ات باشد.

خواهرم:

چه روزهای تلخی که بر این امت گذشت.

چه دردهایی که به جان ما ریختند.

چه اشک‌هایی که آرام و بی‌صدا فزونی داد عطش گونه‌های خسته چون شوره‌زار را...

خواهرم:

تو دردهای این امت را مرهم باش.

تو همتی کن تا این کشتی طوفان زده رهایی یابد.

حجاب تو خود عَلَم است، تو خود علمدار این امت باش.

فهرست مطالب

مقدمه:[1]

تمامی سپاس و ستایش‌ها شایسته معبودی است که جز او پناهی نیست، وی را سپاس می‌گوییم و پیوسته از او طلب بخشش داریم. هر کس را که او هدایت دهد گمراه نخواهد شد و هر کس را که گمراه سازد هدایت نیابد. شهادت می‌دهیم الله متعال معبود یگانه‌ای است که شریکی ندارد و محمد بنده و رسول او رسالت را ابلاغ کرد و امانت را ادا نمود. امت را دعوت داد و در راه معبود خویش چنان که باید مجاهدت کرد تا آن زمان که مرگ، روح او را از جسم خاکی ایشان جدا ساخت. به راستی کلام پروردگار صادق‌ترینِ سخنان و بهترین هدایت، هدایت محمد پیامبر خدا است، بدترین امور، مواردی است که در کتاب و سنت یافت نمی‌شود و تمامی محدثات، بدعت و همه بدعت‌ها گمراهی هستند و تمامی گمراهی‌ها در آتش می‌باشند.

این کتاب نوشته‌ای است کوتاه که آن را از سلسله فراخوان‌هایی تحت عنوان «از قرآن به سوی عمران» برگرفته‌ایم. هر چند در ابتدا تصمیم بدان بود که متن کتاب با شرح هرچه بیش‌تر تدوین بشود و مشتمل بر مباحثی وسیع باشد اما روی نهادن زنان مسلمان به سوی جریانات عصر حاضر، انحطاط اخلاقی موجود در جوامع که علاوه بر جوانان، کودکان را نیز به بازیچه گرفته است، وجود مردمانی که گوی سبقت را در علنی ساختن گناه از یگدیگر ربوده‌اند، شدت تمایل به تغییرات سیاسی[1] که عامل عادی جلوه دادن فرهنگ برهنه‌گرایی در جامعه اسلامی خواهد بود، عدم آگاهی نسبت به ارزش‌های اصیل اخلاقی، به فراموشی سپردن هویت افراد و دوری گزیدن هریک از آنان از هنجارهای مقاومت و پایداری در مقابل دیگر فرهنگ‌ها، ما را بدان واداشت که این نوشته را در قالبی کوتاه تنظیم نمایم.

---

۱. با سپاس از آقای محمد احسان زارعی که در طی بازبینی متن این کتاب، بنده را راهنما بودند.

۱ . کتاب الفجور السیاسی اثر مولف، نشر از انتشارات فرقان دار البیضاء، سال ۲۰۰۰میلادی.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ

قطعا در این عقوبت‌ها برای آن‌کس که صاحب دل است و یا با حضور قلب گوش فرا می‌دهد عبرتی است (ق: ۳۷).

عنوان کتاب را "سیمای صورت و سیرت زن در اسلام" برگزیده‌ایم. چنان‌که خواهید دید السیماء و السیمیاء هر دو دارای یک معنای واحد هستند. هدف از تدوین این کتاب نیز تبیین سیمای ظاهری و باطنی زن در اسلام است. از نظر درونی، زن جنس مونث انسان و از لحاظ ظاهری، شکلی از خلقت است که دارای ویژگی‌های خاص به خود می‌باشد. از جمله این ویژگی‌ها پوششی‌است که اسلام به واسطه‌ی آن زن را زینت می‌دهد و شکل اسلامی این پوشش به واسطه شرایط و اهداف شرعی آن محقق می‌گردد. حال ببینیم مفهوم کلی (صورت و سیرت) از دیدگاه رمزی و مصداق بیانی آن از نظر بندگی چیست؟ به منظور دست‌یابی به پاسخ این پرسش نیز از یک مفهوم قرآنی عظیم شروع می‌کنیم به این معنا که هر موجودی در گستره این هستی دارای یک مصداق سیمایی است و وجود وی حامل یک مفهوم نمادین می‌باشد که این مفهوم، حکمت خلقت او نامیده می شود.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ . لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ . بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

و آسمان‌ها و زمین وآنچه که میان آن دواست را به بازیچه نیافریدیم. اگر می‌خواستیم مشغولیتی بگیریم چیزی مناسب خود اختیار می‌کردیم، ما چنین کاری نمی‌کنیم. بلکه حق را به جان باطل می‌اندازیم و حق مغز سر باطل را از هم می‌پاشد و باطل هر چه زودتر محو و نابود می‌گردد و وای بر شما از آنچه وصف می‌کنید (انبیاء: ۱۸-۱۶).

با این اوصاف معبود بی‌همتا، هیچ یک از مخلوقات را نیافریده است مگر به سبب حکمتی که هدف وجود، آفرینش و بنیان او است و به همین سبب یکی از اسماء الله متعال حکیم

است. پس پروردگار در خلقت، حکیم و فرزانه است و اراده وی بر آفرینش هستی و تعیین خط مشی‌های وجوبی (قوانین شرعی) قطعا به سبب حکمت هدفمند و والایی صورت گرفته است. بنابراین خالق یکتا با اراده تکوینی خود زن را با سیمای ظاهری خاص آفرید و به واسطه تعیین حدود مشخص برای پوشش وی، او را پوشاند و همه این موارد نشان از حکمت خالق جل و علا است. پروردگارا چه بسیار به خطا رفته‌اند آنان که گمان می‌کنند مسئله پوشش در اسلام، امری ظاهری است و کدام ظاهر در عالم وجود دارد که جلوه‌ای از باطن نباشد. در واقع هر دو موردِ ویژگی‌های پوشش اسلامی و نتیجه آن، مرتبط با اصول اساسی عقیده هستند و میان اینکه این پوشش برای مرد و یا برای زن باشد تفاوتی نیست. اما هر کدام از زن و مرد دارای سیمای خاصی هستند و هر آن کس که این مسئله را صرفا به امور فقهی و شرعی اختصاص دهد به خطا رفته است.

با این توضیحات اهمیت سیر برهنه‌گرایی به سوی جریانات پرخطرِ موجود در عصر حاضر آشکار خواهد شد. جریاناتی که در نهایت موجب نابودی عقیده اسلامی و نیل به سوی الحاد می‌شوند. درواقع مردمان امروزی با گرفتار آمدن در این کشتارگاهِ ارزش‌های والای انسانی، در معرض خطر بزرگی هستند و چنان که می‌بینیم مسئله پوشش با همه ویژگی‌های ظاهری آن، یک جنگ فرهنگی تمام عیار است که با هدف نابودی پایگاه‌های وجدانی اسلام در بنیان دینداری اجتماعی به آن هجوم آورده است. این مسئله خود به معنای فراهم گشتن فضای مورد نیاز برای انواع اعمال دینی نوگرایانه در سرزمین‌های اسلامی خواهد بود. بنابراین حجاب صرفاً امری ظاهری نیست بلکه وابسته به عقیده و باور هر شخص می‌باشد.[۲] در حقیقت برهنگی مبتنی بر نوعی بی‌دینی عقیدتی است، الحادی که در ذات خود شبیه‌ترین نمونه به الحادی است که در گذشته تاریخ اسلام روی داد و از همان زمان که علائم اولیه وضعیت موجود در حال شکل‌گیری بود نسبت به آن هشدار

۲. این مفهوم به شیوه‌ای دیگر از جانب دکتر احمد الابیض التونسی در کتاب جالب ایشان با عنوان (**فلسفة الزیّ الاسلامی**) ذکر شده است. (چاپ دوم مغرب/ دار البیضاء، در سلسله مباحث شماره ۲ سال ۱۹۹۰)، تمرکز ما در این کتاب بیش‌تر بر بیان مسئله سیمای زن برمبنای نصوص شرعی به لحاظ باطنی و ظاهری و بیان اهداف این احکام می‌باشد.

داده بودیم، با این امید که دعوتگران نیز متوجه خطرات ناشی از این تحدی‌ها باشند. اما هنگامی که اولویت‌بندی‌ها مختل گردد وهماهنگی روابط تکاملی در اعمال اسلامی دچار تشویش شود، مسیر تلاش‌ها به سوی موضع‌گیری‌های خیالی مایل می‌گردد. نتیجه این مسئله نیز چنان که می‌بینیم وارد آمدن خسارت به بنیان دینداری اجتماعی است و به همین دلیل اکنون به ارائه نمونه‌هایی می‌پردازیم که هدایتگر ما به سوی سیمای حقیقی زن در اسلام باشد. در واقع عریان‌گرایی پدیده‌ای است که امروزه آتش آن در جامعه، خشک و تر را با هم می‌سوزاند تا جایی که شراره‌های آن، لباس زنان جوان محجبه را نیز مسخ کرده است تا آن را متناسب با فریادهای برآمده از معابد شیطانی موجود شکل دهد. از جهت دیگر گروهی تندرو از بی‌دینان فرانکوفونین، کمونیستان و دسیسه چینان در بنیان موسسات رسمی و حزبی با هدف روی نهادن عامه مردم به شورش‌های سیاسی و شنیده‌های شیطانی آنان را دعوت به قیامی می‌کنند که نتیجه آن جز هرج و مرج نخواهد بود. بنابراین می‌بایست نسبت به این سیاست‌های گمراه کننده نیز بیمناک بود. بررسی پدیده عریان‌گرایی، عملی سطحی نیست. هرگز، بلکه این مسئله در اسلام ارتباطی محکم با فطرت نفس انسانی دارد و ریشه قدیمی این باور به دوران خلقت بشر باز می‌گردد. آنچنان که پروردگار در کلام مبارک خویش می‌فرماید:

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ . يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ای آدمیزادگان! ما لباسی برای شما درست کرده‌ایم که عورات شما را می‌پوشاند و لباس زینتی را (برایتان ساخته‌ایم که خود را بدان می‌آرائید. امّا باید بدانید که) لباس تقوا و ترس از پروردگار، بهترین لباس است. این (آفرینش لباس‌های ظاهری و باطنی) از

نشانه‌های پروردگار است تا بندگان متذکّر شوند. ای آدمیزادگان ! شیطان شما را نفریبد، همان گونه که پدر و مادرتان را (فریفت و) از بهشت بیرون کرد و لباس آنان را از (تن) ایشان بیرون ساخت تا عوراتشان را بدیشان نماید. شیطان و همدستان وی شما را می‌بینند، در صورتی که شما آن‌ها را نمی‌بینید. ما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند (اعراف : ۲۷-۲۶).

بنابراین برهنگی در اسلام دارای مفهوم خاصی است همچنان که پوشش مفهوم ویژه‌ای دربر دارد و هر دوی این موارد بیانگر فرهنگی ویژه هستند. فرهنگی که مشتمل بر باور خاص و سبک زندگی خاص است آنچنان که به تدریج به تشریح این مسائل خواهیم پرداخت. بسیاری از مسلمانان ساده‌لوح در ارتباط با این مسئله، به خطا رفته‌اند. همان کسانی که می‌پندارند پدیده برهنگی نوعی تحول اجتماعی ساده است که سبب تغییر در بنیان جامعه نخواهد گشت. هرگز چنین نیست، در حقیقت عریان‌گرایی یک جلوه فلسفی است که به نوعی ایدئولوژی معین بازمی‌گردد و با ارائه مفهوم زندگی از دیدگاه اصول و منهج اسلامی در تناقض است.[۳] درواقع پدیده عریان‌گرایی نوعی جنگ میان تمدن‌ها است که یهودیت جهانی و صهیونیسم مسیحی آن را به سوی اسلام روانه ساخته‌اند تا باور ما را از ارزش‌های آن تهی سازند و سپس نابود کنند. این خطر اخلاقی یک‌باره، صرفا عامل گمراه سازی جوانان نیست بلکه به منظور نابودی تمامی پایه‌های دینداری در بنیان جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد و نوعی استراتژی جهانی پلید برای مبارزه با جهان اسلام در سطوح متعدد، نابود کردن وجدان انسانی و شخصیت فردی و اجتماعی افراد به طورهمزمان است و این مسئله خود خطرناک‌ترین شیوه حمله و همراه با بیش‌ترین میزان تلفات خواهد بود. مسلمانانی هم که در شکل‌گیری انواع تغییرات سیاسی-فرهنگی

---

۰۳ استاد مصطفی مقاله‌ای جالب در جهت بیان این حقیقت با عنوان **المرأة المرأة مقاربة حضارية** چاپ شده در مجله **منعطف المغربیه** دارد. ص: ۴۰-۵۳. شماره : ۱۵-۱۶/سال ۲۰۰۰.

با مقامات هر کشور و آمریکاییان، فرنکوفونین‌ها و یهودیان شراکت دارند خود از جمله خائنین هستند.

معبود والا در مورد چنین کسانی می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

به حقیقت کسانی که تمایل دارند پلیدی‌ها در میان مومنان رواج یابد برای آن‌ها در دنیا و آخرت عذابی دردناک است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید (نور: ۱۹).

این عده به معبود یکتا و رسول وی و نیز به همه امت خیانت کرده‌اند و با هدف نابودسازی این امت از درون، با دشمنان همکاری می‌کنند! اینان آبروی امت اسلامی را در بازارهای سود جهانی به بهای اندک فروخته‌اند در حالی که ظاهراً خود تعرضی به ناموس مسلمانان نداشته‌اند. امت نیز سرگرم خطا است و دختران و پسران جوان، غافل و در حالی که سرگشته در مستی‌ها رو به تباهی نهاده‌اند حیران و بی هدف، سرگردانند. گوش این جوانان مملو از موسیقی رقاصه‌هایی است که بر زخم‌های ما می‌رقصند و این امت را قدم به قدم به سوی جهنم می‌کشانند. قبل از آغاز مباحث فقهی مربوط به سیمای صورت و سیرت زن در اسلام سوالی ابتدایی مطرح می‌کنیم که پاسخ به آن امری ضروری است.

خواهر و نیز برادرم، ای آن کس که برادر یا پدر، همسر و یا فرزند چنین زنی هستی و بخشی جدایی ناپذیر از وی به شمار خواهی رفت- همان طور که در کلام مبارک پروردگار ذکر شده است خانواده مسلمان جسمی واحد و جدایی ناپذیر است- و الله متعال در این باره می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

ای مردم تقوای پروردگارتان را پیشه کنید آن کس که شما را از یک نفس خلق کرد و همسرش را از وی آفرید و از آن دو مردان وزنان فراوانی به وجود آورد و و از خدایی که با سوگند به او از یکدیگر درخواست می‌کنید و در مورد ارحام از خدا پروا کنید. همانا خداوند بر شما ناظرو آگاه است (نساء: ۱).

آیا حقیقتاً به پروردگار خویش باور دارید؟!

خواهرم، از خویشتن خویش بپرس: آیا پروردگارت، آن ذات یکتا را چنان که شایسته خداوندی او است شناخته‌ای؟ آیا در عظمت خالق خویش، هم او که آفریننده تمامی هستی و نیز خود تو است تأمل کرده‌ای؟ آیا در مسائلی چون تولد و مرگ خویش تصرف داری؟ حقیقت این عمری که از آن تو است و در عین حال، مالکیتی در آن نداری چیست؟ تو که هستی؟ و جایگاه تو در این هستی گسترده و پر مخاطره که مالک آن پروردگار بلند مرتبه است کجاست؟؟ دنیایی که از عالم شهود تا غیب ادامه می‌یابد!

این موارد، همه سوالاتی هستند که با هدف درک ماهیت خطاب عمومی قرآن و نیز خطاب ویژه آن که متعلق به تو است می‌بایست بیان گردند و سپس محقق شوند.[۴]

اولین حقیقت قرآنی که در آیات مربوط به مسائل ویژه ِزنان نمایان‌گر است - چنان که به یاری خداوند خواهید دید- هدف تشریعی از بیان نشانه‌های تصویر زن در قرآن و سنت می‌باشد تا این هدف مسیری اساسی برای تداوم دینداری در بنیان جامعه گردد. این مسئله نیز همان مسئولیت بزرگ اجتماعی او است و چه مسئولیت عظیمی! و به همین دلیل شخصیت زن به لحاظ ظاهری و باطنی جایگاه تمرکز فلسفه، رویارویی با

---

٤. برای تأمل در این مسئله و تفکر در آن به کتاب (**بلاغ الرسالة القرانية**) رجوع شود.

ایدیولوژی‌ها و تقابل فرهنگ‌ها است. در فرهنگ اسلامی زن مسلمان با دست، پا، سینه و گردن برهنه به خیابان نمی‌رود. عفت او مانع از آن می‌شود که جسم خویش را در بازار شهوات حیوانی عرضه کند. وی هم‌چنان که درون خویش را پالایش می‌کند در مسیر نیل به کمال روحی نیز گام برمی‌دارد و در پرتگاه سقوط اخلاقی قرار نمی‌گیرد. در بازار و معابر به فساد نمی‌پردازد و جسم خویش را در انظار عموم نمایان نمی‌سازد و با جوانانی که در مسیر گمراهی‌های برآمده از نادانی گام نهاده اند دوستی نمی‌ورزد. با جوانانی که درکی از وظیفه خویش در قبال این امت ندارند و وجود آنان جز باری سنگین بر دوش امت نیست. عملکرد آنان چنان است که گویی خلق نشده‌اند جز برای اینکه به گرفتاری دچار آیند و یا دیگران را به مصیبت دچار سازند. جوانانی نادان که در شهوات متعفن خویش له له می‌زنند. آن هنگام که امت در گیرودار شدیدترین مبارزات تاریخی خود برای مقابله با انقلاب جهانی و ممانعت از دفن تمامی ارزش‌های خویش بود این جوانان خودفروخته آهنگ به زانو درآوردن امت کردند و آن زمان که فرزندان پاک و بی‌گناه امت اسلام در مقابله با حرکت یهودی سازی جهانی، یک‌به‌یک جان می‌دادند و از دست می‌رفتند این عده نادان با همه شرارت و حماقت خویش، روی به تناول غذاهای صهیونیستی می‌نهادند که در قالب سفره‌های حرام بر ایشان عرضه می‌گشت. همزمان استراتژی آمریکایی شکل‌گرفته با هدف نابودی اسلام نیز شبانه‌روز غرور و عزت آنان را لگدمال می‌کرد و این جوانان حقیقت را می‌دیدند و فهمی از واقع مسئله نداشتند.

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

و آنان را می‌بینی که به تو می‌نگرند در حالی که چیزی نمی‌بینند (اعراف: ۱۹۸).

بله، تفاوت زیادی است میان جوانانی که با ارزش‌های والا زندگی کرده‌اند و آنان که در میان خار و خاشاک به سر برده‌اند.

زنان مسلمان ارزش شرافت و کرامت خویش را درک می‌کنند و آن را ارزان و بی‌مقدار در معابر خرید و فروش چهارپایان به فروش نمی‌گذارند. آنان از نفس خویش صیانت خواهند کرد و با پیروی از دستورات شریعت آن را گرامی می‌دارند. در طرف دیگر زنانی قرار گرفته‌اندکه بر آشکار ساختن زینت‌های خویش از طریق به نمایش گذاشتن انحنای جسم وحرکت دادن برجستگی‌های بدن خود حریص هستند و دست به دامان انواع لباس‌های نامناسب می‌شوند تا ویژگی‌های جنسیتی خود را به هر طریق که باشد نمایان سازند. اینان به یقین تمایل به شنیدن سخنان بی‌ارزش از جانب جوانان بی‌ارزش دارند وهیچ درخواستی را فروگذار نخواهند کرد. به راستی که چنین زنانی مایه تعجب هستند! اینان انسانیت خویش را به مقام حیوانات تنزل داده‌اند و بیشتر شبیه به مجسمه‌های پلاستیکی هستند که با هدف نمایش انواع لباس‌ها در پشت ویترین‌های تجاری موجود در بازارهای بزرگ به کار می‌روند. متاسفانه چنین زنانی کرامت و شرافت خویش را در مقابل دیدگان مردم به نمایش گذاشته‌اند و در دام جهانی یهود گرفتار آمده‌اند.

دام برهنه‌گرایی با هدف سقوط فرهنگ اسلامی از کرسی قوت آن یعنی عفت و کرامت!

چنین زنانی از خطاب پروردگار نسبت به ایشان یعنی:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ و محققا ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم (اسراء: ۷۰).

دوری گزیده‌اند.

در حقیقت آزادی زن همان جریانی است که زنجیره‌های عبودیت را در هم می‌شکند. عبودیتی که انسان را متمایز از شهوات نفسانی و حیوانی می‌سازد و عامل حذف الگوهای غربی موجود برای زندگی خواهد بود و بدین واسطه پرچم اسلام برافراشته خواهد ماند.

پرچم عفت و کرامت در پوشش اسلامی والا!

درواقع آزادی به این معنا است که زنان قدم به قدم به دنبال تمایلات برهنه‌گرایی شیطانی باشند و فرهنگ عریان‌گرایی حیوانی را تبعیت نمایند و طغیان شهوات ایشان را به بندگی گیرد، در حالی که با نیل به سوی عبودیت انتقام عزت از دست رفته خویش و تمامی امت اسلام را از فرومایه‌گان آمریکایی و صهیونیسم جهانی که تمامی ارزش‌ها و تمدن این امت را به ذلت کشانده‌اند خواهد گرفت. چنان که عرب با حکمت والای خود در این مورد سخن گفته است (زن آزاده گرسنه می‌ماند اما عزت و کرامت خود را حفظ می‌نماید و به واسطه‌ی شیر دادن به بچه‌های دیگران امرار معاش نمی‌کند).

دخترم

تمامی هستیِ تو در یک جمله خلاصه می‌شود:

اگر چنان که پروردگارت می‌طلبد پوشیده‌ای بدان که حیات یافته‌ای، در غیر این صورت با دینت وداع کن!

آیا روزی از روزها با خود اندیشیده‌ای زیبایی‌های جسمت تا چه زمان باقی خواهد بود و زندگیت چه اندازه از تمامی این دنیای فانی را دربرمی‌گیرد؟ هر روز که به روزهای عمر تو اضافه می‌شود و و خود را برای آن می‌آرایی، یک روز از مدت زمان درنگ تو در این دنیا خواهد کاست و به مرگت نزدیک و نزدیک‌تر خواهی شد! در این صورت ارزش لذت‌های دنیوی در چیست حال آن‌که همراه با شروع پایان خواهد یافت؟ بهای این لذت چیست و کدامین لذت، زمانی که پایان آن شادی کاذبی باشد که به ناکجاآباد ختم می‌گردد. بدان با گردن نهادن به طاعت از شیطان سرانجام به پشیمانی و غمی ابدی دچار خواهی شد آن‌چنان که حتی کوه‌های سترگ نیز توان حمل آن را ندارند.

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (١٧) السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (١٨) إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا

اگر کافر شوید چگونه خود را از عذاب روزی برکنار می‌دارید که ترس و هراس آن کودکان را پیر می سازد. در آن روز آسمان از هم شکافته می شود، وعده خداوند قطعا به وقوع می پیوندد. این‌ها اندرز و یادآوری است، هر کس که خواستار استفاده از آن‌ها است او راهی را به سوی پروردگار خود برمی گزیند (مزمّل: ۱۷ تا ۱۹).

عمر بشر محدود است و صرفاً یک‌بار فرصت زندگی دارد و این ممکن نیست که یک لحظه را دوبار زندگی کرد. هر لحظه نیز از دو حالت خارج نیست یا به سود انسان است و یا به ضرر وی....

دخترم اندکی فکر کن...

قبل از غروب آفتاب عمرت در حال خویش تأمل کن.

دخترم امت به فنا رفته است.آیا برای تجدید بنای آن قدمی برنمی‌داری؟

حجاب پوشالی:

فریب‌های شیطانی و رنگ‌های باطل و تحذیرکننده آمیخته با فتنه هرگز مایه فریفتن زنانی نخواهد شد که حق حجاب را ادا کرده‌اند و چنان که باید پوشش خویش را حفظ می‌کنند! چنین زنانی قدمی به عقب باز نمی‌گردند، حجاب خویش را برنمی‌دارند و آن را با نجملات ناشایست آراسته نمی‌سازند. با تمامی آنچه که سبب می‌شود پوشش اسلامی حامل مسئولیت خود در قبال صیانت از جنس زن و حفظ حیا وکرامت وی نباشد. زنانی که به پروردگار خویش و روز آخرت باور دارند به واسطه گزینش پوشش مناسب معبود خود را عبادت می‌کنند و خالق یکتا عبادت ایشان را به دو شرط قبول می‌کند:

اول: می‌بایست خالصانه برای آن ذات بی‌همتا باشد.

دوم: می‌بایست بر مبنای شریعت خالق یکتا صورت گیرد، همان‌گونه که در کتاب الله متعال و سنت رسول الله علیه صلاه و سلام ذکر شده است.

بدون تغییر و تحریف!

دختران جوانی که به پروردگار خویش ایمان دارند با لباس‌های کوتاه و شلوارهای تنگی که با جامه‌ای فراخ همراه نیست از خانه بیرون نمی‌روند و نیز با ظاهری برخواسته از الگوهای غربی که شبیه به مردان و برگرفته از باورهای مسیحیان و یهودیان است در انظار عموم ظاهر نمی‌شوند تا در نهایت با پوشیدن خرقه‌ای بر سر، متوهم به رعایت حجاب گردند. گزینش حجاب در حقیقت نوعی عبادت است و معبود بی‌همتا به وسیله آنچه که تشریع کرده است عبادت می‌شود و نه با هوا و هوس مردم و آنچه که آنان تمایل دارند. زنان مسلمان از حدودی که پروردگار یکتا تعیین کرده است تجاوز نمی‌نمایند و مچ پاهای خویش را در برابر دیدگان مردم برهنه نمی‌سازند (واجب است زن پاهای خویش را بپوشاند و نمازی نیست برای آن کس که نماز بخواند و مچ پاهای خود را برهنه سازد)[۵] آری، آنان که باور به معبود خویش دارند با لباس‌های نازک از خانه خارج نمی‌شوند تا بدین وسیله با هر حرکت و هر گام آنچه را که پنهان دارند آشکار سازند. ایشان با صدای بلند خنده‌های خویش آرامش مردان را سلب نمی‌کنند و لباس‌های خود را با رنگ‌های جذاب آراسته نمی‌سازند. همان رنگ هایی که شیطان آن را به ایشان

---

۵. امام مالک رحمه الله در کتاب **موطأ** خویش روایت می‌کند که زنی (از ام سلمه همسر پیامبر پرسید: نماز خواندن زن می‌بایست در چه لباسی باشد؟ وی پاسخ داد: نماز را در چادر و یا پوششی فراخ بخواند به صورتی که پاهای او را بپوشاند) **الموطأ**: ۱۴۲/۱ . ابوداوود، بیهقی، دارقطنی و عبدالرزاق نیز این حدیث را روایت کرده‌اند. امام مالک مشابه چنین حدیثی را نیز از ام المومنین عایشه و میمومنه در **الموطأ** خویش روایت کرده است.

و ابن عبدالبر در **التهمید** می‌نویسد: (اجماع بر این است که هر کس نماز بخواند در حالی که عورت خود را پوشانده باشد نیاز به اعاده ندارد و برای زن لباس باید به گونه‌ای باشد که تمامی بدن و مو و پاهای او را بپوشاند چرا که همه جسم زن عورت است مگر صورت و دو کف دست وی و بیش‌تر اهل علم بر این رأی هستند) **التهمید**: ۳۶۴/۶.

ارزانی داشته است و نیز زنان محجبه موجود در برنامه‌های تلویزیونی را الگوی خود قرار نمی‌دهند، زنانی که خویشتن را با رنگ‌های مختلف و جذاب مزین ساخته‌اند همان گونه که ذوق آرایشگرانِ صورت و مهندسین دکور و مدیران عکاس اقتضا می‌کند ! آری، این نوع از حجاب، حجابی است که بر مبنای موازین تلویزیونی و موسیقی شکل گرفته است! بنابراین جز پوششی پوشالی نخواهد بود.

زنان مسلمان ابروهای خویش را برنمی‌چینند و ابرو را به شکلی بر خلاف آنچه خلق شده است تغییر نمی‌دهند ! این برداشتن همان معنای نمص است و مشمول لعنتی می‌باشد که در حدیث پیامبر ذکر شده است. نمص با سکون میم در لغت به معنای برداشتن موی صورت با موچین است و به همراه دو فتحه به معنای ریش کوتاه و موی کم می‌باشد. علت تحریم این کار نیز ایجاد تغییر در خلقت معبود والا است چنان که پیامبر در این باره می‌فرماید :

لَعَنَ اللهُ الوَاشِمَاتِ و َالْمُسْتَوْشِمَاتِ ، النَامِصَاتِ وَالْمُتَنَمِّصَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ

پروردگار لعنت کند آن کس را که خالکوبی می‌کند و کسی که می‌خواهد برای او خالکوبی کنند، آن کس که ابروها را باریک می‌کند و کسی که خواستار باریک کردن آن‌هاست و آن کس که دندان‌ها را به منظور زیبایی باریک و تیز می‌کند، اینان کسانی هستند که آفرینش خداوندی را دگرگون می‌کنند.[۶]

این کلام هشداری بس بزرگ است!

الوَاشِمَه: کسی است که برای زنان خالکوبی می‌کند و المُسْتَوْشِمه کسی است که خواستار چنین کاری است. النَامِصَه: کسی است که عمل نمص انجام می‌دهد و َالمُتَنَمِّصَه کسی است که این فعل را طلب می‌کند و َالمُتَفَلِّجَه: کسی است که به وسیله تجهیزات پزشکی

٦. متفق علیه.

میان دندان‌های خویش فاصله می‌اندارد تا آن را زیبا جلوه دهد.[۷] با وجود چنین تهدید شدیدی عجیب است که برداشتن ابرو در میان بسیاری از زنان با حجاب شایع گشته است. در واقع این مسئله حاصل اقتدا به الگوهای تلویزیونی است که هیچ خیر و برکتی از آنان حاصل نخواهد شد و چه اندازه تفاوت است میان زنانی که برای تحقق این اهداف به پا خواسته‌اند و آنان که معترض به این قواعد هستند. تمامی این مسائل شبیه به حیله‌ای است که یهود با پروردگار جهانیان به کار بست. آن زمان که خالق یکتا صید بر آنان را در روز شنبه تحریم کرد ویهودیان تورهای صید خود را در عصر جمعه در آب قرار می‌دادند و سپس آن را در روز بعد جمع می‌کردند و حال اینکه

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

الله تعالی بر خطای چشم‌ها و آنچه که قلب پنهان می‌دارد آگاه است (غافر: ۱۹).

زنانی که به پروردگار خود باور دارند چون ملائکه، آرام و با وقار راه می‌روند. خنده‌های ایشان همراه با رعایت ادب است و به وقت جدیت همانند قوت شعاع خورشید در از بین بردن تاریکی‌ها هستند.چنین زنانی با پوشش شرعی خود و با اخلاق اجتماعی خویش قدم در راه دفاع از ارزش‌های والای اسلامی برداشته‌اند. چنین کسانی تمامی تلاش خویش را در جهت تجدید بنای امت اسلامی در جامعه به کار خواهند گرفت، در پی کسب علوم دینی هستند و سپس این علم را به دیگران می‌آموزند تا به این واسطه، فرزندان، خانواده و اطرافیان خویش را به سوی طاعت آن معبود والا دعوت دهند. چنین زنانی در نهایت خشوع و خضوع و با امید به رحمت پروردگار خویش و ترس از عذاب او با معبود خود می‌پیوندند و نمونه‌ای از صلاح، تقوی و عفاف و الگویی برای هدایت نسل خویش و نسل‌های بعد خواهند بود. در عین حال اسلام از زنان مسلمان نمی‌خواهد لباس‌هایی زشت و بی‌مقدار بر تن کنند و به نظافت و اصلاح ظاهر خود اهمیتی ندهند.

---

۷. طبعا عمل‌های جراحی که به منظور ترمیم دندان‌های نامنظم صورت می‌گیرد در این دسته قرار نمی‌گیرند و نیز برای هر عضویی که دارای نقصی مشخص باشد. برای چنین مواردی درمان بدون مانع است و تغییر خلقت محسوب نمی‌گردد.

هرگز! اسلام عدم توجه زن به ظاهر خویش را نمی‌پسندد تا بدین واسطه او را چون گدایانی جلوه دهد که جامه‌هایی وصله‌دار بر تن دارند! خیر، زنان مسلمان می‌بایست مورد ارزش و احترام قرار گیرند و نیز لازم است جامعه برای چنین زنانی منزلت و احترام قائل باشد. بله، اگر دختر جوانی خواستار رضایت معبود خویش و سعادت اخروی و تعبیر سیمای صحیح اهداف بندگی باشد و بخواهد به واسطه‌ی پوشش خود عامل برافراشتن پرچم اسلام گردد می‌بایست تابع قواعدی باشد که از جانب خالق یکتا بر او نازل گشته است و با مزین شدن به این اوصاف خواهد بود که چنین زنی شایسته خطاب خداوندی خواهد گشت. بله، به این واسطه است که او مومن خوانده می شود و تمامی این ویژگی‌ها مطابق با اقوال علمای گرانقدر اسلام است که (به خودی خود زینت نباشد). آری، (زنی که مورد خطاب الله تعالی است و خود را مومن می‌خواند نمی‌بایست همچون دیگر زنان فارغ از رسالت خویش) موهای خود را بر پیشانی بافته وآن را بیاراید و با چنین ظاهری در ملأ عام حاضر شود تا به این واسطه با سکوت خویش و در عین غرور و خود پرستی فریاد برآورد: هان این من هستم... به من نگاه کنید...

پوشش زنان مومن می‌بایست فراخ باشد و گردن و حلق و شکل سینه را بپوشاند. جایز نیست که زنان مومن موهای خویش را در پشت سر خود جمع کنند تا حجم آن را به نمایش بگذارند همچنان که عده‌ای از جاهلان محجبه این کار را انجام می‌دهند. پوشاندن چهره هرچند واجب نیست اما مایه کمال ورع و تقوا خواهد بود همچنان که شرح این مطلب نیز بیان خواهد شد. جورابی که زنان مسلمان می‌پوشند می‌بایست به رنگی غیر از رنگ پوست باشد تا کسی گمان نکند که پوشیده نیست و این گزینش به نوعی تمایلی پنهانی در ظاهر ساختن زینت‌هایی است که پروردگار امر به پوشاندن آن کرده است. زن مسلمان با چنین پوششی که اوصاف آن ذکر گردید به نهایت عفاف ظاهری خواهد رسید[۸] و در چنین شرایطی است که می‌بایست برای جلب رضایت معبود خویش در جهت

---

[۸] برای شرح بیش‌تر این مسئله به بحث دوم از فصل دوم تحت عنوان (**تاصیل الفقهی لسیماء الصوره فی الاسلام**) رجوع شود.

رسیدن به کمال باطنی نیز تلاش کند و به حقیقت هر آن کس که پروردگار او را نصرت دهد موفق خواهد بود. در واقع آنچه امروزه افراد شناخته شده به نام محجبه بر تن می‌کنند عموما جز در حد لباس‌های داخل خانه زنان سلف صالح نیست چنان که به امید خدا دلایل آن را خواهید دید. حال دیگر چه رسد به زنان برهنه‌ی آرایش کرده ؟!!!

دخترم بنگر کدامین شکاف میان رویکرد ما و ارزش‌های حقیقی ما فاصله انداخته است؟

همراه با نوشتن این کتاب صفحاتی از کتاب حجاب علامه ابوالاعلی مودودی را مطالعه می‌کردم که کتابی بسیار ارزشمند و جالب است. وی سخن از آنچه می‌گفت که زنان مسلمان در سرزمین‌های عربی بدان دچار شده‌اند. انحطاط اخلاقی، همان چیزی که زنان هند و پاکستان بدان گرفتار آمده‌اند. ایشان در مقدمه ترجمه عربی چنین می‌نویسد: فرهنگ غرب و تمدن آنان آنچنان که بر کشورهای عربی موثر بوده است در سرزمین‌های ما نفوذ نداشته است و تمامی این تغییرات در سرزمین‌های عربی صرفاً در مدت زمانی اندک صورت گرفت آنچنان که نسبت به دوران استعمار کشور ما قابل مقایسه نیست. در سرزمین ما از میان هر هزار زن یک نفر را خواهید دید که در انظار عموم به خود نمایی پرداخته باشد و جسم و کرامت و شرافت خویش را در مرض فروش بگذارد و پاهای خود را تا بالاتر از مچ برهنه سازد و دستان خود را تا کتف آشکار کند.

این مطلب را خواندم و تبسمی تلخ زدم! پس مفهوم برهنگی که مودودی در آن ایام بدان واقف بود این است. با این اوصاف اگر امثال مودودی در روزگار ما زندگی می‌کردند چگونه این میزان از انحراف را به تصویر می‌کشیدند؟ با کدامین کلمات عریان‌گرایی زنان و جوانان این ایام را وصف می‌کردند؟ و حاصل اینکه عموم کشورهای عربی مجال فراگیری جمعی کتاب الله و رسول وی را داشته‌اند و به فهم آن نزدیک‌تر هستند بنابراین تلاش در جهت نابودی آن نیز بیش‌تر خواهد بود. منِ نویسنده، دعوت به حرکتی اصلاحی در ارتباط با مسائل مربوط به زنان می‌کنم همچنان که در دیگر زمینه‌ها چنین حرکاتی صورت گرفته است. حرکتی که تحریف غلوگران و دستبرد باطل کنندگان و تأویلات

جاهلان را از بین خواهد برد و عامل ارتقای الگوی دینداری در میان زنان مسلمان چه به لحاظ باطنی و چه به صورت ظاهری خواهد بود. شاید این مسئله سبب تولدی نو از منظر فقهی و دینداری برای نسلی قرآنی باشد و این همان نسلی است که پروردگار ویژگی‌های آن را ذکر نموده است و به بیان علائم چنین گروهی در تورات و انجیل و سپس در قرآن می‌پردازد.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلم) فرستاده خداست و یاران و همراهان وی بر کافران بسیار قوی‌دل و سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربان هستند. آنان را در حال رکوع و سجود نماز بسیار بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را می‌طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانه‌های نورانیّت پدیدار است. این وصف حال آنان در کتاب تورات و انجیل مکتوب است که به دانه‌ای ماند که چون نخست سر از خاک برآورد جوانه و شاخه‌ای نازک و ضعیف باشد بعد از آن قوّت یابد تا آنکه ستبر و قوی گردد و بر ساق خود راست و محکم بایستد که دهقانان را حیران کند تا کافران عالم را به خشم بیاورند. خداوند وعده فرموده است که هر کس از آن‌ها ثابت ایمان و نیکوکار شود گناهان وی ببخشد و اجر عظیم عطا کند (فتح: ۲۹).

به همین دلیل و نیز دلایل دیگر، با سرعت شروع به تنظیم این نوشته کردم تا سهم خویش را در جهت رهایی امت و حرکت آن به سوی اعاده توزان در عمل دینی ادا نمایم. تا این نوشته عامل رسواسازی دستان پشت پرده انقلاب‌های سیاسی و کشف ریشه‌های

شیطانی و طبیعت دشمنی او باشد، با این هدف که عامل بنای نمونه‌ای اسلامی برای زنان مسلمان و برای نسل‌های راشد و صالح پس از آنان گردد.

بنابراین می‌بایست پس از بیان مقدمه، بخشی از این مطالب را به تعریف سیماء اختصاص داد. کتاب نیز مشتمل بر دو بخش و بر مباحث زیر است : فصل اول در ارتباط با زن و ویژگی‌های درونی او است که در این فصل دو مسئله مورد بحث قرار خواهد گرفت. بحث اول مربوط به زن و نفس واحده‌ی او و بحث دوم در ارتباط با سیمای تربیتی نفس زن خواهد بود. فصل دوم در ارتباط با زن و سیمای ظاهری او است و مانند فصل قبل دو بحث مجزا در این فصل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بحث اول پیرامون بررسی سیمای ظاهری در تقابل فرهنگ‌ها است و منظور از ظاهر، شکل ظاهری زن و آنچه خواهد بود که ویژگی‌های بیرونی او را تشکیل می‌دهد و بحث دوم به مبنای فقهی این ویژگی‌های ظاهری در اسلام اختصاص یافته است. در پایان نیز کل مطالب کتاب به صورت خلاصه و کوتاه بیان خواهد شد. بر همه ما نیز لازم است -همچنان که منهج ما بر این مبنا است- که ابتدا متن قرآن را در جهت تعبیر سیمای زن و بررسی ویژگی‌های آن به کار بریم چرا که قرآن مصدر نعبیر رموز و ویژگی‌های خاص در اسلام است و همان کتابی است که رسالت الهی و مبنای اهداف این رسالت به آن اشاره دارد، و در نهایت از بیانات سنت که الگوی بشریت است استفاده کنیم و مطابق با آن عمل نماییم. به حقیقت که اخلاق پیامبر مصداق خود قرآن بود. به همین دلیل در این کتاب صرفاً احادیثی را ذکر خواهیم کرد که دارای سند صحیح باشند و احکام شرعی را بر مبنای احادیث ضعیف و موضوع بنا نخواهیم ساخت والله المستعان .

این کتاب را فرید بن الحسن الانصاری الخزرجی السجلماسی-پرروردگار وی، والدین او و تمامی مومنین را بیامرزد- نوشته است و تصحیح آن با قلمی از زیتون از نزدیکی‌های غرب الاقصی صورت گرفت.

شب جمعه ۲۴ ماه مبارک رمضان سال ۱۴۲۳ مقارن با ۲۹ /۲۰۰۲/۱۱.

درآمدی بر مفهوم السیماء

السیماء و السیمیاء با ی اضافه دو لفظ مترادف به یک معنای واحد هستند چنانکه شرح داده خواهد شد. در عنوان این کتاب از واژه سیماء استفاده کردیم به دلیل اینکه واژه‌ای قرآنی است و در کتاب الله تعالی ذکر شده است اما به صورت مقصور و غیر ممدود و یا بدون همزه به این صورت (سیمی).

الله تعالی می‌فرماید:

سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ

نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی‌هایشان نمایان است (فتح: ۲۹).

و نیز می‌فرماید:

تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُم

به (فقر) آن‌ها از سیمایشان پی می‌بری (بقره: ۲۷۳).

با این وجود، ما بر مبنای اشتراک لغوی و مفهومی از یکی از این واژه‌ها به جای دیگری استفاده می‌کنیم و به اصطلاح در مثل جای مناقشه نیست.

انسان به عنوان یکی از مخلوقات، دارای حیات و سیمای خاصی است. زن نیز مانند مرد دارای یک بعد ظاهری و یک بخش باطنی است و در عین حال هر کدام ویژگی‌های خاص به خود را دارند. اسلام در قیاس با سایر باورها تصویری متفاوت از سیمای ظاهری و باطنی دارد و این همان مسئله ای است که بنا داریم وجود زن را به نسبت آن مورد بررسی قرار دهیم. اما قبل از ورود به این مرحله لازم است که مفهوم اصطلاح سیماء در فرهنگ‌نامه لغوی عربی و اسلامی ارائه بشود. قاعدتاً در این کتاب به بررسی مفهوم واژه سیمیاء از دیدگاه زبان غربی نخواهیم پرداخت چرا که این مسئله مشتمل بر مباحث

دیگری است و ما نیز شایستگی ورود به آن را نداریم. از جهت دیگر، هدف کتاب پرداختن به این مسائل نیست و به همین دلیل صرفاً به تطبیقات نصوص شرعی در ارتباط با بیان دیدگاه اسلام نسبت به جنس زن چه به لحاظ ظاهری و چه از نظر درونی خواهیم پرداخت.

هر دو واژه سیماء و سیمیاء در زبان عربی به معنای علامت هستند و به عبارتی نوعی رمز جهت هدف قرار دادن شیء خاص خواهند بود. ابن فارس در باره "وسم" چنین می‌نویسد که واو و سین و میم اصل کلمه را تشکیل می‌دهند و دلالت بر نشانه و علامت دارند و" وسمت شئیا وسماً " به این معنا است که آن را نشانه دار کردم و"الوسمی" به معنای باران آغازین است چرا که زمین را با گیاهان خواهد پوشاند و ایام حج نیز "موسم" نامیده می‌شود چرا که حج نشانه‌ای است که مردم به سوی آن روان می‌گردند. فلان شخص دارای "میسم" است به این معنا است که نشانه‌هایی از زیبایی‌های خلقت در خود دارد و" الوسامه" به معنی زیبایی است.

معبود والا می‌فرماید:

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ

بی‌گمان در این بلایی که (بر سر قوم لوط آمد) نشانه‌هایی برای افراد هوشمند است (حجر: ۵۷). (نظرکنندگان به سوی نشانه‌ای مشخص، مورد نظر است).[۱۱]

از دیدگاه راغب اصفهانی السیماء و السیمیاء هر دو به معنای نشانه هستند.

و شاعر نیز این چنین می‌سراید : له سیمیاء لا تشق علی البصر

پروردگار می‌فرماید:

۱۱. (نشانه).

سِيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ

نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی‌هایشان نمایان است (فتح: ۲۹).

"سومته" به معنای او را بازشناختم است و خالق یکتا ملائک را موصوف به وصف مسومین (نشانه‌دار) می‌کند (آل‌عمران: ۱۲۵). واژه "مسومین" به معنای نشانه‌گذاری شده برای خود آنان و یا برای گروه ایشان و یا فرستاده شدگان برای هدف خاص می‌باشد. روایت شده است که پیامبر فرمودند : علامتی برای خود بگذارید که با آن شناخته شوید چرا که ملائکه این چنین هستند.[۱۲]

در مختار صحاح نیز آمده است که : "السومه" با ضمه علامتی است که بر گوسفندان قرار می‌دهند و در جنگ نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و "الخیل المسومه" نیز به معنای چهارپایان نشانه‌گذاری شده است و خود واژه "موسمه" به معنای علامت‌دار می‌باشد. پروردگار در کلام خویش اشاره به واژه "مسومین" دارد و الاخفش در این باره چنین توضیح می‌دهد که: اینان علامت گذاری شده‌اند و فرستاده شدگان برای امری مشخص هستند.

خالق یکتا در آیات دیگر می‌فرماید:

حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مُسَوَّمَةً

تا بر سر آن‌ها از گل سنگباران کنیم که آن سنگ‌ها نزد پروردگار تو معیّن و نشاندار است (ذاریات: ۳۴).

۱۲. مفردات در ارتباط با: (سام). حدیثی که اصفهانی آن را آورده است از عمیر بن اسحاق است که فرمود: اولین نشانه ویژه مربوط به روز بدر بود. پیامبر فرمود: (علامتی برای خود بگذارید که با آن شناخته شوید چرا که ملائکه این چنین هستند و این اولین روزی بود که که نشانه گذاری در آن انجام شد). ابن شیبه در **مصنف** خود و ابن جریر طبری در تفسیر خود آن را ذکر کرده است: ۸۲/۴. اما این حدیث به سبب بودن عمیر تابعی در آن ضعیف است.

به عبارتی دارای نشانه‌ای چون نگین انگشتری هستند.

و اما واژه " السیمی" مقصور از واو است و پروردگار در این باب می‌فرماید:

سِيَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ

بر رخسارشان نشانه‌های نورانیّت پدیدار است (فتح: ۲۹).

و السیماء و السیمیاء هر دو به صورت ممدود هستند.[۱۳]

ابن منظور در این باره می‌نویسد که: "السومه و السیمه و السیماء و السیمیاء" به معنای علامت هستند و "سوم الفرس" یعنی بر آن اسب نشانه قرار گرفت و اشاره دارد به آیه ۳۴ سوره ذاریات از کلام الله متعال:

حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ

تا بر سر آن‌ها از گل سنگباران کنیم که آن سنگ‌ها نزد پروردگار تو معیّن و نشاندار برای ستمکاران است (ذاریات : ۳۴).

زجاج در این باره چنین می‌نویسد: از حسن روایت شده است که این واژه به معنای علامتی سفید و سرخ رنگ است. دیگران بر این باور هستند که این سنگ‌ها با نشانه‌ای که به واسطه‌ی آن دانسته می‌شد که از سنگ های دنیا نیستند و خداوند به وسیله آن عذاب می‌دهد علامت‌گذاری شده بودند. جوهری بر این باور است که "مسومه" به معنای شبیه به نگین انگشتر است و ابوبکر می‌نویسد: این گفته که بر آن سیمایی نیکو بوده است به معنای وجود علامت است و نیز می‌نویسد : اصل در "سیما" و "سمی" بدین صورت است که واو از جایگاه خود جابه‌جا شده و در جایگاه عین الفعل قرار گرفته است همچنان که گفته می شود اطیبه و ایطبه و تبدیل به "سومی" شده است. واو نیز به دلیل

۱۳. مختار الصحاح : (سوم).

سکون و انکسار حرف قبلی تبدیل به ی شده است و "الخیل الوسمه" به معنای آنچه است که بر آن علامت باشد. ابن اعرابی در این باره می‌نویسد که "السنیم" علاماتی است که بر پشم گوسفندان گذاشته می‌شود.[۱۴] در قاموس نیز آمده است که "السیمه و السیماءو السیمیاء" با کسره، علامت خوانده می‌شوند و "سوم الفرس تسویما" به این معنا است که بر آن نشانه‌ای گذاشته شده باشد.[۱۵]

و خلاصه اینکه السیمیاء و یا السیماء در لغت به معنای علامت و یا رمزی است که بر معنای مورد نظر دلالت داشته باشد و نوعی اشاره برای خطاب قرار دادن چیزی است که مابین دو مورد و یا بیش‌تر باشد و هیچ گونه ابهام و انحرافی در آن نیست.

آنچه ذکر شد مربوط به مفاهیم لغوی است و به همین جهت تمامی موجودات در سیستم اسلامی نشانه وجودی خاص به خود را دارند و یا به عبارتی حامل یک سری ویژگی‌های خاص هستند. نشانه‌ای که دلالت بر هستی این مخلوقات دارد و این ویژگی، حکمت خلقت، معنای تکوینی و نهایت مسئولیت وی نسبت به موجود بودن و جایگاه این مخلوق خواهد بود و کلام پروردگار مصداق این گفته است.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (١٦) لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ (١٧) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

ما آسمان و زمین و آنچه که در میان آن‌ها است را به بازی و شوخی نیافریدیم و اگر می‌خواستیم سرگرمی اتخاذ کنیم چیزی مناسب خود انتخاب می‌کردیم بلکه حق را به جان باطل می‌اندازیم و حق مغز سر باطل را از هم می‌پاشد و باطل هر چه زودتر از بین می‌رود. وای بر شما به سبب توصیفی که می‌کنید (انبیاء: ۱۸).

---

۱٤. اللسان: (سوم).

۱۵. القاموس: (سوم).

و نیز می‌فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ

و هر جنبنده‌ای در زمین و هر پرنده‌ای در هوا که به دو بال پرواز می‌کند همگی طایفه‌هایی مانند شما (نوع بشر) هستند. ما در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکردیم، آن‌گاه همه به سوی پروردگار خود محشور می‌شوند (انعام: ۳۸).

سیمای انسان در قرآن نیز به این دو آیه باز می‌گردد:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً

و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت (بقره: ۳۰).

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

ما بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌های عالم عرض امانت کردیم همه از تحمّل آن امتناع ورزیده و اندیشه کردند و انسان آن را بپذیرفت، انسان هم بسیار ستمکار و نادان بود (احزاب: ۷۲).

انسان نماد نوعی خلافت تعبدی برای الله یگانه و قهار است و هم او است که حامل امانت تکلیفی در اسلام می‌باشد. در واقع سیمای انسانی در قرآن بر مبنای جنسیت و مرد و زن بودن از هم مجزا می‌گردد اما در نهایت در یک چهارچوب کلی قرار می‌گیرد. پس مرد دارای سیمای خاص به خود و زن نیز دارای سیمای ویژه‌ی خود است و هر دو در مجموعه سیمای بزرگ انسانی قرار می‌گیرند. بنابراین ما نیز این صفحات را به سیمای زن

در اسلام یا ویژگی‌های نمادین وجود او و نشانه‌های منحصر به فرد ساختار ظاهری و باطنی وی اختصاص خواهیم داد.

فصل اول: زن و نشانه‌های وجودی او

بخش اول : زن و نفس واحده

جایگاه زن؟

این مسئله سوالی است که امروزه در جمله مباحثی قرار می‌گیرد که مردمان آن را بدیهیات می‌نامند و به تحقق یافتن مفاهیمی باز می‌گردد که در جامعه انسانی رسوخ پیدا کرده است. می‌پرسیم واژه زن به چه معناست تا به این سوال پاسخی مشخص بدهیم بر این مبنا که زن جنس مونث انسان است و قاعده نیز بر مراجعه به همین بدیهیات است که ظاهراً تعیین کننده‌ی بسیاری از اسراری است که بر ما پوشیده هستند.

جنس مونث انسان.....

و حال اینکه تمامی انسان‌ها نشأت گرفته از نفسی هستند که اساس خلقت بشری است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ (نَفْسٍ وَاحِدَةٍ) وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

ای مردم، بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن، خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن پراکند و بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می‌کنید و درباره ارحام کوتاهی نکنید، که خداوند مراقب اعمال شما است (نساء : ۱).

نفس واحده اساس خلقت است. همان که انسان و تمامی مرد و زن از آن خلق شده است و نکته جالب توجه این است که آدم و حوا، همسر وی هر دو به این نفس واحده باز می‌گردند و در این مورد هر دو مانند هم هستند. نفس مرجع هر دوی آن‌ها و تمامی نسل این دو تا روز قیامت است. داستان خلقت حوا از پهلوی آدم همچنان که در حدیث

صحیح نبوی آمده است[۱۶] خود دلالت بر وحدت مصدری نفس و جسم دارد. بار دیگر در این آیه تدبر کن.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

ای مردم، بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن پراکند، و بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می‌کنید و درباره ارحام کوتاهی نکنید، که خدا مراقب اعمال شماست (نساء : ۱).

نفس واحده:

این همان نفسی است که معبود بی همتا آن را ذکر می‌کند و دربردارنده صفت جنسیت (نه مردانگی و نه زنانگی) نیست و این مسئله بسیار عجیب است. ممکن نیست که نه زن و نه مرد چنین بپندارد که مراد از اصل نفس، خود او خواهد بود. حتی وجود آدم نیز که در خلقت بر بندگان دیگر پیشی گرفته است به این معنا نیست که وی اصل و مرجع خواهد بود و نیز چنین نیست که عده‌ای گمان می‌کنند زن بدلی از مرد و یا مرد بدلی از زن خواهد بود همچنان که مولف کتاب (زن اصل است)[۱۷] آن را بیان کرده است! نفس همان است که ویژگی‌های جنسیتی به همراه ندارد و بلکه به تعبیر قرآن نفسی واحده است همچنان که می‌فرماید (مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ)

۱۶. (با زنان به خوبی رفتار کنید، زیرا زن از دنده خلق شده است و خمیده‌ترین بخش دنده، قسمت بالای آن است. اگر سعی کنید آن را راست کنید، خواهد شکست اما اگر آن را به حال خود رها کنید، خمیده خواهد ماند. پس با زنان به خوبی رفتار کنید)(متفق علیه). خمیدگی در این متن نقص محسوب نمی‌شود چنان که عده‌ای از عوام می‌پندارند بلکه بیانگر طبع لطیف و ظریف زن است چنان که حکمت خداوند در خلقت جنس زن چنین اقتضا می‌کند تا بتواند همسر و مادری با محبت باشد و به همین دلیل امر به نیکی با وی می شود چرا که امر به نیکی جز برای محبوب نیست. اندکی تامل کن.

۱۷ خانم دکتر نوال السعداوی.

همین مسئله خود بیانگر وجود تساوی است و وجود ة تانیث همراه با این واژه نیز بنابر عادت لغوی عربی است و جز این معنای دیگری با خود ندارد. همچنان که واژه‌های مورد استفاده در جهت مونث بودن خورشید و مذکر بودن ماه این‌گونه است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

اوست خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و از (نوع) او نیز جفتش را مقرر داشت تا به او انس و آرام گیرد، و چون با او خلوت کرد باری سبک برداشت، پس با آن بار حمل چندی بزیست تا سنگین شد، آن‌گاه هر دو خدا و پروردگار خود را خواندند که اگر به ما فرزندی صالح (و تندرست) عطا کردی البته از شکرگزاران خواهیم بود (اعراف : ۱۸۹).

در این آیه از کلام قرآن کریم نیز با دیده تامل بنگر :

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ

او شما را از یک تن آفرید پس، از آن جفت او را قرار داد و برای استفاده شما هشت قسم از چهارپایان ایجاد کرد، و شما را در رحم مادران در سه تاریکی با تحولات گوناگون می‌آفریند، این خداست پروردگار شما است که ملک برای او است ، هیچ خدایی جز او نیست، پس ای مشرکان (نادان) از درگاه او به کجا می‌برندتان؟ (زمر: ۶).

نفس جوهر وجودی انسان است چه این فرد زن و چه مرد باشد و به همین دلیل خداوند تکالیف هر دو جنس را شبیه به هم می‌داند مگر در مواردی که دلیل خاصی در آن مورد وجود داشته باشد. اما اصل تکلیفی این بخش از کلام خالق یکتا است:

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ

پس خدا دعاهای ایشان را اجابت کرد که البته من (که پروردگارم) عمل هیچ کس از مرد و زن را بی‌مزد نگذارم، زیرا شما از یکدیگرید (آل عمران: ۱۹۵).

این آیه به اصطلاح اصولیون نصی در تساوی تکلیف الهی زن و مرد از دیدگاه منشاء ابتدایی و جدای از جنسیت آن دو می‌باشد. پس انسان دارای دو صورت خواهد بود. اول ساختاری نفسانی و دوم ساختاری جسمانی و هر صورت دارای سیمای خاص به خود می‌باشد یا حامل علامات و اوصافی است که شخصیت فرد با توجه به آن شکل می‌گیرد. همچنان که تمامی ظواهر جسمی با ویژگی‌های خاص به خود متمایز می‌شوند شخصیت نیز برآمده از ویژگی‌هایی است که فرد را متمایز از دیگران خواهد کرد و این چنین نفس از جسم تمایز می‌یابد و ویژگی‌های وجودی آن بر مبنای خاصی شکل خواهد گرفت.

پروردگار در این باره می‌فرماید:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا

سوگند به نفس و آن کس که او را آراسته کرد (شمس: ۷).

آراسته ساختن خود کمال خلقت است، به همین دلیل در آیه بعد می‌فرماید:

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

پس نیکی و بدی آن را به او الهام کرد (شمس: ۸).

دلایل بسیاری در قرآن و سنت وجود دارد که بیانگر وجود نفس جدای از جسم هستند:

اول- پروردگار بی‌همتا می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ . أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ

و هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریّه آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما گواهی دهیم تا دیگر در روز قیامت نگویید ما از این واقعه غافل بودیم. یا آنکه نگویید که منحصراً پدران ما به دین شرک بودند و ما هم فرزندان بعد از آن ها بودیم، آیا به عمل زشت اهل باطل ما را به هلاکت خواهی رسانید؟ (اعراف: ۱۷۲ و ۱۷۳).

به همین دلیل شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز چنین می‌نویسد : زمانی که نفس انسان رها شود به الوهیت پروردگار خویش اقرار خواهد کرد، نسبت به او دارای محبت خواهد بود و چیزی را شریک خالق خویش نمی‌گرداند اما شیاطین جن و انس به واسطه آنچه که برای این نفس زینت می‌دهند و نیز به واسطه آنچه که برخی از آنان به برخی دیگر القا می‌کنند انسان را به فساد خواهند کشاند و به آیه بالا اشاره دارد.[۱۸]

دوم- پیامبر ﷺ در حدیثی صحیح می‌فرماید:

پس از خلق آدم، خالق یکتا پشت او را لمس کرد و آن گاه تمامی انسان‌ها از ازل تا ابد از پشت او خارج شدند. معبود بی‌همتا در فاصله میان چشمان تمامی آنان شعاعی از نور قرار داد و ایشان را بر آدم عرضه نمود. آدم پرسید : پروردگارا اینان چه کسانی هستند؟ خداوند پاسخ داد : اینان همه از نسل تو هستند. آن‌گاه آدم در میان آنان مردی را دید که شعاع نور میان دو چشمان او، وی را متعجب ساخت و پرسید: خالق من این شخص کیست ؟ پروردگار پاسخ داد : این مرد، مردی از امت‌های آخرین و از نسل تو است که

۱۸. مجموع فتاوی: ۱٤/۲۹٦.

داوود خوانده شود. آدم پرسید: معبود من عمر او چند سال است؟ خداوند گفت: شصت سال، آدم پاسخ داد: پس چهل سال از عمر من به او ببخش. پروردگار فرمود: نوشته شد و صورت گرفت و تغییر نیابد. روزگار گذشت تا اینکه عمر آدم به پایان رسید و ملک الموت به حضور او آمد. آدم خطاب به او گفت: آیا چهل سال از عمر من باقی نمانده است؟ وی پاسخ داد : آیا آن را به فرزندت داوود نبخشیده‌ای؟ آدم جحود کرد، پس نسل او نیز چنین کردند و آدم فراموش کرد و نسل او نیز فراموش کردند و آدم خطا کرد و انسان‌های پس از او نیز به خطا رفتند.[۱۹]

حدیث دلالت بر این دارد که خالق بی‌همتا جان‌های موجود در پشت آدم را مورد خطاب قرار داده است و در متن حدیث نیز این چنین آمده است (از پشت وی تمامی جان‌هایی که تا روز قیامت خلق می‌شوند خارج شد). واژه "خالقها" در این سیاق دلالت بر آینده دارد. مانند اینکه گفته شود آنچه خلق خواهد کرد و مقصود از خلق، خلق نهایی به صورت روح در جسم است چرا که نفس آن زمان هنوز در عالم ذر کامل نشده بود. چنان که متن دلالت بر این دارد که این افراد دارای حالتی نفسانی بوده‌اند و دلیل این گفته نیز نص حدیثی است که می‌فرماید: بین چشمان تمامی انسان‌ها شعاعی از نور قرار داد و آنان را بر آدم عرضه کرد. آدم پرسید: پروردگارا اینان چه کسانی هستند؟ خداوند پاسخ داد: اینان از نسل تو هستند. در این میان مردی را دید که شعاع نور میان دو چشمان او آدم را متعجب کرد و پرسید: این شخص کیست... و این مسئله ممکن نیست مگر اینکه این اشخاص به صورت اشکالی باشند که پروردگار آنان را بر آدم عرضه کند و آن‌چنان که بودند ایشان را به او بنمایاند. همه این مطالب دلالت بر وجود نفسی مستقل از جسم دارد و نیز بر اینکه این نفس دارای شکلی غیرجسمانی همراه با ویژگی‌های خاص به خود است.

---

۱۹. ترمذی و حاکم این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی آن را صحیح می داند. به حدیث شماره ۵۲۰۸ در صحیح جامع رجوع شود.

از جمله دیگر نصوص جالبی که دلالت بر این مسئله دارد این حدیث از پیامبر است که می‌فرماید: من پیامبر بودم و آدم بین روح و جسم قرار داشت[۲۰] و نیز می‌فرماید: همانا که نفس آنچه که باید خلق بشود (به دنیا بیاید) موجود است.[۲۱]

با توجه به این نصوص، علما می‌پرسند ابتدا خلقت جسم صورت گرفته است یا روح؟ ظاهر نصوص بر این است که روح جدای از جسم مورد خطاب قرار گرفته است و نیز مطالبی در این باره موجود است که در عالم ارواح عده‌ای برخی دیگر را می‌بینند. ابن‌قیم ؒ در این باره در شفاء العلیل می‌نویسد که (و این چنین در ارتباط با خلق روح قبل از جسم دو دیدگاه مشهور وجود دارد).[۲۲] شیخ الاسلام ابن تیمیه ؒ از جمله مهم‌ترین اشخاصی است که قائل به خلق جسم قبل از روح می‌باشد و قبل از او امام ابن‌حزم اندلسی از جمله کسانی بود که اعتقاد به خلقت روح قبل از جسم داشت. ابن‌قیم در کتاب الروح نیز در رابطه با این مسئله می‌نویسد و گروهی دیگر چون ابن‌حزم بر این باور هستند که خلقت روح قبل از جسم انجام شده است و از او نقل می‌کند آنچه که ما در ارتباط با خلقت روح می‌گوییم جز برگرفته از کلام الله متعال و پیامبر نیست و در این باره دلایلی واضح وجود دارد.

به عنوان مثال پروردگار در این بخش از قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

---

۲۰ ابونعیم در حلیه از میسره الفجر و نیز ابن سعد از ابی جدعاء و ابن حبان از ابن عباس این حدیث را روایت کرده است و آلبانی آن را صحیح می داند. به حدیث شماره ۴۵۸۱ در صحیح جامع رجوع شود.

۲۱ طبرانی از عباده بن صامت به صورت مرفوع این حدیث را روایت کرده است و آلبانی آن را صحیح می داند. به حدیث شماره ۱۹۸۵ در صحیح جامع رجوع شود.

۲۲ شفاء العلیل ابن قیم : ١ / ٢٩٤ .

و هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذرّیه آنان را برگرفت و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما گواهی دهیم. (و ما این گواهی گرفتیم) که دیگر در روز قیامت نگویید ما از این واقعه غافل بودیم (اعراف : ۱۷۲ و ۱۷۳).

و نیز می‌فرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

و همانا شما آدمیان را بیافریدیم و آن گاه که بدین صورت کامل آراستیم، فرشتگان را به سجده آدم مأمور کردیم (اعراف: ۱۱).

ابن حزم رحمه الله به این واسطه تصریح می‌کند که خداوند ابتدا همه ارواح را آفرید و می‌نویسد که ارواح سپاهیانی به هم پیوسته هستند. آن عده که با هم سنخیت دارند با یکدیگر الفت می‌گیرند و آنان که یکدیگر را نمی‌شناسند با هم سنخیت ندارند و اختلاف می‌ورزند.[۲۳] در مرحله بعد خداوند از این ارواح عهد و گواهی بر ربوبیت گرفت و پیش از آن‌که به ملائکه امر برای سجده به آدم بشود و نیز قبل از آنکه به اجسام داخل شوند مخلوقاتی مصور و عاقل بودند. در حالی که اجسام در آن زمان صرفاً مشتی از آب و خاک بودند. در نهایت پروردگار آن‌جا که می‌خواست آنان را جای داد و برزخ نیز همان جایگاهی است که بعد از مرگ به آن‌جا بازگردانده می‌شوند، تا آن‌جا که می‌نویسد : در حقیقت ارواح اشکالی مشخص، حامل اهداف شناخته شده و شناخته نشده هستندکه پروردگار این ارواح را در دنیا آن‌گونه که بخواهد مورد ابتلا قرار می‌دهد، سپس آن‌ها را می‌میراند و به برزخی باز می‌گرداند که پیامبر در شب معراج دیده بود. ارواح اهل سعادت در طرف راست آدم و ارواح اهل شقاوت در طرف چپ آدم قرار می‌گیرند. ارواح انبیا و شهدا نیز در بهشت جای خواهند گرفت، و نیز می‌نویسد که اهل علم بر این مسئله اتفاق

---

۲۳ بخاری از ام المومنین عایشه و مسلم از ابی هریره این حدیث را روایت می‌کنند.

نظر دارند و قول جمله اهل اسلام همین است.[۲۴] اما ابن‌قیم در کتاب خود همه این مطالب را رد می‌کند و به آنچه که استاد او شیخ الاسلام ابن تیمیه باور دارد، قائل است. ابن قیم در کتاب خود احکام اهل الذمۀ می‌نویسد: و کسانی که بدین باور هستند که خلقت ارواح قبل از اجساد صورت گرفته است نصی از کتاب و سنت ندارند و نهایت آنچه که بدان استناد می‌کنند این آیه از کلام الله تعالی است:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

و هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذرّیّه آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما گواهی دهیم. (و ما این گواهی گرفتیم) که دیگر در روز قیامت نگویید ما از این واقعه غافل بودیم (اعراف: ۱۷۲ و ۱۷۳).

در ارتباط با احادیثی که دلالت بر خلقت آنان در عالم ذر دارد نیز دو قول وجود دارد مبنی بر اینکه صراحتی در مورد اینکه این مخلوقات، ارواح بوده‌اند وجود ندارد و آنچه که قرآن و سنت بر آن صحه می‌گذارند این است که روح همراه با جسم خلق شد و یا بعد از آن موجودیت یافت. در حقیقت الله سبحان جسم آدم را قبل از روح او خلق کرد و زمانی که او را آراست و خلقت وی را کامل گرداند از روح خود در آن دمید و روح بعد از خلق جسم به آن تعلق یافت. سنت خداوند سبحان در مورد خلق اولاد او نیز چنین است چنانکه حدیث عبدالله بن مسعود بر این مسئله دلالت دارد مبنی بر این‌که از پیامبر شنیدم: خلقت هر یک از شما تا چهل روز در شکم مادر خود به صورت نطفه ادامه می‌یابد. سپس به اندازه همین مدت به صورت تکه‌ای خون خواهد ماند و در مرحله بعد به همین اندازه به صورت گوشت جویده خواهد بود و در نهایت روح در آن دمیده

---

۲٤ کتاب الروح ابن قیم ۹۱-۹۲.

می‌شود.[۲۵] عده‌ای از مردم به خطا گمان می‌کنند که نفخ روح به معنای ارسال روح به سوی جسم است و این روح از قبل موجود بوده است و نفخ به معنای تعلق گرفتن روح به جسم می‌باشد. حال این‌که منظور چنین برداشتی از مطلب نیست بلکه با کامل شدن خلقت جنین، الله تعالی ملائکه‌ای به سوی وی خواهد فرستاد و به واسطه دمیدن در آن، روح موجود می‌شود!![۲۶] به هر صورت آنچه که از تمامی این مباحث حاصل می‌گردد این است که روح مخلوقی از مخلوقات خداوند است چه خلقت وی قبل از خلق جسم و چه بعد از آن صورت گرفته باشد و در این مورد خلافی بین اهل علم نیست و کسی جز ملحدین، معتقد به عدم وجود آن نیست. روح همان جوهر وجودی انسان و بخشی جدا از جسم است که محل شعور و درک انسانی می‌باشد. وجود برزخی نیز وجودی نفسانی است چرا که جسم را خاک از بین می‌برد.

پروردگار در این باره می‌فرماید:

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰)

زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد خواهد گفت : پروردگارا مرا به دنیا بازگردانید تا اینکه کار شایسته‌ای بکنم و فرصت‌هایی را که از دست داده‌ام جبران نمایم. هرگز، این سخنی است که او بر زبان می‌راند و در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند (المؤمنون: ۹۹-۱۰۰).

در حدیثی از انس بن مالک نیز روایت شده است که پیامبر کشته شدگان بدر را سه روز ترک نمود. سپس نزد آنان آمد و ندا داد : ای اباجهل بن هشام، ای امیه بن خلف، ای عتبه بن ربیعه و ای شیبه بن ربیعه آیا آنچه را که پروردگارتان وعده داده بود حق

---

۲۵ این متن مختصر از حدیثی است که متفق علیه است.

۲۶ أحکام اهل الذمة : ۱۰۵۸/۲-۱۰۵۹.

یافتید؟ ما آنچه را که پروردگارمان وعده داد بود حق یافتیم. امام عمر این گفته پیامبر را شنید و فرمود: ای پیامبر چگونه می‌شنوند و پاسخ می‌دهند و حال اینکه مرده‌اند؟ ایشان پاسخ داد: سوگند به کسی که جانم در دست او است شما شنواتر از آنان نیستید به آنچه که گفتم اما قادر به پاسخ دادن نیستند. سپس به آنان امر نمود اینان را بر زمین کشیده و در چاه بدر بیندازید.[۲۷]

از ابن عباس ﷺ نیز روایت شده است که پیامبراز کنار دو قبر گذشتند و فرمودند: این دو نفر عذاب داده می‌شوند اما نه به سبب ارتکاب به گناهی بزرگ و در روایتی از امام بخاری آمده است که این عذاب به سبب گناه بزرگی است که مرتکب شده‌اند. یکی از این دو نفر سخن چین بوده است و دیگری از ادرار خود دوری نمی‌جسته است.[۲۸]

از جمله دیگر نصوصی که دلالت بر وجود سیمای خاص متعلق به نفس انسانی دارد این حدیث جالب است که حرکت نفس بعد از جدایی از جسم را به تصویر می‌کشد. پیامبر می‌فرماید: ملائک نزد میت حاضر می‌شوند، اگر شخص صالحی باشد به او خواهند گفت: ای نفس پاک که در جسمی پاک زیسته‌ای بیرون آی، تو را به روح و ریحان و رضایت پروردگارت بشارت باد. سپس به آسمان عروج خواهد یافت و اهل آسمان خواهند پرسید: این شخص کیست؟ پاسخ داده می‌شود: فلان شخص، آن‌گاه گفته می‌شود: مرحبا به این نفس پاک که در جسمی پاک بوده است. داخل آی و تو را به روح و ریحان و رضایت پروردگار بشارت باد تا زمانی که به آسمانی برسد که الله تعالی و تبارک در آن است.

اما اگر شخص بدکرداری باشد به او خواهند گفت: ای نفس ناپاک که در جسمی ناپاک زیسته‌ای بیرون آی و تو را به آب جوشان و خونابه و کیفرهای دیگر بشارت باد تا آن زمان که خارج بشود و به آسمان برده شود. آن گاه اهل آسمان خواهند پرسید: این شخص کیست؟ پاسخ داده می‌شود: فلان شخص، آن‌گاه گفته می‌شود: از رحمت پروردگار

---

۲۷ متفق علیه.

۲۸ متفق علیه.

دور باشی ای نفس خبیث، بازگرد چرا که درهای آسمان به روی تو گشوده نخواهد شد. در نهایت از آسمان فروفرستاده خواهد شد و به قبر بازگردانده می‌شود. شخص صالح بدون ترس و ناراحتی در قبر می‌نشیند. به او خواهند گفت: در دنیا بر چه باوری زیسته‌ای؟ پاسخ خواهد داد: بر اسلام، پرسیده می‌شود: آن مرد که بود که از او صحبت می‌کردند؟ پاسخ می‌دهد : محمد رسول الله علیه صلاه و سلام که با ادله روشن به سوی ما آمد و ما نیز او را تصدیق کردیم، آن‌گاه گفته می‌شود: آیا معبود خویش را دیده‌ای؟ پاسخ خواهد داد: برای هیچ کس سزاوار نیست که او را ببیند، در نهایت دریچه‌ای از آتش به سوی او گشود می‌شود که بخشی از آن بخش دیگر را می‌بلعد. به او خواهند گفت: بنگر به آنچه پروردگارت تو را از آن مصون داشت. سپس دریچه‌ای به سوی بهشت برای او گشود خواهد شد که با دیدن شکوفه‌ها و زیبایی‌هایی آن به وجد می‌آید آن‌گاه به او گفته می‌شود: این جایگاه تو است، بر یقین بودی و بر این باور وفات نمودی و بر آن زنده خواهی شد إن شاء الله....

اما شخص گناهکار را نگران و متحیر در قبر خواهند نشاند. سپس به او خواهند گفت : در دنیا بر چه باوری زیسته‌ای؟ پاسخ خواهد داد: نمی دانم، به او گفته می‌شود: آن مرد که بود؟ پاسخ می‌دهد: از مردم می‌شنیدم چیزهایی می‌گفتند من نیز همان را تکرار می‌کردم. آن‌گاه دریچه‌ای از بهشت به روی او گشود می‌شود و به زیبایی‌های آن خواهد نگریست. خطاب به او خواهند گفت: بنگر به آنچه که خداوند تو را از آن محروم ساخت. در نهایت دریچه‌ای از آتش به روی او گشود می‌شود در حالی که بخشی از آن بخش دیگر را می‌بلعد. آنگاه خطاب به وی گفته می‌شود این جایگاه تو است. بر شک بودی و بر آن وفات یافتی و بر همان باور زنده خواهی شد ان شاء الله...[۲۹]

---

۲۹ ابن‌ماجه این حدیث را روایت کرده است و آلبانی آن را صحیح می داند. به حدیث شماره ۱۹۶۸ در صحیح جامع رجوع شود.

آری، همه این مطالب دلالت بر وجود نفسی جدای از جسم دارند و بیانگر آن است که وجود برزخی وجودی نفسانی و آگاه است و جسم انسان لباسی گِلی و فنا پذیر...

به همین دلیل خداوند در آیات مختلف نفس انسان را به صورت مشترک مورد خطاب قرار می‌دهد و تمایزی برای جنسیت قائل نیست. چه این خطاب از جهت تکوین باشد و چه از جهت تکلیف و می‌فرماید:

-يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي

ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنود گشته‌ای و هم او از تو خشنود است. پس در زمره بندگانم داخل شو و به بهشت من درآی (فجر: ۲۷-۳۰).

-وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

و حذر کنید از آن روزی که هیچ کس به کار دیگری نیاید و شفاعت هیچ کس پذیرفته نشود و فدا و عوض از کسی قبول نکنند و هیچ یاری کننده و فریاد رسی نخواهند داشت (بقره: ۴۸).

-لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا

هیچ کس را تکلیف جز به اندازه طاقت نکنند (بقره: ۲۳۳).

-وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و بترسید از روزی که شما را به سوی خداوند باز گردانند، پس هر کس پاداش عمل خویش خواهد یافت و به هیچ کس ستمی نکنند (بقره: ۲۸۱).

-فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

پس چگونه خواهد بود حال آن‌ها هنگامی که آنان را جمع آوریم در روزی که هیچ شکّی در آن نیست؟ و هر کس به تمام جزای اعمال خود خواهد رسید و به کسی ستم نخواهد شد (آل‌عمران: ۲۵).

-كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هر نفسی شربت مرگ را خواهد چشید و محققاً روز قیامت همه شما به مزد اعمال خود کاملاً خواهید رسید (آل‌عمران: ۱۸۵).

و نیز می فرماید:

-يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

آن روزی که هر نفسی می‌آید در حالی که به جدل و دفاع از خود برمی‌خیزد، و هر کس را به جزای عمل او کاملاً می‌رسانند و بر آنها ستم نمی‌کنند (نحل: ۱۱۱).

-الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

آن روز هر نفسی به آنچه کرده است جزا خواهد یافت، آن روز بر هیچ کس ستم نخواهد شد خداوند حساب خلق به یک لحظه می‌کند(غافر: ۱۷).

-وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ

و هر نفسی را فرشته‌ای (برای حساب به محشر) کشاند و فرشته‌ای بر او گواهی دهد و تو از این روز در غفلت بودی تا آنکه ما پرده از کار تو برانداختیم و امروز چشم بصیرتت بیناتر گردید (ق: ۲۱ و ۲۲).

-يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُون

ای اهل ایمان، تقوای خداوند پیشه کنید و هر نفسی نیک بنگرد تا چه عملی برای فردای قیامت خود پیش می‌فرستد، و از خدا بترسید که او به همه کردارتان به خوبی آگاه است (حشر: ۱۸).

-وَ نَفْس وَ ما سَوّاها فَأَلْهَمها فُجُورَها وَ تَقْواها قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّاها

به جان آدمی و آن کس که آن را منظم ساخت سپس فجور و تقوا را به او الهام کرد که هر کس خود را پاک کرد، رستگار شد و آن که خود را با گناه آلوده ساخت، محروم گشته است (شمس: ۷ تا ۱۰).

تمامی این نصوص دلالت بر این دارند که نفس انسان، جوهر حقیقی وجود آدمی است و همین نفس است که مورد خطاب الهی قرار می‌گیرد و به همین دلیل همین نفس است که اسلام اهتمام به پالایش و آراستن آن دارد و نیز به همین دلیل است که زن مأمور به حجاب گشته است. مبادا شکل ظاهری بر سیمای درونی غلبه یابد، همان سیمایی که نفس حقیقی او است و از دیدگاه اسلام بنیان متفاوت گشتن افراد می‌باشد. سیمای ظاهری در زن دارای ظرافت‌های ذاتی و منحصر به فرد است که در درجه اول وظیفه تولید نسل را بر عهده دارد و در مرحله دوم اسبابی جهت دفع غرایض جنسی است. هدف اول، هدفی بس والاتر است و یکی از ضروریات و اهداف شریعت می‌باشد.[۳۰] همچنان که

---

۳۰ موافقات شاطبی: ۹/۲ و ۱۷.

علما در پی تبیین این رسالت برآمده‌اند. زن به لحاظ خلقت در کمال زیبایی آفریده شد تا مرد به سوی او متمایل گردد و این تمایل و زیبایی ضامن ادامه نسل خواهند بود.

همچنان که معبود بی‌همتا در سوره نساء می‌فرماید:

وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً

هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن پراکند (نساء: ١).

و نیز در سوره اعراف می‌فرماید:

وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

از (نوع) او نیز جفتش را مقرر داشت تا به او انس و آرام گیرد، و چون با او خلوت کرد باری سبک برداشت، پس با آن بار حمل چندی بزیست تا سنگین شد، آن‌گاه هر دو پروردگار خود را خواندند که اگر به ما فرزندی صالح (و تندرست) عطا کردی البته از شکرگزاران خواهیم بود (اعراف: ١٨٩).

و این غایت، هدف اصلی از وجود زیبایی در زنان می‌باشد. هر چند که اهداف دیگری نیز چون تداوم زندگی زناشویی و برطرف ساختن نیازهای جنسی از طریقه مباح در ورای این زیبایی نهفته است.

الله تعالی در ارتباط با این مسئله می‌فرماید:

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذٰلِکَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ

محبّت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است، این‌ها سرمایه زندگی مادی است و سرانجام نیک نزد خداوند است (آل‌عمران: ۱۴).

وجود این زینت و زیبایی امری طبیعی است و مرد ناگریز به سوی زیبایی زن متمایل می‌گردد تا به این واسطه هدفی والا که همان تداوم نسل است تحقق یابد و به همین دلیل در آیه بعد چنین می‌فرماید:

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

(ای پیغمبر) بگو: می‌خواهید شما را به بهتر از این‌ها آگاه گردانم ؟ برای آنان که تقوا پیشه کنند نزد خداوند باغ‌های بهشتی است که در زیر درختان آن نهرها جاری است و در آن جاوید و متنعّم هستند و زنان پاکیزه و آراسته و خشنودی خداوند خواهد بود و پروردگار به حال بندگان بیناست (آل‌عمران: ۱۵).

مسئله اینجا است که انسان‌های امروزی- چه جامعه زنان و چه مردان- هنجارها را جابه‌جا کرده‌اند. اهداف ثانویه را به جایگاه هدف اصلی منتقل ساخته‌اند و هدف اصلی را به مراتب پایین‌تر تنزل داده‌اند، به همین دلیل حقایق امور مربوط به زندگی نیز نزد آنان جابه‌جا شده است به طوری که از جایگاه انسانی والا به درجه چهارپایان تنزل یافته‌اند و از آن مقام روحانی و والا به سراشیبی لذت‌های شهوانی روی نهاده‌اند.

به همین دلیل از دیدگاه اسلام، پوشش مردان و زنان می‌بایست در جهت خدمت به این اهداف والا باشد به گونه‌ای که مایه‌ی گرامیداشت انسان گردد و از تنزل جایگاه وی به مرتبه حیوانات و چهارپایان ممانعت به عمل آورد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ اللهَّ (تَبَارَكَ وَ تَعَالَى) لَا يَنْظُرُ إِلَى صُوَرِكُمْ وَ لَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَ لَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ.

الله تعالی به شکل شما و اموال شما نگاه نمی‌کند بلکه به دل‌ها و اعمال شما توجه می‌نماید.[۳۱]

مصداق این کلام، حدیث دیگر پیامبر در رابطه با زاهربن حرام الاشجعی است که پیامبر ایشان را بسیار دوست می‌داشت. او مردی بادیه نشین و زشت بود با این حال پیامبر خطاب به این شخص فرمود : بلکه مقام و منزلت تو نزد پروردگار بسیار بالا است.[۳۲]

بله، نزد خالق یکتا این چنین است، با وجود اینکه که سیمای ظاهری وی را چهره‌ای زشت پوشانده است با سیمای درونی زیبای خویش در زمین و آسمان مورد قبول واقع می‌گردد.

بنابراین لباس زن در اسلام صرفاً صورتی از ظاهر نیست بلکه پوشش زن القا کننده مفهومی عمیق و بعدی از وجود هر شخص و مرتبط با طبیعت وجودی زن به عنوان یک انسان است. خطاب قرآنی به زن در واقع همان خطاب کلی به تمامی انسان‌ها است چنان که می‌فرماید:

---

۳۱ مسلم این حدیث را روایت کرده است.

۳۲ از انس روایت شده است که مردی از اهل بادیه به نام زاهر برای پیامبر هدیه می‌آورد ایشان نیز وی را در خرید و فروش کالا راهنمایی می کردند و درباره او فرمودند: زاهر از بادیه ما و ما حاضران او هستیم. پیامبر او را با وجود اینکه مردی زشت بود دوست می‌داشت. روزی پیامبر او را دید در حالی که در حال فروش کالایش بود. پس او را از پشت در آغوش گرفت در حالی که زاهر پیامبر را نمی دید. زاهر پرسید: کیست؟ در نهایت پیامبر را شناخت و پشت خود را به سینه ایشان تکیه داد در حالی که پیامبر می گفت : چه کسی این شخص را خریداری می کند؟ وی پاسخ داد: ای پیامبر با وجود این‌که چیزی ندارم؟ ایشان پاسخ داد: بدان در نزد الله متعال بسیار باارزش هستی.

هیثمی در مجمع الزوائد می نویسد: احمد و ابویعلی و بزار این حدیث را روایت کرده اند و افراد موجود در روایت احمد افرادی قابل اطمینان هستند. مجمع الزوائد : ۶۱۶/۹: کتاب بیوع، شماره حدیث : ۱۵۹۷۸.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

و به یاد آر هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذرّیّه آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما گواهی دهیم که دیگر در روز قیامت نگویید ما از این واقعه غافل بودیم (اعراف: ۱۷۲).

و سپس این تکلیف عجیب...

اِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

ما بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌های عالم عرض امانت کردیم اما همه از تحمّل آن امتناع ورزیدند و اندیشه کردند و انسان (ناتوان) آن را بپذیرفت، انسان بسیار ستمکار و نادان بود (احزاب: ۷۲).

این تکلیف به آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است داده شد اما انسان به واسطه شایستگی‌هایی که به او داده شد آن را برگزید تا پیشوای بندگی بندگان در پیشگاه پروردگار خود و رهبر رهروان به سوی معبود خویش باشد و دستور خداوند مبنی بر امر ملائکه به سجود برای آدم نیز جدای از این گزینش و انتخاب نبوده است. اولین خلیفه از نسل انسانی .. هم او که تمام ذریه خود، مرد و زن را بر پشت خویش حمل می‌کرد. همین امر سبب مخاطب قرار گرفتن زن همچون مرد می‌گردد تا در حمل این امانت عظیم با وی سهیم باشد و این چنین می‌فرماید:

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ

پس خداوند دعاهای ایشان را اجابت کرد که البته من (که پروردگارم) عمل هیچ کس از مرد و زن را بی‌مزد نگذارم، زیرا شما از یکدیگر هستید (آل‌عمران: ۱۹۵).

اما آنچه سبب تفاوت میان زن و مرد در احکام مربوط به هر یک می‌گردد طبیعت تکاملی هر جنس است و این تفاوت به هیچ عنوان به معنای نقص در خلقت تکوینی سرشت آنان نیست. نقص‌هایی در مردان دیده می‌شود که جز به واسطه وجودی پرمهر چون زن کامل نمی‌گردد و نیز نقایصی در زن هست که مرد کامل کننده آن خواهد بود تا به این واسطه نیاز فطری و طبیعی میان آن دو کامل گردد و ضمانتی برای تداوم حیات باشد.[۳۳] تشریع پوشش اسلامی نیز در همین مفهوم کونی عظیم جای می‌گیرد. پوشش حقیقتی از حقایق زندگی است و نیز ویژگی خاصی می‌باشد که زن را شایسته حمل امانت جانشینی در زمین می سازد.

الله تعالی می‌فرماید:

هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا

او خدایی است که شما را از زمین بیافرید و برای عمارت و آباد ساختن آن برگماشت (هود: ۶۱).

از جمله اهداف ابلیس نیز تخریب و ویرانه ساختن جامعه انسانی بدوی بوده است، به این آیه با تدبر نگاه کن.

۳۳. بر این مبنا مفهوم کلام پیامبر خطاب به زنان نیز آشکار می شود (هیچ ناقص عقل و ناقص دینی را چون شما ندیده‌ام) متفق علیه. قطعا هدف از این کلام تخریب و توهین نبوده است و هرگز که چنین کلامی با این مضمون از پیامبر دیده نشود. خداوند زن را با آراستگی تمام و نهایت کمال آفرید. بلکه منظور نوعی نقص تکاملی است و حدیث دلالت بر وجود نوعی حس عاطفی عظیم دارد که مردان فاقد آن هستند و نیز بیانگر تفاوت در بیولوژی به جهت حمل بچه، این مخلوق بزرگ الهی است تا ضمانتی برای ادامه حیات باشد. به همین دلیل نیز حیض و نفاس وجود دارد تا زن بتواند نقش مادربودن خویش را ادا کند که سه برابر بیش از وظایف همسر اوست چنان که در مسئله حق پدران بر فرزندان مشهود است و بنابراین مادران به مراتب حق بیش‌تری بر فرزندان دارند.

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ای فرزندان آدم، محققاً ما لباسی که ستر عورات شما کند و جامه‌هایی که به آن تن را بیارایید برای شما فرستادیم، و لباس تقوا نیکوترین جامه است. این سخنان همه از آیات خدا است (که به بندگان فرستادیم) شاید خدا را یاد آرند.ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، در حالی که جامه از تن آنان بر می‌کند تا قبایح آنان را در نظرشان پدیدار کند، همانا شیطان و بستگانش شما را می‌بینند از جایی که شما آن‌ها را نمی‌بینید. ما نوع شیطان را دوستدار و سرپرست کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند (اعراف: ۲۷- ۲۶).

این سری از اسرار پوشش در قرآن است، در آن تامل کن.[۳۴]

عریان ساختن جسم و زیبایی‌های خدادادی زن به سبب شهوت پرستی به این معنا است که وی صرفاً قالب بیرونی خویش را ظاهر می‌سازد و به آن می‌پردازد و از زینت دادن حقیقت نفس خود گریزان است. در چنین حالتی وی از طبیعت وجود بشری که بر پایه نفس استوار است -آنچنان که قرآن بیان می‌کند- خارج گشته است و از ماهیت وجودی و وظیفه کونی خویش فاصله می‌گیرد.

۳۴. این مطلب به تفصیل در بحث اول از فصل دوم بیان خواهد شد.

بخش دوم: سیمای تربیتی زن

سیمای تربیتی زن در اسلام بر سه رکن استوار است که دارای ابعاد زیبا و خاص به خود می‌باشد و از لطافت‌ها و اسرار عمیق خلقت او است. این سه رکن به ترتیب عبارتند از:

اول– جلوه زن بودن:

زنانگی، راز جاذبیت خلقت زن و مفهومی تکاملی در اسلام است. همان مفهومی که مرد با آن به کمال می‌رسد از این جهت که مرد نیز بخشی از حیات انسانی است و بدون این مفهوم تا ابد ناقص خواهد بود و زن نیز کامل نمی‌گردد مگر به واسطه وجودی از جنس بشر با صفات مردانگی که او را محافظت کند و سرپرستی‌اش را عهده دار شود و زیبایی این به کمال رسیدن در کلام پروردگار مشهود است.

هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ

آن‌ها جامه عفاف شما و شما نیز لباس عفّت آن‌ها هستید (بقره: ۱۸۷).

به همین دلیل اسلام به شدت از تشابه زنان به مردان نهی کرده است چرا که هویت واقعی و فطری زن در آن نادیده انگاشته می‌شود و توازن جنسی به هم می‌ریزد و تکامل زن و مرد در کنار هم صورت نخواهد گرفت. زنانگی حقیقتی لازمه ادامه نسل است و نیز ضرورتی برای تشکیل بنای خانواده و پیش برد اهداف بشریت می‌باشد. از جهتی دیگر این زنانگی ویژگی لازم برای برپایی فرهنگ و ادامه تاریخ بشریت تا آن‌جا است که پروردگار اراده کند. تشابه زنان به مردان تهدیدی برای بشریت و به هم‌زدن توازن اجتماعی موجود در جامعه خواهد بود. از پیامبر احادیثی در ارتباط با این مسئله روایت شده است چنان که فرموده‌اند:

پروردگار در روز آخرت به سه کس نگاه نمی‌کند : کسی که مورد عاق والدین قرار گرفته است و زنی که خود را به شکل مردان درآورد و فردی که دیوث باشد و سه کس داخل

بهشت نخواهند شد: کسی که مورد عاق والدین قرار گرفته است و کسی که دائم الخمر باشد و آن کس که بخشش خود را با منت همراه می‌سازد.[۳۵] در حدیث دیگر نیز می‌فرماید: سه گروه داخل بهشت نمی‌شوند : آن کس که دیوث است و زنانی که خود را به شکل مردان درآورند و کسی که دائم الخمر است.[۳۶] از ام المومنین‌عایشه رضی الله عنها نیز روایت شده است: پروردگار زنانی را که خود را به شکل مردان درمی‌آورند لعنت کرده است.[۳۷] تشابه زنان به مردان نیز ممکن است در پوشش، کلام و یا در طریقه راه رفتن باشد. عموماً این تشابه از طریق پرداختن به امور ظاهری صورت می‌گیرد و ممکن است با تغییر خلقت الله تعالی به واسطه جراحی‌هایی که زنانگی او را تغییر خواهند داد و بر آن اثرگذار خواهند بود انجام بشود و به همین واسطه وظیفه حیاتی او را تحت الشعاع قرار می‌دهد. تمامی این اعمال به نص احادیث حرام هستند و در تضاد با مقاصد شریعت قرار دارند، به همین دلیل اسلام هر گونه تشابه زنان به مردان را جایز نمی‌داند همچنان که تشابه به زنان را نیز بر مردان حرام کرده است. پیامبر در این خصوص می‌فرماید : معبود والا زنانی که خود را به شکل مردان درمی‌آورند و مردانی که خود را به شکل زنان در می‌آورند لعنت کرده است.[۳۸] در ارتباط با مشابهت در پوشش نیز می‌فرماید: پروردگار لعنت کرده است مردی را که لباس زن بپوشد و زنی را که لباس مرد بپوشد.[۳۹]

---

۳۵ احمد و حاکم و نسائی از ابن عمرو این حدیث را روایت کرده کرده‌اند و آلبانی آن را در صحیح جامع تحت عنوان حدیث شماره ۳۰۷۱ ذکر کرده است.

۳۶ طبرانی از عماربن یاسر این حدیث را روایت کرده است و آلبانی آن را در صحیح جامع صغیر در حدیث شماره ۳۰۶۲ ذکر کرده است.

۳۷ ابوداوود این حدیث را ذکر کرده است و آلبانی آن را در صحیح جامع حدیث شماره ۵۰۹۶ آورده است.

۳۸ احمد، ابوداوود، ترمذی و ابن ماجه از ابن عباس این حدیث را روایت کرده اند وآلبانی در صحیح جامع با شماره ۵۱۰۰ آن را ذکر کرده است.

۳۹ ابوداوود و حاکم از ابی‌هریره این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی در صحیح جامع با شماره ۵۰۹۵ این حدیث را ذکر کرده است.

پس زنانگی وجودی در جهت پیشبرد مقاصد اسلامی و تشریعی خواهد بود و هر آنچه سبب آسیب به این زنانگی بشود عامل ایجاد خلل در حقیقت بندگی و زندگی خواهد شد.

دوم– جلوه حیاء و پوشیدگی:

حیاء در مقابل تجاوز از حدود و ارتکاب به افعال ناشایست و وقیح قرار می‌گیرد. در واقع حیاء از جمله مقتضیات سرشت زنانگی است و عموماً عامل میل به سوی پوشیدگی خواهد بود چرا که زن به این واسطه وجود خویش را در خلوت و در اجتماع حفظ می‌کند. در واقع حیاء همچون جیوه است چنان که به محض قرار گرفتن در فضای باز متلاشی می‌گردد. از همین روی حیاء با برهنگی و عریان ساختن آنچه که نباید آشکار شود، جمع نمی‌گردد. پوشیدگی راز بقای حیاء و حیاء راز بقای زیبایی است چنان که تمام زیبایی گل مربوط به دروان غنچه بودن است و چون شکفته شود دستی آن را چیده و زیباییش را خواهد گرفت. همین گل تا زمانی زیبا است که به واسطه‌ی برگ‌های سبز و خارهای تند پوشیده باشد. حیاء مفهومی عام در تمامی رفتارها، حرکات، سکنات و اقوال و افعال است و مصداق این سخن در کلام جامع و کامل پیامبر دیده می‌شود: (زشتی در هیچ یافت نمی‌شود مگر اینکه مقام و منزلت آن را پایین آورد و حیاء در هیچ یافت نمی‌شود مگر اینکه آن را نیکو می‌گرداند)[٤٠] و این حیاء در وجود تمامی افرادی که مسلمان هستند و دارای عقیده معین و فرهنگ و تمدن متمایز می‌باشند دیده می‌شود. به همین دلیل پیامبر ﷺ حیاء را با ایمان همراه ساخته است و می‌فرماید: (به راستی که حیاء وایمان به هم پیوسته‌اند هر زمان یکی رفعت یابد دیگری نیز بالا می‌رود)[٤١] و نیز می‌فرماید : (حیاء از ایمان است و ایمان سبب ورود به جنت خواهد شد و سخن زشت و

---

٤٠ احمد و ترمذی و ابن ماجه از انس این حدیث را روایت کرده اند و آلبانی در صحیح جامع شماره ۵۶۵۵ آن را ذکر کرده است.

۴۱ حاکم و بیهقی از ابن عمر این حدیث را روایت کرده اند و آلبانی در صحیح جامع شماره ۱۶۰۳ آن را ذکر کرده است.

ناروا از روی ظلم و بدرفتاری صادر می‌شود و ظلم نیز عامل ورود به آتش خواهد بود).[۴۲]
پس از این حیاء را به اعمال روزانه، شیوه بندگی عملی و شناخت عظمت خالق یکتا مرتبط می‌سازد و می‌فرماید: (آن‌چنان که شایسته است از پروردگار خویش حیاء کنید چرا که هر کس به این شیوه از معبود بی‌همتا حیاء کند، ذهن و فکر خویش را از وسوسه‌های شیطانی حفظ نموده است و از شهوات و هوای نفس دوری جسته است ومرگ و عذاب قبر را یاد خواهد کرد و هر کس که خواهان آخرت است زینت زندگی دنیوی را رها می‌سازد. هر کس چنین کند آن‌چنان که شایسته است حق حیاء را ادا کرده است).[۴۳]

هدف از بیان این احادیث معرفی حیاء به عنوان یکی از اهداف مهم شریعت بود تا به این واسطه در زمره مهم‌ترین اصول کلی اخلاقیات در اسلام قرار گیرد. از دیدگاه اسلام زن و مرد ملزم به داشتن حیاء هستند و این مسئله یک ویژگی اخلاقی عام است گرچه وجود آن در زن بارزتر می‌باشد. از دیدگاه اسلام زن دارای ظرافت‌ها و زیبایی‌هایی است که در مردان دیده نمی‌شود و به همین دلیل بسیاری از اعمالی که خاص به زنان است به مردان تعلق نمی‌یابد وتمامی این موارد در جهت محقق ساختن وجود حیاء در نهاد زنان مسلمان می‌باشد. بنابراین تمامی قوانینی که مربوط به رفتارهای جسمی، حرکتی و یا صوتی است در همین راستا قرار می‌گیرد. یکی از این موارد پوشش ظاهری است که خالق یکتا در قرآن کریم بر زنان فرض گردانیده است و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

۴۲ ترمذی و حاکم و بیهقی از ابی هریره این حدیث را روایت کرده‌اند چنان که ابن ماجه و حاکم و بیهقی از ابی‌بکره روایت نموده‌اند و نیز طبرانی و بیهقی از عمران بن حصین روایت کرده‌اند. آلبانی آن را در صحیح جامع با شماره ۳۱۹۹ ذکر کرده است.

۴۳ احمد، ترمذی، حاکم و بیهقی از ابن مسعود این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی آن را حسن می‌داند و در صحیح جامع با شماره ۹۳۵ این حدیث را ذکر کرده است.

ای پیامبر به همسران و دختران خود و به زنان مومن بگو که رداهای خود را جمع و جور بر خویش فرو افکنند تا اینکه بازشناخته شوند و در نتیجه مورد آزار و اذیت قرار نگیرند. خداوند پیوسته آمرزنده و مهربان است (احزاب: ۵۹).

سنت نبوی نیز به تفصیل این مسئله پرداخته است.

(هیچ زنی نیست که لباس خویش را در غیر از خانه خود بیرون آورد مگر اینکه به این واسطه پرده میان خود و خدایش را دریده است).[۴۴]

و نیز می‌فرماید:

(هر زمان زنی در غیر از خانه خویش، خود را برهنه سازد پروردگار پوشش (ستر) وی را از او برخواهد گرفت).[۴۵]

حجاب در حرکت نیز شامل تمامی رفتارهایی است که آن ذات بی‌همتا بر زن واجب گردانیده است و یا او را از انجام این افعال برحذر داشته است. مواردی همچون استواری در گام برداشتن و نماز خواندن و پرهیز از با ناز و کرشمه راه رفتن در حضور نامحرم در این گروه جای دارند.

پروردگار می‌فرماید:

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ

و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود (نور: ۳۱).

---

٤٤ ابوداوود و ترمذی از ام المومنین عایشه این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی در صحیح جامع با شماره ۵۶۹۲ آن را ذکر کرده است.

٤٥ احمد، طبرانی، حاکم و بیهقی از ام سلمه این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی در صحیح جامع با شماره ۲۷۰۸ آن را ذکر کرده است.

و نیز به دلیل آشکار گشتن آنچه که نباید در رکوع و سجود، زن را از امامت مردان برحذر می‌دارد.

حجاب صوتی به آوازخوانی نغمه های صوتی خاص و با ناز سخن گفتن تعلق می‌گیرد و وابسته به خود صدا نیست و این چنین زنان از اذان دادن و قرائت قرآن در محضر مردان غیر محرم منع شده‌اند و به طبع از آوازه خوانی و نازک کردن صدا با هدف تأثیرگذاری بر مردانی غیر از همسر خود نیز منع گشته‌اند. تمامی این موارد از مقدمات زنا است و همه این معانی در این آیه از قرآن کریم جمع شده است:

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا

پس نازک و نرم (با مردان) سخن مگویید مبادا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد (بلکه متین) و درست و نیکو سخن گویید (احزاب: ۳۲).

همه این موارد می‌بایست در جهت حفظ حیای زنان مسلمان رعایت بشود و ایشان را از فتنه‌های اخلاقی که دروازه تمامی بدی‌ها است حفظ نماید، و این چنین حجاب در اسلام در تمامی افعال و اقوال و حتی در نماز شکلی از بندگی به خود می‌گیرد. به همین دلیل نیز پیامبرنماز زنان در خانه خویش را بهتر وبرتر می‌داند حال این‌که مردان می‌بایست در مسجد نماز بگزارند و در این باره می‌فرماید : نمازگزاردن زنان در اتاق خویش از نماز ایشان در پذیرایی بهتر است و اگر در اتاقی که ویژه نگه‌داری اشیای گرانبها است نماز بگزارند برای ایشان بهتر از زمانی است که در اتاق خود باشند.[۴۶]

ایشان هم‌چنان در حدیثی دیگر می‌فرمایند: اگر زنان در اتاق خویش نماز بخوانند بهتر از آن است که در پذیرایی خانه خود باشند و اگر در پذیرایی نماز بخوانند از نماز خواندن

---

٤٦ ابوداوود از ابن مسعود و حاکم از ام سلمه این حدیث را روایت کرده اند. به حدیث شماره ۳۸۳۳ در صحیح جامع رجوع شود.

ایشان در ایوان بهتر خواهد بود واگر در ایوان خانه خود نماز بخوانند بهتر از آن است که در مسجد نماز بگزارند.[۴۷]

از ام حمید همسر ابی حمید ساعدی روایت شده است ایشان نزد پیامبر آمد و گفت : ای رسول خدا دوست دارم با شما نماز بخوانم. ایشان پاسخ داد : می‌دانم که دوست دارید با من نماز بخوانید اما نمازگزاردن شما در اتاق خود بهتر از نمازخواندن در اتاق پذیرایی منزلتان خواهد بود و نماز در پذیرایی منزل از نماز در ایوان خانه بهتر است و نماز در ایوان خانه نیز بهتر از نمازی است که در مسجد قوم شما باشد و نماز در مسجد قوم خود بهتر از نمازگزاردن در مسجد من است. ام حمید اجابت کرد و مسجدی در نزدیک‌ترین بخش به اتاق وی برای او ساخته شد، او در آن مسجد نماز می‌خواند تا آن زمان که مرگ را دریافت و به دیدار معبود خویش شتافت.[۴۸]

تمامی این پوشش‌ها در عادات و عبادات به جهت حفظ زیبایی حیا است، همان هدفی که سری از اسرار ظرافت‌های زنانه را تشکیل می‌دهد.

به واسطه همین نصوص و اهداف، انسان هوشیار با قیاس میان تعریف واقعی از زن مسلمان و وضعیت زنان کنونی میزان مخالفت با شریعت را درک می‌کند. بنگر چه اندازه از وضعیت زنان مسلمان امروزه که در اماکن عمومی و خیابان‌ها دیده می‌شود از تقلیدات و عادات یهودیان و نصاری گرفته شده است. این حقایق حتی بر جاهل‌ترین افراد پوشیده نیست. امروزه حتی بسیاری از زنانی که خود را متدین می‌دانند- به ویژه آنان که به تازگی ازدواج کرده‌اند- با نهایت عشوه‌گری و همراه با ناز و کرشمه دوشادوش همسران خویش از خانه خارج می‌شوند و گویی که ارتباط میان آن دو صرفاً یک عقد شرعی است

---

[۴۷] بیهقی در کتاب سنن خود از ام المومنین عایشه این حدیث را روایت کرده است. به حدیث شماره ۵۰۳۹ از صحیح جامع رجوع شود.

[۴۸] احمد و طبرانی این حدیث را روایت کرده اند و هیثمی در مجمع الزوائد می نویسد : و افرادی که در روایت احمد آمده‌اند افرادی موثق هستند به غیر از عبدالله بن سوید انصاری و ابن حبان او را توثیق می کند و به همین دلیل ابن حجر در فتح الباری می نویسد: و اسناد روایت احمد حسن است.

تا در جهت عادی جلوه دادن بی‌مبالاتی اخلاقی عمل کند حال چه رسد به مردان و زنانی که از اصول آموزه‌های دینی خود به کلی فاصله گرفته‌اند.

سوم– جلوه مادر بودن

مادر بودن در اسلام مفهومی خاص است و دیگر مفاهیم نیز چون خانواده، پدر، فرزند، عمو، دایی و... این چنین هستند و آن کس که گمان می‌کند ذکر چنین مفاهیمی در قرآن و سنت صرفاً از دیدگاه بیولوژی تناسلی است به خطا رفته است. در حقیقت تمامی این اصطلاحات یک سری مفاهیم تعبدی هستند. هر دو مفهوم پدر و مادر بودن مفاهیمی بیولوژی می‌باشند که دلالت بر جنسیت دارد. جنسیتی که میان انسان و سایر چهارپایان و حیوانات اهلی و وحشی مشترک است! در واقع مفاهیم موجود در خانواده از دیدگاه اسلامی بر جنبه‌ای از مفهوم رحم دلالت دارند. رحم نیز اصطلاحی قرآنی و اصیل، مشتق شده از واژه رحمت است که بر مفهومی مقدس در اسلام دلالت می‌کند. این مفهوم مقدس نوعی رابطه‌ی تعبدی است که بر مبنای تمایلات جنسی مبتنی بر اصول شرعی مردم را به هم مرتبط می‌سازد و هیچ اصل و فرعی در آن داخل نمی‌شود مگر اینکه حاصلی از یک عقد شرعی کامل باشد. به همین دلیل شخصی که از طریق روابط نامشروع صاحب فرزند شده است پدر محسوب نخواهد شد و نیز از همین روی جایز نیست فرزند چنین شخصی به لحاظ ارث و نسب به پدر نسبت داده شود چرا که پدر در اسلام کسی است که به طریقه شرعی صاحب فرزند شده باشد. در واقع معبود یکتا، رحم را عامل به هم پیوند دادن اعضای خانواده در اسلام و نوعی مفهوم بندگی می‌داند. بنابراین کنار نهادن آن به واسطه‌ی تغییر و جایگزینی و یا عدم ارتباط با هم، به هیچ وجه جایز نیست. بلکه رحم و مروت همچون سایر اعمال تعبدی موجب تقرب به پروردگار خواهد بود و جایگاه این عمل عبادی در قرآن به تقوا پیوند خورده است چنان که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

ای مردم، بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن پراکند و بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می‌کنید و درباره ارحام کوتاهی نکنید، که خدا مراقب اعمال شماست (نساء: ۱).

پیامبر ﷺ نیز در حدیثی قدسی روایت می‌کند: من رحم را آفریدم و اسمی از اسامی خود را برای آن برگرفتم. پس هر کس آن را وصل کند وی را متصل به (خویش) می‌کنم و هر کس آن را قطع گرداند (رابطه وی را با خود) قطع می‌کنم و هر کس آن را از ریشه جدا سازد و دور افکند به کلی وی را طرد خواهم کرد.[۴۹]

و نیز می‌فرماید:

رحم صفتی از صفات خداوند رحمان است و خالق یکتا می‌فرماید: هر کس تو را وصل کند وی را به خویش متصل گردانم و هر کس تو را قطع کند رابطه خویش را با او قطع کنم.[۵۰]

واژه "شجنه" در حدیث مذکور به معنای بخشی از شبکه‌ای به هم پیوسته همچون شبکه عروق و یا انشابات شاخه‌های یک درخت است. در صحیح مسلم روایت شده است که پیامبر در این باره فرمود: رحم معلق به عرش است و چنین می‌گوید: هر کس مرا

---

٤٩ احمد و ابوداوود و ترمذی و حاکم از عبدالرحمن بن عوف این حدیث را راویت کرده اند چنان که حاکم از ابی هریره نیز روایت می کند. به حدیث شماره ۴۳۱۴ در صحیح جامع رجوع شود.

۵۰ بخاری این حدیث را روایت می کند.

وصل کند خداوند وی را به خود متصل خواهد کرد و هر کس مرا قطع گرداند خداوند او را از خود خواهد گسست.[۵۱]

پس مفهوم رحم فراتر از تکه ای گوشت در جسم زن برای حمل جنین است و در واقع دلالت بر ارتباطی تعبدی میان افراد خانواده دارد. همین مسئله جدای از تمامیِ اشکال نابودی فرهنگی که مسلمانان در هر مکان و زمان به آن دچار هستند راز قوت و پایداری بنای خانواده در فرهنگ اسلامی و در طول تاریخ بوده است.

رحم به لحاظ ساختار بیولوژی غشایی جنینی است واز نظر لغوی به واژه رحمت باز می‌گردد. مادر با حمل فرزند خویش این معنی را درک می‌کند و همین امر موجب لطف و محبت وی خواهد بود. واژه "رحمه" برگرفته از صفات رحمان و رحیم است. صفات خداوند بلندمرتبه‌ای که مخلوقات را آن گونه که بخواهد می‌آفریند. دکتر عبدالوهاب المسیری تحلیلی دقیق از روی نهادن تدریجی زنان در جوامع عربی به سوی نابودی بنیان خانواده از طریق گرایش به مدل‌های غربی ارائه می‌دهد، او می‌نویسد: (جامعه غربی که صهیونیسم آن را حمایت می‌کند تلاش در جهت تفکیک جامعه عربی و اسلامی به لحاظ سیاسی و فرهنگی دارد و تمامی تلاش خود را متوجه زنان جامعه ما ساخته است. جامعه غربی در تقابل نظامی با کشورهای جهان سوم به این نتیجه رسیده است که این شیوه تقابل شیوه‌ای طاقت فرسا و زمان‌بر خواهد بود. بنابراین تفکیک تنها راهکار موثر می‌باشد. جامعه غربی به این نتیجه رسیده است که پیروزی کشورهای جهان سوم به مقاومت و تمسک آنان به اصول دینی و اخلاقی والا باز می‌گردد که عامل شکل‌گیری بنیان خانواده‌ای پایدار در جامعه می‌شود. غرب قادر نخواهد بود به سیستم ارزش‌ها، هنجارها، خصوصیات قومی اجتماعی، پیشینه تاریخی و عوامل حفظ هویت و فرهنگ آنان دسترسی پیدا کند و آن را تغییر دهد. بنابراین خانواده را نشانه می‌رود که اصل اساسی اجتماع است و مادر نیز مهم‌ترین رکن بنیان خانواده می‌باشد. به همین دلیل نظام جهانی جدید تمام تمرکز خود را معطوف به زنان کرده است. در واقع خطابی که

[۵۱] مسلم این حدیث را روایت می‌کند.

امروزه ویژه زنان است خطابی تفکیکی است و هدف آن نیز ایجاد نگرانی، تشویش و عدم اعتماد به نفس در زنان از طریق تشویق به تحقق یافتن هویت ایشان در خارج از حصار خانواده است. بنابراین با گسستن زن از خانواده، محور این بنیان نیز از بین خواهد رفت و همراه با آن مهم‌ترین دژ بر علیه نفوذ و سلطه استعمار غربی از میان می‌رود.[۵۲]

از همین روی پروردگار می‌فرماید:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ

و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حقّ پدر و ما در خود نیکی کن به خصوص مادر که چون بار حمل فرزند برداشته و تا مدّت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته (هر روز) بر رنج و ناتوانیش افزوده است، (و فرمودیم که) شکر من و شکر پدر و مادرت بجای آور، که بازگشت به سوی من خواهد بود (لقمان: ۱۴).

پروردگار انسان را به احسان نسبت به پدر و مادر توصیه می‌کند اما مادر را با ذکر وظایف بیولوژی و نفسی و تربیتی او خاص می‌گرداند و به این ترتیب زن از مرد متمایز می‌گردد.

ابوهریره نیز در روایتی از پیامبر می‌فرماید : مردی نزد ایشان آمد و پرسید : ای پیامبر چه کسی شایسته است که با او بهتر رفتار شود؟ ایشان فرمود : مادرت وآن مرد دوباره پرسید: پس از او؟ پیامبر پاسخ داد : مادرت و بار دیگر تکرار کرد: پس از او؟ ایشان فرمود: مادرت، آنگاه پرسید: پس از او؟ پیامبر ﷺ پاسخ داد پدرت.[۵۳]

بنابراین مادر بودن در اسلام زیبایی‌های خاص به خود را دارد که بر معیارهای تربیتی ویژه تحقق می‌یابد تا بستر اجتماع از محبت و لطافت لبریز شود، نوعی تعادل روانشناسی در روابط بین نسل‌ها را به دنبال داشته باشد و عامل تقویت بافت اجتماعی امت گردد.

---

۵۲ دکتر عبدالوهاب المیسری : **ما بین حركة تحرير المراة و حركة التمركز حول الانثى : روية معرفية**، چاپ شده در مجله منعطف مغرب، ص ۹۳، شماره ۱۵-۱۶/سال ۲۰۰۰.

۵۳ متفق علیه.

فصل دوم: زن و سیمای صورت

بخش اول: سیمای صورت در تقابل فرهنگ‌ها

سیمای ظاهری را در این‌جا شکلی از جسم معنا می‌کنیم و تمامی احکام وارده در قرآن و سنت که به پوشش زن تعلق می‌یابد به اصل اول فصل اول یا در واقع همان سیمای باطنی او باز می‌گردد. در واقع لازم است که جسم در خدمت نفس باشد و حالت عکس آن جایز نیست. همچنان که امروزه این مسئله در فلسفه مادی فرهنگ تمدن غرب مشهود است.

گزینش شکل ظاهری نوعی ویژگی فرهنگی است:

کسانی که گمان می‌کنند ظاهر انسان به همراه تمامی ویژگی‌های مربوط به آن مسئله‌ای بی‌طرفانه است و عواقب خاصی به دنبال نخواهد داشت کاملاً به خطا رفته‌اند. این مسئله در واقع بیانگر پیروی از فرهنگی خاص و تمدنی معین می‌باشد. عریان‌گرایی موجود در غرب امروزی چه برای مردان و چه به نسبت زنان شکلی است که از فلسفه‌ای فرهنگی حکایت دارد. اروپا و پیروان تمدن آن و نیز آمریکا و استرالیا مضمون بت پرستی گذشته را که به عهد یونان قدیم باز می‌گردد احیا کرده‌اند. مسیحیت زمانی نابود شد که قسطنطین امپراطوری روم را بنا کرد و آن را از جایگاه شرقی و ابتدایی خود به غرب انتقال داد. به همین دلیل نیز غرب از باور بت پرستی گذشته خود رهایی نمی‌یابد و در این زمان اورپا به جای آن‌که رو به مسیحیت بیاورد روح بت پرستی را به تدریج در خویش جای داد و مسیحیت جایگاه خود را به بت‌پرستی داد. آن‌چنان که برخی از مورخین اسلامی نوشته‌اند و این مسئله خود بزرگ‌ترین مصیبت در تاریخ آیین مسیحیت بوده است که به این واسطه طبیعت وحیانی خود را برای همیشه از دست داد. ابن کثیر رحمه الله می‌نویسد: (سپس پادشاهی از پادشاه یونانیان که به او قسطنطین گفته می‌شد قدرت گرفت و به آیین مسیحیت روی آورد. عده‌ای بر این باور هستند که این کار وی از روی مکرو نیرنگ و به جهت فاسد ساختن آیین مسیحیت صورت گرفت چرا که خود او

در اصل فیلسوف بوده است و عده‌ای نیز قائل به این هستند که او این کار را از روی جهل انجام داد. به هر روی او دین مسیحیت را تغییر داد و به تحریف آن پرداخت. مواردی را به آن اضافه و کم کرد و قوانینی را وضع نمود که در نوع خود خیانتی بس بزرگ نسبت به این آیین مسیحیت بود. وی در دوران سلطه خویش گوشت خوک را حلال کرد و مردمان به سوی مشرق برای او نماز می‌خواندند. کنیسه‌ها، معابد و صومعه‌ها را برای او مصور ساختند و به سبب گناهی که گمان می‌کردند مرتکب شده‌اند ده روز بیش از قبل روزه می‌گرفتند و به این ترتیب آیین مسیحیت به آیین قسطنطین مبدل گشت).[۵۴]

صورتگران یونان قدیم هیچ ابایی ار ترسیم تصاویر کاملاً برهنه نداشتند و در عین حال در طرح مجسمه‌ها و در نقاشی‌های خود توجه خاصی نسبت به اشکال اعضای تناسلی زن و مرد نشان می‌دادند. این مسئله به نوبه‌ی خود نوعی تأیید فلسفه اغریقیه قدیمی بود. تمامی این موارد به سبب مادی پنداشتن حیات و به تصویر کشیدن غرائض انسانی و آن حس بت پرستی شدیدی است که به مقتضای آن انسان بنده شهوات، قدرت طلبی مالی و جنسی می‌گردد. هم در عهد فراعنه مصر و هم در عهد یونان قدیم از آن جهت که خدای زن مرجع تکفیر و اعتقادات فلسفی و اجتماعی انسان‌ها است برهنگی جزءی از فلسفه یونان و بخشی از ارزش‌های دینی آنان محسوب می‌گردد. علامه مودودی در کتاب حجاب این مفهوم را به تفصیل بیان کرده است و می‌نویسد:

(مقیاس‌های اخلاقی نزد آنان و نیز از دیدگاه بزرگان فلاسفه و نزد عالمان اخلاق تغییر یافت تا جایی که در ارتکاب به اعمالی چون زنا اشکالی نمی‌دیدند. به تدریج واژه آفرودیت در میان آنان شایع گشت، واژه‌ای که از جمله بخش‌های افسانه خدایان بود. وی با سه عدد از خدایان مراوده داشت و همزمان یکی از خدایان را به همسری برگزیده بود. یکی دیگر از کسانی که او با آنان مرواده داشت مردی از جنس انسان بود و از وی کیوبید اله عشق متولد شد و تولد این اله نتیجه رابطه‌ی او با معشوق انسانی خود بود).[۵۵]

---

٥٤ تفسیر ابن کثیر در ارتباط با آیه (**إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ**) (آل عمران: ۵۵).

۵۵ کتاب حجاب، ص ۱۵. برای توضیحات بیش‌تر در ارتباط با این فلسفه به صفحات بعد مراجعه شود.

متاسفانه مسیحیت در اروپا نتوانست این مفاهیم را کنار زند بلکه زمینه رشد آن را فراهم آورد و به بروز آن کمک نمود، به عبارتی هم پذیرای آیین نوین گشت و هم در جهت اجابت حس غربی یونان قدیم گام برداشت. اما آنچه بعدها رخ داد تغییر در شیوه بت‌پرستی و نیز تغییر یافتن مفهوم بت نزد ایشان بود. تصویر الهه یونانی به تصویری از الهه مسیحی تغییر یافت و شکل مریم و مسیح پدیدار گشت. قدیسین ظاهر مریم و عیسی را تصور کردند و به تصویر کشیدند و تمام کنیسه‌های موجود را با این تصاویر آراستند و به این ترتیب شکلی نوین از بت‌پرستی در میان مسیحیت تجلی یافت تا جسم بشریت را در جامعه امروزی غرب به تدریج رو به عریان بَرد و فرهنگ غربی شاهد پدیده عریان‌گرایی در تمامی جنبه‌های زندگی باشد و در نهایت این سیستم با فرهنگ عربی خودساخته به روش اوپاییان بر ما عرضه شود. به همین دلیل خالی از لطف نیست اگر فنون اسلامی به کار گرفته شده در ساخت وساز به واسطه اعتماد به خط مشی‌های عربی در زمینه آراستگی، رسم اشکال هندسی و همدست و منسجم، نقوش و شکل‌های هنری، همچون همبستگی نمازگزاران پشت سر امام به جای پرداختن به صورت ظاهری به باور ذهنی روی بیاورد و سپس اشکال این باور ذهنی در اعمالی چون روزه و قیام پدیدار شود. همه این خواسته‌ها برای آن است که این باور ذهنی مفهوم مناسب‌تری جهت بیان تعبیری درست از عقیده توحیدی داشته باشد. بله، جریان برهنه‌گرایی جنسی موجود در غرب امروزی جز امتداد فرهنگ یونان باستان نیست و با خود، تقدیس شهوات و بندگی لذات به همراه دارد و این چنین جسم یگانه عامل موثر در بنای تصورات، ساخت محل زندگی، سیاست، تجارت و رسانه‌های جمعی است و این مسئله مفهومی نوین از بت پرستی در عصر کنونی ما می‌باشد.

گزینش ویژگی‌های ظاهری از منظر تجاری:

به واسطه این چنین فرهنگی، زنان چه پوشیده و چه عریان موظف شدند تا در جامعه تجاری غربی به ابزاری جهت تبلیغ کالاهای تجاری مبدل شوند و سیمای ظاهری آنان و ظرافت‌های جسمی ایشان که موجب تحریک غرایض جنسی می‌شود، وسیله‌ای برای

ترویج انواع این کالاها بشود تا در نهایت خود این جسم از جمله مصرف‌کنندگان کالاهای مختلف باشد که عقل را به کناری نهاده است و جز به جسم نمی‌اندیشد.

جسم زن آرزو شده!

با این توصیفات می‌توان این رویکرد را علم روانشناسی خرید نامید! -اما حتی اگر بتوان آن را علم نامید- در سرزمینی رشد یافته است که مفهومی از حلال و حرام نمی‌شناسد بلکه از ذوق و قریحه ابلیس یهود سربر می‌آورد و به همین دلیل تمامی ویژگی‌های چنین سیستمی از دیدگاه اقتصادی - سیاسی با خود ویرانی به همراه خواهد داشت. بله، این چنین سیستمی دین، اخلاق، آبرو و تمامی ارزش‌های انسانی را به کناری خواهد نهاد تا صرفاً به یک هدف واحد برسد. هدفی که سود نام می‌گیرد و جسم زن در شکل جنسی خویش بیش‌ترین تأثیر را بر باطن شهوانی این جوامع خواهد داشت و در نهایت این جسم با نهایت تأسف تبدیل به اولین کانال به نمایش گذاشتن و تبلیغ تمامی کالاهای جهان خواهد گشت. از کالاهای بزرگی چون ماشین گرفته تا کفش و انواع کالاهای بی‌مقداری که امروزه در بازار مصرف جهانی به فروش می‌رسد و جسم زن در این نمایش بزرگ و در واقعیت تجارت جهانی جز به معنای مجسمه‌ای مومیایی شده از جنس پلاستیک نیست که به منظور فروش کالا در معابر و خیابان‌ها به نمایش گذاشته می‌شود.

گزینش ویژگی‌های ظاهری از منظر سیاسی:

با موفقیت سیمای تجاری در به کارگیری ابعاد جنسی جسم زن، محاسبات به مجال رویارویی سیاسی انتقال یافت. به تدریج و به واسطه‌ی به کار گرفتن اشکال متفاوتی از برهنگی در بخش‌های مختلف چون فرهنگ، ادب، سینما، نمایش‌نامه‌نویسی، آلبوم‌های آوازه‌خوانی و مدل‌های فتوگرافی و حتی در زمینه کار اداری، بنیان تدین در جوامع اسلامی به فنا رفت. همان بنیانی که دشمنان اسلام آن را تحت عنوان اسلام سیاسی به ما عرضه کرده‌اند اما از جانب فرزندان این امت بیداری اسلامی و یا حرکت تجدید دین نام می‌گیرد. دشمنان اسلام از سلاح زنانگی در جهت تغییر و تبدیل بافت خانواده استفاده بسیاری بردند و مقیاس‌های اروپایی و ارزش‌های فرهنگی آن به تدریج موفق شد

اصول بنای خانواده در قرآن را نقض گرداند. تمامی این موارد امروزه ابزاری هستند که از جمله خطرناک‌ترین استفاده آن‌ها، عادی جلوه دادن اجسام برهنه و تصاویر برهنه همچون مدل‌های متحرک در بنیان جوامع اسلامی و عربی است.[۵۶]

گزینش ویژگی‌های ظاهری از منظر قرآنی:

به همین دلیل توجه اسلام صرفاً به ظاهر جسم جدای از باطن آن نیست. هرگز، در واقع این شکل ظاهری از نوعی بهم پیوستگی فرهنگی و موضع گیری فکری سخن دارد. این صورت نشان از نهایت باور به مذهب و التزام به دین می‌باشد.[۵۷] به همین دلیل مایه تعجب نخواهد بود که قرآن، بزرگ‌ترین مصدر دینی در اسلام از قواعد پوشش سخن گفته باشد، قواعدی که گاه به شکل الزام و گاه در قالب نصیحت دیده می‌شود. حقیقت پوشش در اسلام نیز به داستان خلقت آدم و همسر او حواء باز می‌گردد. زمانی که لباس بهشت رمزی برای جلوه‌گر شدن رضایت الهی بود و به مجرد ارتکاب معصیت، لباس از تن آنان برکنده شد و به برهنگی دچار آمدند. پس برهنگی رمز سرکشی در مقابل خالق خواهد بود و بلکه رمز طاعت بردن از شیطان می‌باشد.

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى

پس گفتیم ای آدم در حقیقت این [ابلیس] برای تو و همسرت دشمنی است زنهار شما را از بهشت به در نکند تا تیره بخت گردی در حقیقت برای تو در آنجا این [امتیاز] است که

---

٥٦ این مطلب به صورت مفصل در کتاب ما با عنوان **الفجور السياسى و الحركة الاسلامية بالمغرب** ذکر شده است.

٥٧ دکتر احمد الابیض التونسی می نویسد: (دعوت به تمسک به مظاهر اسلامی صرفا دعوتی ظاهری نیست چرا که لباس صرفا پوششی بیرونی نیست بلکه نوعی پوشش برای جسم با همه ارزش‌ها و هنجارهایی است که نمایانگر فرهنگی مشخص هستند و به این واسطه جسم را پالایش کرده و آن را مهار می‌کنند). **فلسفة الزيّ الإسلامي**: ۹-۸

نه گرسنه می شوی و نه برهنه می مانی و [هم] اینکه در آنجا نه تشنه می‌گردی و نه آفتاب‌زده پس شیطان او را وسوسه کرد وگفت : ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی شود راه نمایم، آنگاه از آن [درخت ممنوع] خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگ‌های بهشت بر خود و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت. سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و [وی را] هدایت کرد (طه: ۱۲۲-۱۱۷).

این آیات خلاصه چگونگی آغاز مسئله پوشش و عریانی را در تاریخ بشریت و نیز در تاریخ ادیان الهی شرح می‌دهد. آدم علیه سلام و همسر او در بهشت در نعمت کامل به‌سر می‌بردند و این بخش از کلام الله تعالی که می‌فرماید: وَلَا تَعْرَى بر این معنی دلالت دارد که وی و همسرش با لباس جنت آراسته شده بودند. قرطبی در تفسیر این آیه می‌نویسد: در بهشت برای آدم تمامی نعمات از جمله لباس، طعام، نوشیدنی و مسکن موجود بود[۵۸] و ابن کثیر چنین می‌نویسد : پروردگار فرمود: (اِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى) و به این واسطه گرسنگی و پوشیدگی را بهم مرتبط ساخته است چرا که گرسنگی ذلت درونی است و برهنگی به معنای دچار گشتن به رسوایی بیرونی می‌باشد[۵۹] و نیز می‌فرماید: وَلَا تَضْحَى به این معنا است که حرارت خورشید را حس نخواهد کرد چرا که آدم در سایه‌های بهشت و در زیبایی‌های آن در نهایت آسودگی می‌زیست. آری، قرآن علت وسوسه آدم و همسرش حوا توسط شیطان را چنین بیان می‌کند: شیطان تمایل به عریان ساختن کامل این دو داشت تا زشتی‌های ایشان را بر آنان آشکار سازد و عملی شنیع‌تر از این کار وجود ندارد که شخصی، دیگری را در ملأ عام برهنه سازد و به نمایش بگذارد چرا که این کار فطرت آدمی را نابود خواهد ساخت و وی را از مقام والای انسانی به جایگاه چهارپایان می‌رساند. همچنان که این مسئله به وضوح در خیابان‌ها و تلویزیون‌های این ایام دیده می‌شود. هرچند که آدم و همسر وی حوا، در آن برهه از زمان تنها بودند چرا

۵۸ الجامع الاحکام القران: ج ۲۵۳/۱۱.

۵۹ مختصر تفسیر ابن کثیر صابونی: ۱۶۸/۳. چاپ شده در دار الفکر بیروت.

که اولین مخلوقات از جنس بشر همین دو نفر بوده‌اند اما داستان آدم در جهت تعیین اصول تربیتی فطری انسان و وفای وی به عهد خویش بوده است. بله، شیطان قصد در نقض این اهداف، عریان ساختن انسان و عادی جلوه دادن این برهنگی دارد تا به تدریج حیاء را نیز چون دیگر ارزش‌های انسانی از بین ببرد. از همین روی پروردگار در سوره اعراف می‌فرماید:

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ. فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ

شیطان، آدم و حوّا هر دو را به وسوسه فریب داد تا زشتیهای‌شان را که از آنان پوشیده بود بر ایشان پدیدار کند و گفت: خدایتان شما را از این درخت نهی نکرد جز برای اینکه مبادا دو فرشته شوید یا عمر جاودان یابید و بر آنان سوگند یاد کرد که من خیر خواه شما هستم وآنان را به فریب و دروغی فرود آورد، پس چون از آن درخت تناول کردند زشتیهای‌شان بر آنان آشکار گردید و بر آن شدند که از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند، و پروردگارشان آنها را ندا کرد که آیا من شما را از این درخت منع نکردم و نگفتم که شیطان دشمن آشکار شما است (اعراف: ۲۲ - ۲۰).

این آیه خود مایه‌ی بصیرت است هرچند که تمامی آیات قرآن هدایت‌گر می‌باشند. این آیه از کلام مبارک، آیه‌ای است که منطق پوشش در اسلام را بیان کرده است و آن را توجیه می‌سازد و مضمون اهداف آن را به صورت کلی تبیین می‌کند. در آیات دیگر نیز علت ذکر صفت پوشش و طبیعت اسلامی آن در داستان آدم با وضوح بیش‌تر و دلالت قوی‌تر بیان می‌شود.

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَيَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ای فرزندان آدم، محققا ما لباسی که ستر عورات شما کند و جامه‌هایی که به آن تن را بیارایید برای شما فرستادیم، و لباس تقوا نیکوترین جامه است. این سخنان همه از آیات خداست (که به بندگان فرستادیم) شاید خدا را یاد آرند ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، در حالی که جامه از تن آنان بر می‌کند تا قبایح آنان را در نظرشان پدیدار کند، همانا آن شیطان و بستگانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید. ما نوع شیطان را دوستدار و سرپرست کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند (اعراف: ۲۶).

و سوگند به آن‌کس که جانم در دست او است اگر زنان امروزی در همین یک آیه تأمل کنند ایشان را کافی خواهد بود. اما با نهایت تأسف بیش‌تر زنان امروزی از جمله کسانی هستند که پروردگار آنان را با وجود بینایی نابینا خطاب کرده است و می‌فرماید:

وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

و ای رسول ما تو می‌بینی که آن‌ها در تو می‌نگرند ولی نمی‌بینند (اعراف: ۱۹۸).

از زیبایی‌های تعبیر قرآن در آیه بصیرت، این است که الله متعال پوشش لباس را ذکر کرده است و آن را با آراستگی مقرون می‌سازد و به همین دلیل از جمله ویژگی‌های جمال و زیبایی‌های پرندگان نیز داشتن پرهایی است که به واسطه‌ی آن در آسمان سیر می‌کنند، بر روی درختان مستقر می‌گردند و یا بر زمین راه می روند و آنچه که مایه عذاب این پرندگان است کندن پرهای آنان (پوشش آنان) می‌باشد! و به راستی که چه عذاب دردناکی...

خالق یکتا همه این‌ها را با لباس تقوا همراه می‌سازد و مراد از لباس تقوا صلاح نفس است نه لباس‌های مادی و ظاهری... اما در این‌جا لباس ظاهری مورد ذکر است تا نهایت پوشش مادی در اسلام و مقصد نهایی از شریعت باشد. در حقیقت لباس تعبیری از تقوا و ورع صاحب آن خواهد بود جدای از اینکه این شخص مرد و یا زن باشد، و در ورای همه این مطالب عهدی نهفته است که پروردگار با آدمیان بسته است.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

ای فرزندان آدم آیا به شما نگفتم که شیطان را نپرستید، زیرا روشن است که او دشمن بزرگ شما است؟! و مرا پرستش کنید، که این راه مستقیم است؟! (یس: ۶۱- ۶۰).

پس التزام به پوشش نوعی از وفای به عهد خداوند و به یگانگی شناختن او است، همچنان که برهنگی نوعی از شرک و بت پرستی است چرا که به این واسطه جسم بر روح برتری داده می‌شود و مورد تقدیس قرار می‌گیرد. به همین دلیل احکام پوشش در اسلام ریشه در عقیده توحیدی دارد و این معنا از لطیف‌ترین مفاهیم و از عجیب‌ترین اسرار قرآن است. در این فضای قرآنی عظیم، بخشی از آیات سوره احزاب و نور به واجب دانستن پوشش برای زن تعلق می‌یابد و آن را امری ضروری برمی‌شمارد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیغمبر (گرامی) با زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادر فرو پوشند، که این کار برای اینکه آن‌ها (به عفّت و حرّیت) شناخته شوند تا از تعرض و جسارت (هوس رانان) آزار نکشند بسیار نزدیک‌تر است و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است (احزاب: ۵۹).

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ

و زینت و آرایش را خود جز آنچه ظاهر می‌شودآشکار نسازند و باید سینه و بر و دوش خود را به مقنعه بپوشانند (نور: ۳۱).

در همین شریعت وجه تمایز پوشش مردان و اشکال مختلف آن نیز ذکر شده است. هرچند که اسلام الگوی خاص عربی و یا غیرعربی برای نوع پوشش در نظر ندارد اما قواعد خاصی را واجب گردانیده است که می‌بایست مورد احترام باشد. از پیامبر ثابت است که ایشان لباس غیر عرب چون قباطی و جبه و رومیه نیز می‌پوشیدند و صحابه را نیز از پوشیدن آن منع نمی کردند.[۶۰]

انواع مختلف این لباس‌ها زمانی مورد استفاده خواهد بود که از یک جهت حامل مفاهیم دینی برای غیرمسلمین نباشد و از جهت دیگر بر مبنای قواعد مخصوص به پوشش مردان

---

۶۰ قباطی با فتحه قاف و کسره طاء چنان که ابن اثیر می نویسد : جمع قبطیه و لباسی است که مصریان قبطی می‌پوشیدند و دارای رنگ روشن می باشد. گویی به قبطیان نسبت داده می‌شود. رجوع شود به کتاب **النهایة فی غریب الحدیث و الاثر**: حرف جیم باب جیم و لام .

و شاهد این مطلب حدیثی است که اسامه بن زید روایت می کند : (پیامبر از آنچه که هرقل به وی هدیه کرده بود لباسی به من بخشید و من آن را به همسرم دادم. پیامبر پرسید : تو را چه شده است که آن قباطی را نمی‌پوشی؟ پاسخ دادم : ای پیامبرخدا آن را به همسرم داده‌ام. ایشان فرمود : به او بگو در زیر آن لباسی بپوشد چرا که ممکن است جسم وی را به نمایش بگذارد). احمد و طبرانی این حدیث را روایت کرده اند و هیثمی در این باره می نویسد : (در این حدیث عبدالله بن محمدبن عقیل هست و سخن او حسن بوده و دارای ضعف است و اما بقیه افراد آن قابل اطمینان هستند). **مجمع الزوائد** : ۱۳۷/۵.

و در سنن ابی داوود از دحیۀ بن خلیفۀ الکلبی آمده است که (پیامبر با یک قباطی به نزد من آمد و از آن به من بخشید و فرمود : آن را دو بخش کن. یکی از این دو قسمت را به عنوان پیراهن استفاده کن و بخش دیگر را به همسرت عطا کن و به او بگو زیر آن لباسی بپوشد مبادا جسم پیدا باشد). روایت از ابوداوود.

و از عروۀ بن المغیرۀ بن شعبۀ از پسرش روایت است (که پیامبر جبه رومی پوشید) احمد و ترمذی این حدیث را روایت کرده اند و می نویسند که حسن صحیح است. چنان که به صیغه دیگری توسط امام نسائی و بیهقی و طبرانی روایت شده است و ابن ماجه از عباده بن صامت روایت کرده است که: (یک روز پیامبر به نزد ما آمد در حالی که جبه ای رومی از پشم پوشیده بود و با آن و همراه ما نماز خواند و چیزی بر روی آن نپوشیده بود). ابن حزم می نویسد: (و نماز در لباس کافر و فاسق جایز است مادامی که فاقد مواردی باشد که اجتناب از آن واجب است به دلیل این بخش از کلام الله متعال : (تمامی آنچه را که در زمین است برای شما آفرید) و از پیامبر دیده شده است که در جبه رومی نماز بخواند و ما باور به پاکی پنبه، کتان، پشم، مو، کرک، پوست و حریر برای زنان داریم. پس هر کس مدعی نجاست یا تحریم باشد سخنی واهی گفته است مگر این‌که دلیلی از قرآن و سنت صحیح داشته باشد. الله متعال می‌فرماید : (و آن‌چه را که حرام است برای شما بیان شده است) ونیز می‌فرماید: (گمان و خیالات موهوم هیچ از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند) **المحلی** : ۷۵/۴.

در اسلام باشد. به عنوان مثال شریعت دستور به رها کردن ریش به شیوه‌ای مخصوص می‌دهد و این کار نمی‌بایست به هر طریقی صورت بگیرد. به همین شیوه برای تمامی انواع پوشش قواعد خاص برگرفته از قصه آدم وجود دارد. این قواعد همچنین نوعی تلاش در جهت متفاوت ساختن فرد مسلمان از عالم گناه و عصیان شیطانی است. همان عالمی که مجوسیان و اهل کتاب -یهود و نصاری- در سراشیبی آن قرار گرفته‌اند. به همین دلیل پیامبر امر به مخالفت با یهود و نصاری کرده است و می‌فرماید : با مشرکین مخالفت کنید! سبیل‌ها را بردارید و ریش را آزاد گذارید.[٦١] در روایتی از مسلم نیز می‌فرماید: (با مجوسیان مخالفت کنید).

این مخالفت‌ها صرفاً با هدف شکل‌گیری یک سیمای ظاهری و خالی از هرگونه منشأ و پایه عقیدتی انجام نمی‌شود. هرگز، در واقع این کار با هدف تمایز نمودی از پوشش اسلامی در بطن فرهنگ آن خواهد بود. پذیرش این نوع از ظواهر در واقع اعلان تبری جستن از الگوهای شیطانی است که ابلیس امت‌های گمراه را به سوی آن متمایل می‌سازد تا خلقت خداوندی را تغییر دهند. تغییراتی که قرآن به شکلی عجیب و به تفصیل از آن سخن می‌راند.

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا

(مشرکان) غیر خدای عالم جز دخترانی را (بت‌هایی را که نام دختران بر آنها نهاده‌اند) و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند. که خدا آن (شیطان) را از درگاه رحمت خود دور کرد و گفت: من از بندگان تو قسمتی معین را زیر بار طاعت خود خواهم کشید و سخت گمراهشان کنم و به آرزو درافکنم و دستور دهم تا گوش حیوانات ببرند و امر کنم تا

٦١. متفق علیه.

خلقت خدا را تغییر دهند و (ای بندگان بدانید) هر کس شیطان را دوست گیرد نه خدا را، سخت زیان کرده است. زیانی آشکار (نساء: ۱۱۹-۱۱۷).

حدیث دیگری در این باب وجود دارد که به نام حدیث ابی امامه شناخته می‌شود:

رسول‌الله ﷺ بر گروهی از انصار گذشت در حالی که ریش آنان رو به سفیدی می‌رفت. ایشان فرمود: ای اهل انصار آن را قرمز و زرد کنید و با اهل کتاب مخالفت ورزید!! وی نقل می‌کند ما عرض کردیم : اهل کتاب خف می‌پوشند و کفش به پا نمی‌کنند![۶۲] ایشان فرمود: پس شما هم خف بپوشید و هم نعلین به پا کنید و با اهل کتاب مخالفت کنید. ما گفتیم: ای رسول الله علیه صلاه و سلام اهل کتاب ریش‌های خود را کوتاه می‌کنند و سبیل‌ها را آزاد می‌گذارند. ایشان پاسخ داد: سبیل‌های خود را کوتاه کنید و ریش‌ها را رها بگذارید و با اهل کتاب مخالفت کنید.[۶۳]

با این هدف مردان نیز از بلند کردن لباس و رها کردن آن تا پایین‌تر از مچ پا به قصد کبر و غرور چنان که از عادات عرب بود نهی شده‌اند. پیامبر در این باره فرمود : بخشی از لباس که پایین‌تر از مچ پا باشد در آتش خواهد بود[۶۴] و در شرح این کلام می‌فرماید: هر کس با هدف کبر و غرور لباس خویش را بلند گرداند خداوند در روز قیامت به او نظر نمی‌افکند.[۶۵]

در ارتباط با ویژگی‌های مربوط به لباس مردان به همین موارد اکتفا می کنیم مبادا از هدف اصلی کتاب که پرداختن به سیمای زنان می‌باشد خارج شویم. هدف از بیان این مطالب نیز آن بود که بر مبنای قوانین اسلامی پوشش چه متعلق به زن و چه به مرد، می‌بایست دارای ویژگی‌های خاص به خود باشد و این مسئله ارتباطی مستقیم با اهداف

---

۶۲ تخفف به معنای خف نیست بلکه نوعی پوشش برای پاها چون جوراب می‌باشد.

۶۳ احمد و طبرانی این حدیث را روایت کرده اند و هیثمی در **مجمع الزوائد** می‌نویسد: افرادی که در روایت احمد هستند همه قابل اطمینان می‌باشند و قاسم از کسانی است که قابل اعتماد است و در کلام او مشکلی نیست.

۶۴ امام بخاری این حدیث را روایت کرده است.

۶۵ متفق علیه.

دینی و تعبدی خواهد داشت. در واقع سیمای ظاهری در اسلام حقیقت رمز اعتقادی و عامل تمایز فرهنگ اسلامی از دیگر فرهنگ‌ها می‌باشد.

عریان‌گرایی از جمله گناهان کبیره است:

به همین دلایل و بر مبنای دستورات قرآن و سنت، عذاب سختی متوجه زنان مسلمانی خواهد بود که برهنگی پیشه کرده‌اند و رسول خدا زنان مسلمان را از اتخاذ چنین رویکردی برحذر داشته است. عجیب است که توصیه به این چنین پرهیزی از جانب پیامبر در مورد لباس‌های مضحکی است که در زمان ایشان دیده نشده است و عرب نمونه آن را به خود ندیده بود بلکه پیامبر به واسطه‌ی علمی که پروردگار به وی بخشیده بود از وجود چنین مدل‌هایی در آینده خبر داد. گویی پیامبر در دوران ما بوده است و برهنگی زنان مسلمان را دیده است و به همین دلیل آنان را از تمرد و سرپیچی از فرمان پروردگار و پیروی از گام‌های شیطانی و نیز از فتنه‌ها بر حذر می‌دارد و به چنین کسانی وعده عذابی سخت از جانب خالق یکتا داده است، چنان که وعده به عذاب از جمله ویژگی‌های گناهان کبیره در اسلام می‌باشد. در این باره از پیامبر مشهور است: دو گروه از مردم در جهنم خواهند بود که آنان را ندیده‌ام : گروه اول شلاق‌های چون دم گاو به همراه دارند و با آن مردمان را کتک می‌زنند و گروه دوم زنانی هستند که در عین پوشیدگی برهنه‌اند، این عده روی‌گردان از اطاعت خداوند و متمایل به مردان می‌باشند و سرهایی چون کوهان شتر دارند. اینان داخل بهشت نمی‌شوند وحتی بوی آن را حس نمی‌کنند، با این‌که رایحه بهشت از فاصله چنین و چنان قابل درک است.[۶۶]

این حدیث خود از جمله دلایل نبوت است چرا که ایشان از آنچه خبر می‌دهد که با چشم سر ندیده است و بلکه به واسطه‌ی نبوت از آن مطلع گشته است. از آنچه که در امت آخرین یعنی عصر کنونی ما رخ می‌دهد. تعداد زیادی از زنان امروزی، آنچنان که پیامبر فرموده است عمل می‌کنند و سیمای ایشان به شکلی است که مشابه آن در تاریخ یافت نمی‌شود. پوشش زنان امروزی به عریانی نزدیک‌تر است. چنان که لباس ایشان خود عامل

---

٦٦ امام مسلم این حدیث را روایت کرده است.

اصلی برانگیختن فتنه و آشکار ساختن عورت می‌باشد به گونه‌ای که نازک و شفاف است و شکل جسم و اندام‌ها را به تمامی در معرض نمایش قرار می‌دهد تا آن‌جا که که اگر این زنان کاملاً برهنه از خانه خارج شوند میزان فتنه و آسیب کمتر خواهد بود نسبت به زمانی که با این پوشش نازک و شفاف و نیمه عریان پا به خیابان می‌گذارند چنان که به کامل‌ترین وجه جسم زن را توصیف می‌کند. کدامین شیطان این چنین فتنه را در قالب مدل‌های خیابانی به جهانیان عرضه می‌کند؟ به راستی که مصداق این سخن پیامبر هستند(کاسیات عاریات!).

و مائلات: این زنان از طاعت پروردگار به دور هستند و عامل فساد و فتنه می‌باشند به این معنا که از صراط مستقیم منحرف گشته‌اند و با راه رفتن همراه با ناز و کرشمه سعی در عرضه جسم برهنه خویش دارند. آیا برای این عده ذره‌ای از شرافت وکرامت باقی خواهد بود؟

و اما ممیلات: این عده از زنان فارغ از هرگونه قید و بند و با عریانی برآمده از رسوایی تمایل به این دارند که به هر طریق ممکن توجه مردان را جلب کنند و تمامی این موارد در درجه اول بر قلب پسران جوان تأثیر خواهد گذاشت و در مرحله بعد نگاه مردان را نشانه می‌رود. تأثیری شیطانی و فریبی ابلیسی که آنان را از راه درست منحرف می‌سازد و از مسیر هدایت به سوی گمراهی سوق می‌دهد و در نهایت از نور به سوی تاریکی‌ها رهنمون می‌شود. از سردی سایه‌های امروزی به سوی گرمای سوزان جهنم...

از دیگر ویژگی‌های این زنان آن است که: (سرهای ایشان چون کوهان شتران لاغر اندام می‌باشد) به این معنا که موهای خود را چیده و به صورت حلقه آن را شکل می‌دهند تا در نهایت همچون کوهان شتران لاغر اندام گردد و " البخت" جمع بختیه به معنای شتر است. اما نوعی خاص از شتر که از شتران غیر عرب نشأت می‌گیرد و "الأسنمه" جمع سنام نیز به معنای کوهان شتر می‌باشد، چنان که کوهان بسیاری از شتران به طرف مشخصی متمایل است و نیز دارای کرک و مو به شکلی آشفته و یا به اصطلاح امروزی پر هرج و مرج است ! آیا زنان امروزی چنین عمل نمی‌کنند؟ دقیقاً این چنین عمل می‌کنند

و ظاهر ایشان چنان است که پیامبر وصف کرده است. آری، در جهنم امروزی انواع مدل‌های آرایشگری و برچیدن مو گسترش یافته است تا صدق گفته پیامبر در توصیف آنان ثابت شود. به موارد مذکور می‌بایست انواع مدل‌های موی سر به صورت مربعی، اسبی، جوجه‌ای، ایتالیایی و دیگر مدل‌های موجود در جعبه ابلیس را افزود، همان مدل‌هایی که در نهایت ختم به اوامر شیطان می‌گردد! و این همان وصفی است که پیامبر از زنان این امت داشته است (سرهای ایشان چون کوهان شتر لاغر اندام است) و به راستی که پیامبر راست گفته است.

زمانی که گروه اول را به این متن اضافه کنیم (آنان که شلاق‌هایی چون دم گاو به همراه دارند و به واسطه آن مردم را کتک می‌زنند!) درمی‌یابیم که مصداق آن عده‌ای است که در عصر حاضر پلیس ضد شورش، شکنجه‌گر زندان، نیروی آدم ربایی و بازجویی مهاجران اجباری لقب گرفته‌اند و به واسطه باتوم‌ها و شلاق‌ها و دیگر ابزارهای شکنجه مکانیکی و الکتریکی مردم را عذاب می‌دهند تا به این وسیله جمجمه مستضعفان را نشانه روند و استخوان مظلومان را در بسیاری از سرزمین‌های عالم درهم شکنند. آری، زمانی که این وصف را به توصیفات قبلی اضافه می‌کنید دقت تصویری را درک خواهید کرد که پیامبر آن را به منظور نشان دادن شدت انحراف زنان مسلمان امروزی وصف کرده است! دخترم بار دیگر حدیث را بخوان و در آن تدبر کن! دقت پیامبر در توصیف ایام ما بی‌مانند است.

آیا این مسئله از مواردی نیست که حاصل از علم پیامبر به ۱۴ قرن بعد از او می‌باشد. بله چنین است و هم چنان که نبوت ایشان به اثبات رسید انذارهای ایشان به این دو گروه نیز ثابت خواهد شد : (دو گروه از اهل آتش هستند) و یکی از آنان زنانی هستند که در عین پوشیدگی برهنه اند، داخل بهشت نمی‌شوند و حتی بوی آن را استشمام نمی‌کنند در حالی که بوی بهشت از فرسنگ‌ها دورتر قابل استشمام است. بله، این زنان در اعماق جهنم به سر می‌برند آن‌جا که بویی از بهشت به آن نمی‌رسد و چیزی جز عذاب و خشم پروردگار چشم انتظار ایشان نیست. همین مفهوم با اخبار عجیب دیگری در احادیث صحیح روایت شده است و سخن از ماشین‌های گران قیمتی دارد که زنان برهنه بر آن سوار می‌شوند. این کار با نوعی تناقض رفتاری همراه است چنان که این زنان با چنین

وضعیتی همراه با همسران خود برای ادای نماز به مساجد می‌روند و این امر نیز در روز جمعه اتفاق می‌افتد چرا که در غیر این روز زنان عموماً به مساجد نمی‌روند و شاید هم ماشین عروس را دنبال می‌کنند چنان که عده‌ای عادت دارند عروس و داماد را همراه با موسیقی و غنا و برهنگی هر چه بیش‌تر به داخل مساجد می‌برند. امروزه شاهد چنین مراسماتی در برخی از مساجد مغرب هستیم و این مسئله از بدترین و زشت‌ترین نوع بدعت‌ها است. این حدیث عجیب از پیامبر را بخوان و به ماشین‌هایی دقت کن که پیامبر ۱۴ قرن پیش از آن سخن گفته است (درآخر این امت مردانی خواهند بود که سوار بر مرکب‌هایی زین دار همچون فرش‌های گسترده خواهند شد تا به درهای مساجد می‌رسند، زنان آنان برهنه هستند و حال اینکه پوشیده‌اند و سرهای ایشان چون کوهان شتر است. آنان را نفرین کنید چرا که نفرین شده اند، اگر در پس شما امتی بود زنان شما زنان آنان را خدمت می‌کردند چنان که زنان امت‌های قبل از شما به شما خدمت می‌کنند).[۶۷]

این حدیث با لفظ دیگری نیز روایت شده است (در آخر این امت مردانی خواهند بود که سوار بر صندلی‌های ماشین[۶۸] به مساجد می‌روند. زنان ایشان برهنه‌اند هر چند به ظاهر پوشیده هستند و سرهای ایشان چون کوهان شتر است. آنان را نفرین کنید چرا که نفرین شده‌اند. اگر در پس شما امتی بود زنان شما زنان آنان را خدمت می‌کردند چنان که زنان امت‌های قبل از شما به شما خدمت می‌کنند).[۶۹]

به این خطاب خوف انگیز و وعده شدید از جانب پیامبر توجه کن (آنان را نفرین کنید که نفرین شده‌اند). اگر عریان‌گرایی گناهی از جمله زشت‌ترین و ناپسندترین گناهان نبود و

---

٦٧ احمد و ابن حبان و نیز طبرانی در الثلاث این حدیث را روایت کرده‌اند. هیثمی در **مجمع الزوائد** (۱۳۷/۵) می‌نویسد: افرادی که در روایت احمد هستند مشکلی ندارند و در روایت طبرانی با این لفظ آمده است: (مردانی در میان امت من پدیدار می‌شوند که زنان خود را برمرکب های زین‌دار گسترده چون فرش سوار می‌کنند).

٦٨ المیاثر جمع میثره و به معنای صندلی بلند و بزرگ بوده و مراد در اینجا صندلی ماشین است.

٦٩ این حدیث را طبرانی و حاکم روایت کرده‌اند و گفته می‌شود این حدیث به شرط هر دو صحیح است.

نیز اگر عامل مسخ فطرت انسانی و تغییر خلقت پروردگار در سلوک فردی و اجتماعی نمی‌گشت این چنین وعده داده نمی‌شد! در حقیقت برهنگی نمودی شیطانی است.

پس پوشیده باش دخترم چرا که پوشیدگی نشانه‌ای از جانب خدای رحمان است. (الله تعالی صاحب حیا و پرده‌پوش است و حیا و پوشیدگی را نیز دوست دارد پس هر زمان یکی از شما غسل کرد خود را بپوشاند).[۷۰]

خلاصه اینکه هیأت زن و مرد مسلمان در سلوک و پوشش و رفتار خود نوعی تجلی نیایش گونه است. با تمامی مفاهیمی که واژه نیایش در بردارد و سبب نیل به سوی خالق یکتا همراه با خشوع و خضوع خواهد بود. سیمای ظاهری زن در اسلام واژه‌ای کامل است، واژه‌ای از مجموعه واژه‌های به ودیعه گذاشته شده در اسرار و رموز ملکوت و تعبیری از منطق الطیر و صحف ابراهیم و الواح موسی و مزامیر داوود و انجیل عیسی و آیات قران کریم می‌باشد که بر محمد پیامبر خدا و بر سایر پیامبران و رسولان نازل گشت. آری، این دین، آیین واحدی است که منحرفان ازآن گمراه گشته‌اند و پوشش خداوندی را دریده و رو به سوی برهنگی شیطانی نهاده‌اند و هرچند خداوند تمامی مسلمین را به این پوشش زیبا رهنمون شده است امام متأسفانه اکثر آنان تعقل نمی‌کنند.

بخش دوم: تأصیل فقهی سیمای صورت در اسلام

چنان که بیان کردیم پوشش زن در اسلام مرتبط به ماهیت انسانی او است و احکام مربوط به تشریع آن در قرآن ذکر شده است و در این باره صرفاً به تشریع سنت و اجتهاد اکتفا نمی‌شود هر چند که سنت و اجتهاد از جمله موارد تشریع در اسلام هستند اما خداوند یکتا خود از ورای هفت آسمان احکام مربوط به پوشش زنان را نازل کرده است و این مسئله بیانگر قوت تشریع و الزامی بودن عمل به آن است. احکام لباس نیز که در قرآن کریم به وضوح بیان شده است چیزی فراتر از معانی و واژه‌های موجود است و این

---

۷۰ احمد و ابوداوود و نسائی این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی آن را صحیح می‌داند. به حدیث شماره ۱۷۵۶ در صحیح جامع رجوع شود.

مسئله حکمی الهی است که از قدرتمندترین مصدر موجود در این عالم صادر شده است. الله پروردگار جهانیان، خالق تمامی کون و هستی ویگانه قدرت عالم! ما در کتاب البیان الدعوی اصول مراتب تشریع در اسلام و آنچه که در قرآن با هدف الزام بیان شده است را ذکر کرده‌ایم. حکمی که به صورت نص در قرآن ذکر شده باشد مانند حکمی نیست که فقط در سنت ذکر شده است و یا مانند حکمی نخواهد بود که صرفاً در استنباطات فقهی آمده است. مراد از این مسئله نیز کاستن ارزش احکامی نیست که توسط سنت به ما رسیده است. هرگز! بلکه مراد تمایز بخشیدن به اموری است که توسط قرآن تشریع می‌گردد. چرا که کلام خداوند هدایت کننده است و حقیقتی وجودی از بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین حقایق موجود می‌باشد.

پروردگار در این باره می‌فرماید:

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا

ما کلام بسیار سنگین (و گرانمایه قرآن) را بر تو القا می‌کنیم (مزمل: ۵).

قاعده کلی برای مراتب تشریع به این صورت است (آنچه مربوط به اصول اعتقادی و عملی دین است اصل تشریع آن در قرآن ذکر شده است و بیان سنت در جهت توضیح و تفصیل آن خواهد بود. همچون ایمان به خداوند، آخرت، نماز، روزه، زکات و حج که از جمله واجبات هستند و ربا، شراب‌خواری، قمار، زنا، خوردن گوشت میت، خون، گوشت خوک و آنچه که برای بت‌ها ذبح می‌گردد که از جمله محرمات می‌باشند). آری، تمامی این موارد در قرآن تشریع شده است چنان که در مورد واجبات می‌فرماید:

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

و نماز بخوانید و زکات بپردازید (بقره: ۴۳).

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ

روزه ماه رمضان بر شما واجب گردیده است (بقره: ۱۸۳).

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ

و حج بیت الله بر مردم واجب گردیده است (آل‌عمران: ۹۷).

و نیز این آیات از کلام پروردگار در مورد محرمات است.

وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا

و آنچه از مطالبات ربا باقی مانده است را فروگذارید (بقره: ۲۷۸).

وَأَحَلَّ اللهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا

و الله تعالی بیع را حلال و ربا را حرام گردانیده است (بقره: ۲۷۵).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای مومنان شرابخواری و قماربازی و بت‌هایی که در کنار آن قربانی می‌کنید و تیرها و اوراقی که برای بخت آزمایی به کار می‌برید پلید بوده و عمل شیطان می‌باشند پس از این کارهای پلید دوری کنید باشد که رستگار شوید (مائده:۹۰).

وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

و به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است (الإسراء: ۳۲).

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آنچه که در ذبح آن نام غیر الله تعالی برده شود بر شما حرام است. ولی آن کس که مجبور شود در صورتی که تمایل به خوردن این موارد نداشته باشد و متجاوز از حدود نگردد گناهی بر او نیست. بی گمان خداوند بخشنده مهربان است (بقره: ۱۷۳).

و نیز دیگر اصول واجبات و محرمات در دین...

در حقیقت خالق یکتا کتاب خویش را نازل کرد تا اولین مرجع تشریع امور باشد و در این رابطه می‌فرماید:

مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ

در کتاب کائنات هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم (انعام: ۳۸).

بنابراین هیچ اصلی از اصول تشریع و کلیات احکام فروگذار نشده است و هیچ حکمی از شریعت نیست که مربوط به اصول اساسی دین باشد مگر اینکه حکم تشریعی آن در قرآن موجود است. بنابراین شایسته نیست بر این باور باشیم که برخی از اصول تشریعی دینی در قرآن ذکر نشده است تا سنت وظیفه تشریع آن را عهده‌دار شود. این مطلب در تضاد با مقصود شارع و اصول تشریع اسلامی و قواعد کلی استقرایی است. در این گونه موارد سنت در مقام بیان مراتب و کیفیت تطبیقی است همچون این کلام از مجموعه سخنان پیامبر که می‌فرماید : چنان که نماز گزاردن من را می‌بینید نماز بگذارید[۷۱]و نیز حدیث نماز شبانگاه که می‌فرماید: (سوگند به کسی که تو را به حق فرستاد چیزی بهتر از این حق نیست پس آن را به من آموزش ده. پیامبر فرمود: هرگاه به نماز برخواستی تکبیر بگو و سپس آنقدر که در توانت بود قرآن بخوان و سپس به رکوع برو... تا پایان حدیث[۷۲] و بیان میزان زکات و حد نصاب آن و تعیین کیفیت روزه که همه این موارد به وسیله سنت توضیح داده شده است و نیز این بخش از کلام پیامبر در حجه الوداع (ای مردم آداب عبادات خود را از من بگیرید).[۷۳] مواردی از این دست فراوان هستند و هدف، بیان راه و روش سنت در تعامل با اصول تشریع و کلیات آن با توضیحات کافی بود و به این ترتیب سنت جایگاهی در تشریع احکام ندارد جز اینکه فروع و جزئیات آن را بیان می‌کند و حکمی از احکام کلی تشریع وجود ندارد مگر اینکه اصل ابتدایی آن در کتاب الله تعالی

---

[۷۱] بخاری این حدیث را روایت کرده است.

[۷۲] متفق علیه.

[۷۳] مسلم و بیهقی این حدیث را روایت کرده‌اند و لفظ از بیهقی است.

دیده می‌شود و احادیث وارده در باب وجوب نماز و زکات و روزه و حج همه از جمله احادیثی هستندکه بر این مسائل تأکید دارند و در جایگاه آغاز تشریع نیستند و آنچه که در سنت در زمینه امور مربوط به واجبات و محرمات وارد شده است بر جزئیات این مسائل تأکید دارد مانند احادیث مربوط به نهی از خوردن تمامی حیوانات درنده دارای دندان نیش و تمامی پرندگان دارای پنجه و سم و...

به این ترتیب اصل در تأصیل احکام شریعت منوط به این است که نصی از قرآن در این باره موجود باشد و قرآن در مقام اول تشریع و سنت در جایگاه دوم قرار می‌گیرد و هر کس در این قاعده اصولی بزرگ به خطا رود بخش بزرگی از فقه دین را از دست داده است.[۷۴]

احکام مربوط به پوشش زنان در قرآن نیز از جمله این امور است و پروردگار در دو سوره از قرآن کریم این حکم را بیان کرده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مومن بگو که ردای خویش را بر خود جمع و جور کرده تا اینکه بازشناخته شوند و در نتیجه مورد آزار و اذیت قرار نگیرند و خداوند آمرزنده و مهربان است (احزاب: ۵۹).

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ

[۷۴] فصل دوم از کتاب ما تحت عنوان البیان الدعوی.

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها را بپوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنچه ظاهر می‌شود آشکار نسازند، و باید سینه و بر و دوش خود را به مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند جز برای شوهران خود یا پدران یا پدران شوهر یا پسران خود یا پسران شوهر یا برادران خود یا پسران برادران و پسران خواهران خود یا زنان خود (یعنی زنان مسلمه) یا کنیزان ملکی خویش یا مردان اتباع خانواده که رغبت به زنان ندارند یا اطفالی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند (و از غیر این اشخاص مذکور احتجاب و احتراز کنند) و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود و ای اهل ایمان، همه به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید (نور: ۳۰- ۳۱).

این خطاب قرآنی مهم در جهت اشاره به سیمای ظاهری بیان شده است که ضوابطی والا برای پیشبرد زن به سوی وظیفه‌ی حقیقی انسانی او دربردارد و برای این سیما نشانه‌های ویژه قرار داده است به اعتبار اینکه این نشانه‌ها اسباب مهم ازمفهوم حقیقی زندگی انسان هستند و بیش‌ترین تأثیر را در به ارث گذاشتن ارزش‌ها و مقدم داشتن و یا اهمیت دادن به آن دارند. آیات سوره احزاب همه زنان مومن را به پوشیدن جلباب ملزم می‌کند. مقصود از جلباب نیز پوششی است که زنان با آن از منزل خارج می‌شوند و تمامی بدن را می‌پوشاند. این پوشش می‌تواند ازار، رداء و یا چادر باشد. در کتاب **النهاية فی غريب الحديث** و نیز اثر ابن اثیر آمده است که (جلباب به معنی ازار و رداء بوده و به قولی به معنای چادر است و نیز گفته می‌شود که مانند مقنعه‌ای است که زن سر و پشت وسینه خود را بدان می‌پوشاند و جمع آن جلابیب است)[۷۵] و به همین دلیل اصفهانی در مفردات خود می‌نویسد : (جلابیب به معنای پیراهن و روسری است و مفرد آن جلباب می‌باشد).[۷۶] در

---

[۷۵] کتاب **النهايه فی غريب الحديث و الاثر ابن اثير**، جلد اول : حرف جیم، باب جیم و لام.

[۷۶] مفردات: (ماده :جلب).

لسان العرب آمده است: (و جلباب به معنای پیراهن و یا لباسی بلندتر از روسری است بدون رداء که زن به واسطه‌ی آن سر و سینه خود را می‌پوشاند و نیز گفته می‌شود نوعی لباس فراخ بدون چادر است که زن آن را می‌پوشد و یا لباسی است که زن بر روی دیگر لباس‌ها می‌پوشد. در حدیث أم عطیه آمده است که (می‌بایست دوست وی نیز بتواند با جلباب او خود را بپوشاند و نیزگفته می‌شود که جلباب پارچه بزرگی است که زن با آن خود را می‌پوشاند. مفرد آن جلباب و جمع آن جلابیب بوده و زن خود را با آن پوشش می‌دهد).[۷۷] در قاموس آمده است: (الجلباب پیراهن و لباسی فراخ است بدون چادر و یا پوششی است که بر روی لباس خود می‌پوشند مثل چادر).[۷۸]

بر مبنای این متون جلباب لباسی فراخ است که تمامی جسم زن را می‌پوشاند و بر تمامی بدن او احاطه دارد. جلباب در ایام پیامبر به معنای رداء یا چادر و یا ازاری بوده است که زن با آن خود را پوشانده و بیش‌ترین شباهت را دارد به آنچه که زنان، امروزه آن را در بخش‌های مغرب با مرکزیت سجلماسه در مغرب أقصی می‌پوشند. این همان معنای جلباب است که حدیثی از پیامبر نیز بر این مطلب صحه می‌گذارد (زنی از ایشان در مورد خروج برای نماز عید پرسید : مشکلی هست اگر یکی از ما چادر نداشته باشد و برای نماز عید از خانه خارج نشود؟ ایشان پاسخ داد : با چادر دوست خود، خود را بپوشاند)![۷۹] و این امر ممکن نیست مگر اینکه جلباب برای دو زن کافی باشد و نیز ممکن نیست مگر اینکه به صورت ازار و یا ردایی باشد که برای پوشاندن دو نفر کافی باشد و نیز این معنی برگرفته می‌شود که لباسی غیر از لباسی باشد که زنان آن را در منزل می‌پوشند. اما

---

[۷۷] **اللسان**: (ماده: جلب).

[۷۸] **قاموس**: (ماده: جلب).

[۷۹] آنچه که شیخین و غیر آن دو از حفصه بنت سیرین روایت کرده‌اند به این صورت است که زنی از پیامبر پرسید : مشکلی هست اگر یکی از ما چادر نداشته باشد و برای نماز عید از خانه خارج نشود؟ ایشان فرمود: با چادر دوست خود، خود را بپوشاند تا شاهد بر خیر و دعای مسلمین باشد! حفصه می‌گوید : زمانی که ام عطیه رضی الله عنها پیش آمد از او پرسید (یا چنین روایت می کند که: از ما پرسید) و اسمی از پیامبر نمی‌آورد مگر اینکه می‌گفت: سوگند به پدرم! ما گفتیم: آیا شنیدی که پیامبر چنین و چنان بفرمایند: پاسخ داد: بله سوگند به پدرم! ایشان فرمود: تا آزادشدگان دارای چادر و نیز زنانی که در حیض هستند از خانه خارج شوند! و آن کس که در حیض است از جایگاه نماز دوری کند به او گفتم : حائض نیز؟ و او پاسخ داد: آیا او نیز در عرفه و این و آن حضور ندارد). متفق علیه.

تمامی لباس‌هایی که همه بدن را پوشش می‌دهد همچون انواع پیراهن‌های گشاد یا جلباب های مغربی به همین مفهوم خواهند بود.

ویژگی‌های پوشش شرعی:

بنابراین مشخص می‌شود که ظاهر لباس زن در اسلام در این دو آیه به دو عبارت بازمی‌گردد : عبارت اول (ادناء الجلباب) که برگرفته از این بخش از کلام الله تعالی است (يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) (احزاب: ۵۹)، و عبارت دوم (انداختن روسری بر سر و گردن)، که برگرفته از این بخش از کلام الله تعالی می‌باشد (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ) (نور: ۳۱).

از تمامی آنچه گذشت این مطلب برداشت می‌شود که حداقل حد پوشش صحیح زن از دیدگاه اسلام این است که فراخ و پوشاننده باشد به نحوی که توصیف کننده اندام‌های او و شفاف نباشد. تمامی بدن را در لباسی واحد دربرگیرد و این همان معنای جلباب است چنان که بیان شد. بنابراین اشکال متفاوت پوشش چون انواع شلوارها و لباس‌های کوتاه در زمره آن قرار نمی‌گیرد، بلکه مواردی چون جلباب‌های مغربی فراخ و یا شکل مشرقی آن و نیز انواع پوشش‌های مختلفی که به شکل رداء و عبای زنانه مورد استفاده قرار می‌گیرند و تمامی بدن را در پوششی واحد دربرمی‌گیرند در این گروه قرار می‌گیرند و نیز تمامی پوشش‌های رومی و عجمی نیز زمانی که دارای این ویژگی‌ها باشند در همین دسته جای دارند.[۸۰] بر مبنای آیات مربوط به سوره احزاب در باب پوشش این نوع ویژگی‌های خاص لازمه کمال حجاب اسلامی هستند.

در نهایت پوشش مربوط به سر می‌بایست به اندازه کافی وسیع باشد به گونه‌ای که تمامی سینه (بخش‌های مربوط به گردن و سینه) و دو کتف و پشت گردن را دربربگیرد و این

---

[۸۰] داستان سخنان پیامبر در رابطه با قباطی رومی که به اسامه و او نیز به همسرش هدیه داده بود گذشت و این قباطی از پوشش عجم و مصریان قبل از اسلام آوردن آنان بوده است. پیامبر خطاب به اسامه فرمود: (به همسرت بگو: زیر آن لباسی بپوشد مبادا نمایان گر جسم وی باشد) و تخریج این حدیث به تفصیل بیان شد.

مسئله لازمه اجرایی کردن دستور خداوندی مبنی بر (و روسری‌های خود را بر یقه و گریبان‌های خویش آویزان کنند) می‌باشد و به این ترتیب زمانی که چادر پوشاننده سر نباشد می‌بایست به واسطه‌ی روسری سینه‌ها را پوشش داد مانند انواع چادرهای مغربی که به این شکل هستند. اما نمی‌بایست طوری این روسری‌ها را از پشت سر جمع کرد که حجم مو و شکل آن را نمایان سازد چنان که عده‌ای از جاهلین محجبه این‌گونه عمل می‌کنند و نیز شایسته نیست زنان مسلمان موهای خویش را بر پیشانی ببافند و آن را به گونه‌ای آراسته سازند که نظر همه‌گان را به خود متوجه سازند. بلکه شایسته است زنان مسلمان اگر حقیقتاً از جمله صادقان هستند با پوشش و حیای خویش به شریعت خالق یکتا التزام داشته باشند و آن را وسیله‌ای در جهت بندگی خداوند قهار قرار دهند.

از دیگر ویژگی‌های پوشش اسلامی آن است که این پوشش عامل پنهان داشتن زینت زنان مسلمان باشد تا اجابتی در جهت فرمان خداوندی در سوره نور قرار گیرد (و زینت‌های خویش را آشکار نسازند) و (پاهای خویش را بر زمین نزنند تا زینتی که پنهان می‌دارند دانسته شود). پس نمی‌بایست که پوشش با رنگ و تزیینات و یا به واسطه‌ی سنگ‌های قیمتی و گرانبها جلب توجه کند. این مطالب مختصری از چگونگی پوشش زن از منظر قرآنی و سیمای ایمانی آن بود و هر آن کس که معبود یکتا او را یاری دهد موفق خواهد بود.

شرح این مطالب همراه با دلایل آن ذکر می‌شود:

این بخش از کلام خداوند یکتا در سوره احزاب که می‌فرماید: (یدنین)؛ ادناء: نزدیک گرداندن، و به معنای نزدیک گرداندن پوشش به چشم‌ها است به صورتی که بخش اعظم پیشانی را بپوشاند و این مطلب صحیح‌ترین تفسیر درارتباط با این آیه می‌باشد که سند آن از ابن عباس رضی الله عنه به ثبت رسیده است. چنان که می‌فرماید: جلباب را به صورت خویش نزدیک گردانند اما صورت خود را با آن نپوشانند[۸۱] (و لا تضرب به) چرا که

۸۱. آلبانی چنین می‌نویسد: ابوداوود در مسائل با سند صحیح این حدیث را ذکر کرده است چنان که در **رد المفحم** بیان شده است: ۵۱.

ضرب با لباس بر هر چیزی به معنای پوشاندن آن است و صورتِ بهتر آن نزدیک گرداندن است چنان که بر مبنای نص قرآن نیز این چنین است و ادناء به معنای نزدیک گرداندن پوشش به صورت و آوردن آن تا نزدیک ابروها می‌باشد چنان که نصوص شرعی بر این مسئله صحه می‌گذارند و به زودی دلایل آن بیان خواهد شد. علامه محمد ناصرالدین آلبانی می‌گوید : (و آنچه که مخالف با این کلام است ضعیف و یا شاذ می‌باشد!) در واقع آنچه که در تضاد با کلام ابن عباس است مبنی بر اینکه زن می‌بایست صورت خود را بپوشاند و صرفاً یکی از چشم‌های او آشکار باشد ضعیف است.[۸۲] و آنچه که با سند ضعیف از عبیده سلمانی در ارتباط با سوال ابن‌سیرین پیرامون آیه ادناء نقل شده است این چنین است (عبید به چادر اقناع می‌کند و اینکه تمامی سر را بپوشاند تا اینکه ابروها را دربرگیرد و صورت را نیز بپوشاند به نحوی که چشم راست وی آشکار باشد)[۸۳] و با سندی صحیح از مجاهد شاگرد ابن عباس در تفسیر آیه ادناء روایت شده است که (خداوند برآنان لازم دانست زمانی که از خانه خارج می‌شوند تا ابروها را بپوشانند).[۸۴]

همه این موارد روایتی را که از ابن عباس در تفسیر آیه ادناء نقل شده است و نیز آنچه را که آلبانی تصریح کرده است تقویت می‌کند ، به معنای همان کلام پیشین مبنی بر اینکه (نزدیک گرداندن جلباب به معنای پوشاندن آن بر پیشانی است)[۸۵] و همه این موارد اجازه آشکار ساختن صورت از ابروها تا چانه را در بردارد.

اما در باب کلام معبود والا در سوره نور **(وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا)** و زینت‌های خویش را آشکار نسازند مگر آنچه که خود آشکار است جمهور علما بر این رأی هستند که منظور از (آنچه که خود آشکار است) صورت و دو کف دست می‌باشد. این معنا همان

---

۸۲ **رد المفحم**: ۱۱ و ۴۸ و کلام آلبانی در صفحه ۱۰ از کتاب موجود است.

۸۳ سیوطی در **در المنثور** آن را ذکر کرده است و آلبانی از جهات مختلف حکم به ضعف این روایت می دهد: **الرد المفحم**: ۵۵-۵۷.

۸٤ آلبانی در این باره می‌نویسد: ابن جریر با سند صحیح این حدیث را ذکر کرده است: **رد المفحم** : ۵۲.

۸۵ آلبانی به ضعف سند این روایت تصریح می‌کند اما می گوید: ادناء به معنای نزدیك گرداندن پوشش به صورت است به طوری که آن را نپوشاند بلکه ابروها را در بربگیرد. **رد المفحم** : ۱۱ و به همین دلیل در صفحه ۸ از کتاب مذکور آن را صحیح می‌داند.

معنای متواتر از عملکرد زنان اصحاب در ایام پیامبر خدا است و در راستای تفاسیر صحابه رسول خدا نیز می‌باشد چنان که بیان خواهد شد. این حدیث صحیح از پیامبر نیز بر این معنا تأکید دارد چنان که خطاب به اسماء دختر ابوبکر صدیق فرمود (ای اسماء چون زن به مرحله‌ی حیض برسد شایسته نیست که جز این و این از وی دیده شود و به صورت و کف دست خود اشاره کرد).[۸۶]

از میان صحابه آنان که (ما ظهر منها) را به صورت و دو کف دست تفسیر کرده‌اند می‌توان به عبدالله ابن عباس اشاره کرد. امام آلبانی نیز روایت در این باب را به هفت شیوه استخراج نموده است که بعضی از آن‌ها صحیح بوده و برخی دیگر نیز با حدیث صحیح تقویت می‌شود.[۸۷] ام المومنین عایشه و عبدالله بن عمر و انس بن مالک و المسوربن مخرمه نیز بر این رأی هستند.[۸۸] بنابراین عجیب نیست که شبه اجماعی میان علمای نواحی مختلف ایجاد شود بر این مبنا که صورت و دو کف دست در زمره عورت نیستند و این مذهب امام ابوحنیفه و امام مالک بن انس و شافعی و روایتی از امام احمدبن حنبل است. برخلاف دیگر روایات نزد امام احمد که دال بر لزوم پوشاندن صورت است. برخی از علمای حنابله بر این باور هستند که آشکار ساختن آن صحیح است و این قول امام علاء الدین مرداوی حنبلی است مبنی بر اینکه (صحیح در مذهب حنابله این است که صورت عورت نیست)[۸۹] و این رأی ابن قدامه مقدسی حنبلی نیز هست که می نویسد : اگر صورت و دو کف دست عورت بودند پوشاندن آن دو در حج لازم بود (یعنی بر کسی که در حج و عمره در حال احرام است) چرا که حجاج به آشکار ساختن صورت برای خرید و فروش و آشکار ساختن دست برای داد و ستد دعوت می‌شوند.[۹۰] ابن‌تیمیه جد نیز که

---

۸۶ ابوداوود این حدیث را روایت می کند و آلبانی آن را در **رد المفحم** صحیح می داند. ص : ۷۹ تا ۱۰۲.

۸۷ **رد المفحم** : ۴۹ تا ۵۱ و ۱۰۳.

۸۸ **رد المفحم** : ۱۰۳ تا ۱۰۴.

۸۹ **الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علي المذهب الامام المبجل احمد بن الحنبل**: ۴۵۲/۱.

۹۰ **المغنی** : ۶۳۷/۱. و **رد المفحم**: ۸ تا ۹.

حنبلی است در کتاب المنتقی بابی دارد تحت عنوان: (همه جسم زن عورت است مگر صورت و دو کف دست او).[۹۱]

و اما کلام پروردگار در باب ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾

خمار در لغت پوششی است که زن به واسطه‌ی آن سر خود را می‌پوشاند و نه صورت را و پوشش صورت نقاب نام دارد. به همین دلیل می‌فرماید (زنی که در احرام است نباید نقاب و یا دستکش بپوشد).[۹۲] با این وجود نزد عده ای شایع گشته است که خمار به معنی نقاب است در حالی که این معنا اشتباه است و خمار صرفاً مربوط به پوششی است که به وسیله ی آن، سر پوشیده می‌شود چنان که اهل لغت بر آن موافقت دارند. راغب اصفهانی در مفردات چنین می‌نویسد: اصل خمر پوشاندن چیزی است و به آنچه که با آن پوشیده می‌شود خمار می‌گویند، اما خمار در عرف اسم پوششی است که زن با آن سر خود را می‌پوشاند و جمع آن خُمُر است و الله تعالی می‌فرماید:

" وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ "

علامه آلبانی رحمه الله پس از نقل نصوص بزرگان لغت و فقه و تفسیر در این باره می‌فرماید (با این دلایل از کتاب و سنت و اقوال ائمه تفسیر و حدیث و فقه و لغت به این نتیجه رسیدیم که خمار پوشش سر می‌باشد و سخن شیخ تویجری و پیروان او نظیر ابن خلف، مبنی بر اینکه خمار به لحاظ شرعی و لغوی واژه‌ای عام برای پوشش سر و صورت است اشتباه می‌باشد).[۹۴]

---

۹۱ کتاب المنتقی تالیف ابن تیمیه باب: (زن عورت است مگر صورت و دو کف دست او) نگاه دارد به شرح نیل الاوطار امام شوکانی در کتاب النکاح : ۱۶۳/۶ که عصام الدین صبابطی آن را تصحیح و اعراب نموده است. نشر دار الحدیث در قاهره ، چاپ اول : سال ۱۴۱۳ هجری و ۱۹۹۳ میلادی.

۹۲ بخاری این حدیث را روایت کرده است.

۹٤ رد المفحم : ۲۲.

امام شوکانی در باب خمار می‌فرماید: این واژه با کسره (خ) روسری است، نویسنده المحکم می‌نویسد: خمار برابر با نصیف است[۹۵] و نصیف به معنای روسری است که نصف جسم زن را دربرمی‌گیرد چنان که در میان عجم وجود دارد.

ذیبانی در این باره می‌نویسد:

سقط النصیف و لم ترد اسقاطه   فتناوله واتقتنا بالید!

و به همین دلیل علما بر این رأی هستند که اگر خمار شامل صورت نیز می‌بود رسول‌الله ﷺ در حدیث صحیح نمی‌فرمود: (نماز حائض مگر به وسیله‌ی خمار مورد قبول نیست)[۹۶] چرا که آنان بر صحت نماز زنی که صورت او آشکار باشد اجماع دارند و این مسئله دلالت بر آن دارد که پوشش خمار شامل صورت نیست.

نقاب فضیلت است:

در ابتدا لازم است عنوان کنیم آنچه در این مرحله بیان می‌شود به هیچ عنوان به معنای دعوت به آشکار ساختن صورت نیست! خیر، ما دعوت به آنچه داریم که فضیلت بوده و پروردگار برای زنان مومن مقرر داشته است. نقاب مشروع است اما واجب نیست و عملکرد زنان صحابه با دلایل روشن بر این مطلب صحه می‌گذارد. برای نمونه در صحیح بخاری حدیثی از پیامبر روایت شده است که می‌فرماید: (زنی که در احرام است نقاب نمی‌زند و دستکش نمی‌پوشد)[۹۷] و این مسئله دال بر آن است که زنان مسلمان در غیراحرام نقاب می‌پوشیده‌اند و نقاب به معنای پوشش صورت است. از جمله دیگر روایات حدیثی است که از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنهما روایت شده است: (ما صورت‌های خود را

---

۹۵ **نیل الاوطار**: ۷۹/۲.

۹۶ ابن خزیمه و ابن حبان و ابن جارود این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی در **إرواء الغلیل** آن را صحیح می‌داند: ۱۹۶ و نیز در **رد المفحم**: ۱۶.

۹۷ بخاری این حدیث را روایت کرده است.

از مردان پوشیده می‌داشتیم و نیز قبل از احرام موی سر را شانه می‌کردیم).[۹۸] استفاده از نقاب برای پوشش صورت فضیلت است و جز کسی که اهل عناد است و یا آن کس که عادت به غلو در دین دارد این مسئله را انکار نمی‌کند. بر مبنای آنچه گذشت دانستیم که پوشیدگی یکی از اهداف تشریع احکام مربوط به لباس اسلامی است و نقاب که نهایت پوشش است زیاده در خیر و تمایل به فضل می‌باشدکه زنان صالحه به واسطه‌ی آن به معبود خود تقرب می‌جویند اما با این وجود فرض نیست و قول به فرضیت آن نوعی زیاده‌روی در دین است! نزد عالمان به شریعت و اصول فقه چنین دانسته می‌شود که تحریف حکم شرعی و انتقال جایگاه آن از مستحب به واجب و یا از جواز به کراهت و یا از کراهت به تحریم نوعی بدعت پنهان در دین می‌باشد که بر برخی از طالبان علم پوشیده است!

پروردگار در این باره می‌فرماید:

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ

و شما نباید از پیش خود به دروغ چیزی را حلال و چیزی را حرام گویید و به خدا نسبت دهید تا بر خدا دروغ بندید، که آنان که بر خدا دروغ بندند هرگز روی رستگاری نخواهند دید. (نحل: ۱۱۶).

آری، صرفاً زمانی که این حکم از کسی صادر شود که اهلیت اجتهاد داشته باشد و به نهایت استدلال، جدای از هواو هوس مذهبی و عرفی رسیده باشد نصوص بر بخشش خطای او صحت می‌گذارند و کسانی که قائل به وجوب پوشاندن صورت و دو کف دست نیز هستند با کتاب و سنت و اقوال صحابه و فتاوی امامان مذاهب و دیگران مخالفت ورزیده‌اند و قول به وجوب پوشاندن صورت کلام صحیح از پیامبر را نقض می‌کند آن‌گاه

۹۸. حاکم این حدیث را روایت کرده است و بیان می‌کند که حدیث به شرط شیخین صحیح است و ذهبی نیز با او موافق است و آلبانی می‌نویسد: (به شرط مسلم صحیح است) (**مختصر جلباب المراة المسلمة** : ۵۵).

که خطاب به اسماء دختر ابوبکر صدیق در حدیثی صحیح فرمود: (ای اسماء، چون زن به مرحله‌ی حیض برسد شایسته نیست که جز این و آن از وی دیده شود و اشاره به صورت و دو کف دست کرد) و به تعبیر اصولیون این متن، نص مرتبط با این مسئله است و تواتر آشکار ساختن صورت زنان صحابه در ایام پیامبر بر این مطلب صحه می‌گذارد و تواتر عامل انقطاع حکمی است که در مورد آن سخن گفته می‌شود!

علامه آلبانی این مطلب را در کتاب رد المفحم ذکر کرده است[99] و چندین واقعه را نیز در کتاب **جلباب المرأة المسلمة** و نیز در کتاب رد المفحم بیان می‌کند که از میان این دسته دلایل حدیث قیس ابن حازم را نقل می‌کنیم. ایشان فرمود (من و پدرم بر ابوبکر رضی الله عنه که مردی سفیدروی و لاغراندام بود داخل شدیم. اسماء بنت عمیس نیز که زنی سفید روی بود و دستانی خالکوبی شده داشت همراه او بود. زنان در جاهلیت خالکوبی می‌کردند).[100] بر مبنای این حدیث واضح است که صورت و دو دستان این زن پوشیده نبوده است. از عمران بن حصین نیز روایت شده است که (با پیامبر نشسته بودیم که فاطمه رحمها الله وارد شد و در مقابل او ایستاد. خون از چهره وی رفته بود و پیامبر چون ایشان را دید فرمود: نزدیک بیا ای فاطمه ! آن‌گاه او نزدیک شد تا میان دستان پیامبر ایستاد. پیامبر دستان خود را بلند کرد و بر سینه او در جایی که گردنبند می‌بندند گذاشت و بین انگشتانش را باز کرد و فرمود : پروردگارا ای سیر کننده آن کس که گرسنه است و ای بلند گرداننده از دست رفته‌گان فاطمه دختر محمد را گرسنه نگردان. عمران فرمود : به او نگاه کردم در حالی که خون به چهره وی گراییده بود و آثار زردی از میان رفته بود چنان که از پیش زردی بر خون چیره گشته بود[101] و نیز در داستان صلب

---

۹۹ **رد المفحم**: ۴۱.

۱۰۰ طبری در **تهذیب الاثار** و ابن سعد در **طبقات** و طبرانی در **الکبیر** این حدیث را روایت کرده اند و آلبانی بر این باور است که اسناد آن صحیح می‌باشد. **المختصر** : ۴۹.

۱۰۱ آلبانی می‌نویسد: طبری در تهذیب و دولابی در الکنی با سندی که در شواهد آن اشکالی نیست این حدیث را روایت کرده‌اند. **المختصر** : ۵۰.

بن زبیر آمده است که مادر وی (اسماء دختر ابوبکر) با چهره‌ای بشاش و نورانی به سوی او آمد.[۱۰۲]

از دیگر دلایل روشن در این باب حدیث خثعمیه می‌باشد که مخالفان جز به وسیله‌ی تأویلات باطل و اشتباه قادر به رد آن نیستند و شیخین از عبدالله بن عباس نیز آن را روایت کرده‌اند چنان که می‌فرماید (پیامبر فضل بن عباس را در روز قربانی بر مرکب خود سوار کرده بود. ایشان ایستاد تا برای مردم سخن بگوید، زنی از قبیله خثعم رو به سوی او کرد تا از ایشان سوالی بپرسد. فضل به او نگاه کرد و از زیبایی آن زن به شگفت آمد. پیامبر متوجه شد و فضل همچنان به او می نگریست، ایشان با دست خود چانه فضل را گرفت و از نظر به سوی آن زن او را منع کرد. زن پرسید : ای پیامبر خدا حج فریضه الله متعال بر بندگان او است و پدر من پیرمردی کهنسال است که قادر نیست بر مرکب سوار شود آیا من می‌توانم به جای او حج به جا بیاورم ایشان پاسخ داد: بله.[۱۰۳]

علامه آلبانی در اشاره به این مطلب می‌نویسد: (تکرار نگاه به سوی آن زن و حال آن که وی حاجی بود! (یعنی فضل بن عباس) و باید دید چگونه پیامبر اکتفا نمود به گرداندن صورت فضل و آن زن را امر به پوشش صورت نکرد در حالی که به ظن آنان، این زمان هنگامه فتنه به وسیله‌ی آن زن و سد ذریعه بوده است. اما پیامبر چنین نکرد و عملکرد ایشان، خود عامل بطلان دلایلی است که پوشش صورت را لازم می‌دانند. علما نیز بر این امر اتفاق نظر دارند که تأخیر در بیان دلیل خارج از وقت لازم جایز نیست اما یکی از مخالفان به منظور رهایی از این حجت ظاهری می نویسد : شاید پیامبر بعدها به این مسئله (امر به پوشش صورت وی) امر کرده باشد! در پاسخ همچون ابن عمر و سایر سلف

---

۱۰۲ احمد و ابن سعد و ابونعیم با سند صحیح این حدیث را روایت کرده اند. **المختصر** : ۵۱.

۱۰۳ متفق علیه. احمد نیز از ابن عباس از برادرش فضل این حدیث را روایت کرده است. (همراه پیامبر با جمعی رو به سوی منی داشتیم. مردی اعرابی که دختر زیبای خود را سوار بر مرکب کرده بود همراه ما بود. وی می‌گوید: به این زن نگاه کردم. پیامبر به من نگریست و صورتم را از صورت آن زن برگرداند. سپس بار دیگر به من نگاه کرد و صورتم را از صورت آن زن برگرداند و تا سه بار این کار را انجام داد) احمد این حدیث را روایت می‌کند و آلبانی می‌نویسد : افراد این روایت قابل اطمینان هستند اما منقطع است. **مختصر جلباب المراة المسلمة**: ۳۰ و انقطاع آن در تبیین دلالت این حدیث تأثیری ندارد مادامی که اصل داستان صحیح است. این حدیث با الفاظ نزدیک به هم روایت شده است چنان که در صحیحین و غیر آن دو دیده می‌شود.

می‌گویم: (شاید) کاری از پیش نمی‌برد! چرا که این واژه "شاید" نشانه تعطیلی سنتی است که از جمله ی لوازم آن، اقرار می‌باشد. پس مخاطببن بدانید احادیثی که علما بر مبنای آن - در اختلاف مذاهب خود- بسیاری از احکام را از اقرار می‌گیرند بیش‌تر از آن است که قابل شمارش باشد و اگر ما قصد جمع آوری همه آن را در این کتاب داشته باشیم و بخواهیم روایت به روایت و با دقت در مورد آن سخن بگوییم حجم این کتاب بسیار بیش از این خواهد بود.[۱۰۴]

بر مطالب ذکر شده حدیثی را که مسلم از جابر بن عبدالله روایت کرده است اضافه می‌کنیم. ایشان می‌فرماید: در نماز روز عید همراه پیامبر بودم ایشان قبل از خطبه و بدون اذان و اقامه شروع به نماز کرد. سپس بر بلال تکیه داد و ایستاد و امر به تقوای الله متعال و اصرار بر طاعت او کرد و مردمان را پند داد و آنان را متذکر شد. مدتی گذشت تا اینکه زنان نیز آمدند. پیامبر آنان را موعظه کرد و و فرمود : صدقه دهید چرا که بیش‌تر شما هیزم جهنم هستید. در این حین زنی از طبقه متوسط در حسب و نسب با گونه‌های تیره برخاست و پرسید: چرا ای پیامبر؟ ایشان پاسخ داد: چرا که بسیار اهل ناسپاسی بوده و لعن و نفرین می‌کنید. روای فرمود: زنان شروع به صدقه دادن از زیورآلات خود کردند و از گردنبندها و انگشترهای خود در دامن بلال ریختند. مشخص است که صورت این زن آشکار بوده است چرا که جابر رضی الله عنه توانسته بود گونه‌های او را وصف کند.

سفعاء الخدین به معنی گونه‌های مشکی است.[۱۰۶]

و این چنین احادیث در این باب بسیار است تا آن جا که آلبانی می‌نویسد: (احادیث زیادی در باب ظاهر ساختن صورت و دستان زنان آمده است که مجموع آن به تواتر معنوی نزد اهل علم می‌رسد و ناچار جمهور علما به آن عمل می‌کنند).[۱۰۷]

---

۱۰٤ رد المفحم: ۱۳۶-۱۳۷.

۱۰٦ اللسان: (ماده: سفع).

۱۰۷ رد المفحم: ۴۱.

بنابراین اگر صورت عورت بود می‌بایست پیامبر این مسئله را بیان کند و قاعده اصولی بر آن است که تأخیر در بیان مطلب خارج از وقت آن جایز نیست. آری، قاعده اصولی بر این است که (پنهان داشتن حکم آنچه که مصائب یا فتنه‌ها به وسیله ی آن عمومیت می‌یابد و در هر زمان و هر مکان وجود دارد جایز نیست). در چنین حالاتی اصل بر آن است که نقل حکم نه صرفاً به صورت متواتر و بلکه با اخبار احاد صحیح نیز انجام شود. اگر فرض بر عمومیت یافتن فتنه به واسطه آشکار ساختن صورت زن در انظار عموم باشد منطقی نیست که در مورد این مسئله حکمی شرعی، واضح و مشهور صادر نشود و صرفاً وجود اخبار متواتر در این مسئله به معنای جایز بودن آشکار ساختن صورت است! در نهایت اگر چنان باشد که فقها می‌گویند و آشکار ساختن صورت عامل عمومیت یافتن فتنه گردد جایز نیست که حکم آن ناگفته بماند به ویژه زمانی که مشابه آن در عهد پیامبر نیز وجود داشته است و منطقی نیست که نصی در مورد تحریم آشکار ساختن آن موجود نباشد در حالی که چنین نیست بلکه نصوص فراوانی در جهت جواز ظاهر ساختن آن وجود دارد. بله، کسانی که قائل به وجوب پوشاندن صورت هستند آیات سوره احزاب و نور و نیز فقه را چنان که محققانی چون ابن تیمیه آن را فهم کرده‌اند درنیافته‌اند.

علامه آلبانی ﷺ می‌فرماید: (بسیاری از مخالفان چنین می‌پندارند که جلباب مذکور در سوره احزاب به معنای حجاب در آیه دیگر است: فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ (احزاب: ۵۳) حال آن‌که این برداشت اشتباهی عجیب است. این عده فکر می‌کنند که آیه اول بر خلاف آیه دیگر دلیل بر عورت بودن صورت و دو کف دست نیست چرا که این آیه در ارتباط با زمانی است که زن در خانه خویش است و معمولاً عادت بر این ندارد که خود را آراسته کرده باشد و در مقابل کسی که به قصد درخواستی به خانه آمده باشد ظاهر نمی‌شود بر خلاف آنچه که امروزه زنانی که بهره‌ای از نیکی ندارند انجام می‌دهند. شیخ الاسلام ابن تیمیه این تفاوت را دریافته است چنان که در فتاوای خود می‌نویسد: آیه مربوط به

جلباب در بحث رداء مربوط به زمان بودن در خانه است و آیه حجاب مربوط به هنگام سخن گفتن در خانه می‌باشد.[۱۰۸]

علامه آلبانی سپس می‌فرماید: (در این دو آیه دلیلی بر واجب بودن پوشاندن صورت و دو کف دست موجود نیست).[۱۰۹]

و به همین دلیل امام ابوالبرکات مجد الدین عبدالسلام معروف به ابن تیمیه جد در کتاب خود منتقی الاخبار در ارتباط با حد عورت زن می‌نویسد: (باب اینکه تمامی جسم زن آزاد عورت است مگر صورت و دو دست او)[۱۱۰] و به این واسطه با توجه سبب نزول آیات و سبب ورود احادیث هدف شرعی از پوشش را تبیین می‌کند چرا که این مسئله روشی بزرگ در تبین هدف شارع می‌باشد. با توجه به مطالب فوق، پروردگار زنان را امر به پوشیدگی می‌کند زمانی که نوعی معین از خودآرایی وجود داشته باشد و مصداق تبرجی موروثی باشد که در قرآن از آن به عنوان تبرج جاهلی یاد می‌شود **(وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى)** (احزاب: ۳۳). این تبرج همان مفهوم برهنگی است که زن در آن گردن، سینه، موهای بافته و گردنبند خود را از پشت و از جلو آشکار می‌سازد و با ناز و کرشمه در میان مردان راه می‌رود. این توضیح همان شرحی است که ابن کثیر در تفسیر آیه مذکور بیان می‌کند (به گفته مجاهد در آن ایام زن از خانه بیرون می‌رفت و در میان مردان می‌گشت و این همان تبرج جاهلیت است. قتاده می‌فرماید: آنان با نهایت ناز و

---

۱۰۸ **رد الفحم**: ۱۰، و دیگر موارد مشابه با این بحث در صفحات: ۱۲۲-۱۲۳ ذکر شده است و سخن ابن تیمیه در **الفتاوی** ۴۴۸/۱۵ آمده است.

۱۰۹ **رد المفحم**: ۱۰. محدث این عصر علامه آلبانی این نظر را کاملا رد کرده است و این مسئله به تفصیل در کتابی با عنوان (**رد المفحم علی من خالف العلماء و تشده و تعصب، و الزم المراة ان تستر وجهها و کفیها و اوجب**) ذکر شده است. وی قانع نمی‌شود به اینکه این حکم مستحب است و دلایل فراوان و مستندی در این باره ارائه داده است که جای هیچ شک و تردیدی در این مسئله برای اهل انصاف باقی نمی‌گذارد. این کتاب در واقع مقدمه‌ای است برای چاپ جدید کتاب نفیس (**الجلباب المراة المسلمة فی الکتاب و السنه**) با این وجود وی این کتاب را جداگانه نگاشته است و ناشر نیز در مقدمه آن می‌نویسد: این کتاب اثر ارزشمندی است که مشابه آن در این باب وجود ندارد.

۱۱۰ منتقی الاخبار در ضمن شرح آن که نیل الاوطار شوکانی نام دارد: ۷۹/۲.

کرشمه راه می‌رفتند و پروردگار ایشان را از این کار نهی کرد. مقاتل می‌نویسد: تبرج به این معنا است که زن روسری بر سر بیاندازد اما آن را محکم نسازد تا اینکه گردنبند و گردن و گوشواره او نمایان شود).[۱۱۱]

پس این کلام وی (می‌پوشاند) به این معنی است که نمی پوشاند چرا که متعلق به بخش پیشین کلام او می‌باشد: (و لا تشده)، چادر را محکم نمی‌گیرد تا آنچه را که ذکر شد بپوشاند بلکه آن را بر روی کتف‌های خویش می‌افکند تا گردن و اطراف آن و سینه و موهای پیشانی او را نمایان سازد و این همان تبرج جاهلیت پیشین است و به همین دلیل پروردگار امر به پوشیدن خمار می‌کند تا به این واسطه همه موارد مذکور پوشیده شوند و این مسئله ارتباطی به پوشاندن صورت ندارد. حکمت از تشریع خمار چنان که در بخش مربوط به ویژگی‌های رمزی آن بیان شد اعلام تدین زن و نشان دادن عفت و وقار او است و هیچ‌گاه دلیل بر تنگ نظری و گمراهی وی نیست. این مسئله نه تنها حافظ زن است بلکه تمامی بنیان جامعه اسلامی را صیانت خواهد کرد تا فواحش در آن شیوع نیافته و جان‌ها رو به فساد نروند. به همین دلیل شیخ عبدالرحمن الجزیری در کتاب خود تحت عنوان (**الفقه علی مذاهب الاربعة**) بعد از اشاره به آیه مذکور تا آنجا که می‌فرماید: (وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) دربحث حکمت بیان این حدود می‌نویسد: پروردگار زنان پیامبر و امهات المومنین را مورد خطاب قرار می‌دهد حال اینکه آنان زنانی صالح و فرمانبردار بوده‌اند که در مدرسه نبوت تربیت شدند و در بزرگ‌ترین جامعه اسلامی رشد کردند و با آداب نبوت ادب یافتند و با اخلاق پیامبر مزین گشتند و از خانه خود جز برای نیاز مانند حج و یا عمره، یا دیدار والدین، صله رحم و یا عیادت مریض و یا مواردی این چنین خارج نمی‌شدند و هرگاه خارج می‌شدند زینت‌های خویش را آشکار نمی‌ساختند و لباس‌های براق نمی‌پوشیدند. با این وجود الله متعال آنان را امر به عدم تبرج‌گرایی می‌کند. با این اوصاف بر سایر زنان به مراتب می‌بایست بیمناک‌تر بود اگر که از منزل خارج شدند و در مقابل چشمان مردم، آنان که در قلب‌هایشان بیماری دارند و گناهکار و مجرم هستند راه

[۱۱۱]. رجوع شود به تفسیر آیه ۳۳ از سوره احزاب در مختصر تفسیر ابن کثیر صابونی.

رفتند بدون تبرج و خودآرایی باشند، در مقابل چشمان آنان که خوف از الله متعال ندارند و خشیتی در دل نمی‌پروانند. تمامی فقها نیز بر این باور هستند که اگر خروج زن از منزل موجب فساد باشد همچون زمانی که وی معطر از خانه خارج می‌شود و یا به تنهایی به مسافرت می‌رود و یا زمانی که زیبایی‌های خود را در انظار عموم نمایان‌گر می‌سازد، گناه کبیره خواهد بود چنان که در این ایام نیز دیده می‌شود. اما زمانی که صرفاً گمان وقوع فتنه باشد گناه کبیره نخواهد بود. در واقع تبرج جاهلیت پیشین - همان که قبل از اسلام شیوع داشت- نوعی تکبر همراه با آشکار ساختن محاسن، زینت و همه مواردی بود که می‌بایست پوشیده شود. از جمله این موارد گردن، سینه، مو، پشت، پاها و حدفاصل آرنج تا انگشتان دست می‌باشند.

با توجه به واقعیت امروزی و سیر تبرج و برهنه گرایی در میان زنان و دختران جوان و خروج آنان از منازل با وضعیت نامناسب، قلبی که مومن، آزاد و غیرتمند است می‌بایست خون بریزد. آری زنان امروزی چنان که پیامبر فرمود از مسیر درست منحرف گشته‌اند و پیوسته روی به سوی مردان دارند و در نهایت بی‌مبالاتی جسم و موی سر خود را برهنه ساخته‌اند تا جایی که از لحاظ تبرج و انحراف و گمراهی از جامعه جاهلی پیشین نیز سبقت گرفته اند.[۱۱۲]

به راستی که این کلام بیانگر میزان انحراف از حد دینداری شرعی است که زنان مسلمان در این ایام به آن روی آورده‌اند. با این وجود برای ما شایسته نیست که این مسئله را به سد ذرائع که پروردگار به آن امر ننموده است و او خود بدان آگاه است مرتبط سازیم. به همین دلیل مایلم که در این باره نصی نفیس از شیخ آلبانی نقل کنم که بیانگر واقف بودن وی به فقه هر زمان و ذات انسان است. وی سخنی گفته است که بیان چنین کلامی از جانب امثال او مرا به تعجب واداشته است - در حالی که به سخت‌گیری متهم است- او چنین می‌نویسد: (آیا برای زنان واجب است که به جهت فساد موجود و از جهت سد ذرائع چهره خود را بپوشانند؟ من می‌گویم این سوالی است که اکثر مقلدین در این

۱۱۲ **الفقه علی المذاهب الاربعه** اثر عبدالرحمن جزیری، جزء ۵، باب حدود.

ایام آن را مطرح می‌کنند، کسانی که مسائل شرعی را از دیدگاه شرعی و با دلایل آن نمی‌نگرند و در هنگام اختلاف به قرآن و سنت رجوع نمی‌کنند بلکه به افکار و آرای خود رجوع می‌کنند و به سوی تقلید برخی از مقلدان بازمی‌گردند. آنان که بعد از ائمه آمدند تا بنیان‌گر بدعت باشند و این کلام ایشان است (به شرط امان از فتنه!)[۱۱۳] در نهایت بار دیگر داستان فضل بن عباس و آن زن جوان را نقل می‌کند و سوال ابن‌عباس از پیامبر را نیز متذکر می‌شود (ای پیامبر! چرا صورت پسر عمه خود را برگرداندید؟ ایشان پاسخ داد : آن دو دختر و پسرجوانی بودند که قطعاً شیطان نسبت به آنان بی‌تفاوت نخواهد بود). آلبانی در این باره می‌نویسد : (مشخص است که این کار از جهت ترس از فتنه بوده است چنان که شوکانی در نیل الأوطار بیان می‌کند)[۱۱۴] و کسی که در چنین حالتی بر خلاف فعل پیامبر عمل کند با هدایت وی مخالفت کرده است[۱۱۵] تا آن‌جا که می نویسد: (و خلاصه این‌که احتمال بروز فتنه به واسطه‌ی زنان در ایام پیامبر و در عصر نزول وحی نیز وجود داشته است. اگر الله متعال می‌خواست به سبب سد ذریعه زنان را امر به پوشاندن صورت می‌نمود و "پروردگار تو فراموشکار نیست" (مریم: ۶۴) و به پیامبر وحی می‌کرد که آن زن جوان را امر به پوشاندن صورت خود کند چرا که هنگامه بیان این امر همان زمان بوده است –چنان که قبلاً گذشت- برعکس، پیامبر می‌خواست در این جمع بزرگ نشان دهد که سد ذریعه آنچه را که پروردگار برای زنان حلال ساخته است حرام نمی‌سازد. بر این مبنا زنان اگر تمایل داشتند می‌توانند صورت‌های خود را آشکار سازند و این مسئله مطابق با دستوری است که به مردان داده شده است (يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ!) صرف نظر از نگاه به زنان).[۱۱۶]

بله، این جملات کلامی زیبا هستند که بر مبنای قواعد اصول شرعی و مقاصد آن بنا شده است و سد ذریعه نزد قائلین به مواردی تعلق می‌گیرد که مصالح مشروع را قطع

---

۱۱۳ رد المفحم : ۱۲۷.

۱۱۴ نیل الاوطار : ۶/۹۷.

۱۱۵ رد المفحم : ۱۳۸-۱۳۷.

۱۱۶ رد المفحم : ۱۴۰-۱۳۹.

نمی‌سازد. چنان که امام ابو اسحاق شاطبی در کتاب موافقات در بخش مربوط به دوری از مصالح که بر (اصل أعتبار المال فی الأفعال) بنا شده است می‌نویسد: (و از همین اصل، قاعده دیگری نیز گرفته می‌شود بر این مبنا که در مواردی چون امور ضروری، نیازمندی‌ها و یا موارد تکمیلی، اقدام در جهت جلب مصالح هر چند با اموری ناپسند همراه باشد بلامانع است. مانند نکاحی که لازمه آن توان نفقه دادن است هرچند که راه‌های دستیابی به رزق حلال سخت باشد و این دشواری مانع از خود مسئله ازدواج نمی‌شود. طلب علم نیز این چنین است و هرچند که در راه دستیابی به آن مواردی ناپسند برای شنیدن و دیدن باشد این امور مانع کسب علم نمی‌شود. حاضر شدن برای دفن میت و به جای آوردن دیگر وظایف شرعی نیز از همین قاعده پیروی می‌کند چرا که این موارد عامل تغییر در اصل دین و قواعد مصالح نخواهند بود. پس لازم است چنان که شایسته است فهم بشوند).[۱۱۷]

بله، برای کسی که معنی اصول فقه و مقاصد شریعت را درک کرده باشد این مسئله قاعده بسیار مهمی خواهد بود و نیز بیانگر آن است که فقه در دین جایگاهی ویژه دارد، به همین دلیل گفته می‌شود: (چنان که شایسته است باید فهم بشود).

و اما این بخش از کلام امام شاطبی (هرچند که راه‌های دستیابی به رزق حلال سخت باشد) به این معنا نیست که شخص به قصد حرام رو به سوی کاری معین نهاده باشد بلکه به این معنا است زمانی که شخص مکلف در جهت انجام اصلی از اصول چاره‌ای جز دچار شدن به برخی امور ناپسند نداشته باشد نمی‌بایست اصل مسئله را فدای سدذریعه سازد. در مورد ازدواج نیز چنین است و دشواری دستیابی به رزق حلال نمی‌تواند دلیلی برای کنار نهادن خود مسئله ازدواج باشد. بلکه تداوم نسل و به تبع آن ازدواج لازم است انجام بشود.

---

۱۱۷ الموافقات: ۲۱۰/۴.

بر مبنای همین قاعده نیز قائل به باطل بودن سد ذریعه در قول به وجوب پوشاندن صورت هستیم و حتی مالکیه (هرچند خود در بیش‌تر موارد از جمله قائلین به سدذریعه هستند) در این مورد قائل به سدذریعه نمی‌باشند.

به همین دلیل شیخ آلبانی رحمه الله با دیدگاهی متفاوت در این باره می‌نویسد: (من معتقد هستم که امثال چنین سخت‌گیری‌هایی قادر نیست موجب شکل‌گیری نسلی از زنان امت باشد که به تمامی واجبات خود در هرجای این دنیا(چه به همراه همسران خود و چه جدای از ایشان) پایبند باشند چنان که در عهد پیامبر چنین نسلی از زنان شکل گرفت و آنان هنگام رسیدن به خدمت مهمانان، غذا دادن به آنان، خروج برای جنگ، آب دادن به تشنه‌گان و کمک رسانی به مجروحان بر این باور پایبند بودند و چه بسا خود در هنگام ضرورت رو به جهاد می‌آوردند.[۱۱۸]

وی در پایان کتاب (الرد المفحم) جملات گرانبها و زیبایی نقل می‌کند که در این بخش مختصراً به آن اشاره می‌کنیم (چاره‌ای نیست جز اینکه در پایان این کتاب اعلام کنم سخت‌گیری در دین جز سبب شر نخواهد بود و خیری در این سخت‌گیری‌ها یافت نمی‌شود. پیامبر در این باره می‌فرماید : خیر جز به واسطه ی خیر به وجود نمی‌آید[۱۱۹] و چنین احکامی جز با شر همراه نیستند و احادیث مختلف و عبارات متفاوت در بیان لزوم دوری از چنین سخت‌گیری‌هایی وجود دارد.[۱۲۰] مراد از سخت‌گیری در این‌جا انتقال حکم نقاب از ندب به واجب و از استحباب به لزوم است! این مسئله در عنوان کتاب مذکور نیز مشهود است و کتاب این چنین خاتمه می‌یابد: ردی قاطع بر آن کس که مخالف با علما است، شدت می‌گیرد، تعصب به خرج می‌دهد و زنان را ملزم می‌سازد به اینکه صورت و دستان خود را بپوشانند و به این کلام که چنین امری مستحب است قانع نمی‌شود).

---

۱۱۸ رد المفحم: ۱۴۹.

۱۱۹ متفق علیه.

۱۲۰ رد المفحم: ۱۴۶.

ایشان در این باب احادیثی را ذکر می‌کند که از میان آنان می‌توان به این چند جمله بسنده کرد: (دین آسان است و هیچ کس آن را سخت نمی‌کند مگر اینکه در نهایت قربانی شود و از آن دور گزیند).[۱۲۱]

(از غلو در دین برحذر باشید! چرا که پیشینیان شما به سبب غلو در دین هلاک گشتند).[۱۲۲]

علاوه بر این دو مورد احادیث فراوانی در ارتباط با این مسئله وجود دارد.

هر چند که پوشاندن صورت امری مشروع و محبوب در شریعت است به این دلیل که نهایت پوشش خواهد بود و به ورع و تقوا نزدیک‌تر است اما بین قول به وجوب و یا به جواز و یا به ندب تفاوت‌هایی هست.

دخترم مسئله کاملاً واضح است!

هر کس که بخواهد می‌تواند با پوشاندن صورت خود به پروردگار خویش نزدیک بشود به ویژه زمانی که دارای صورتی جذاب باشد که لبریز از حسن و جمال است و آن کس که به آن می‌نگرد توان فروهشتن چشم ندارد. با چنین زنی جز این حدیث قدسی کلامی دیگر نمی‌گوییم:

(وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ: كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنِ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ).[۱۲۳]

---

۱۲۱ بخاری این حدیث را روایت کرده است.

۱۲۲ ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم و ضیاء و عده‌ای غیر از این افراد این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی آن را در سلسله احادیث صحیح آوررده است.

۱۲۳ متن کامل حدیث به این صورت است: (الله متعال می‌فرماید: هر کس با بنده‌ام دشمنی کند یا او اعلام جنگ خواهم کرد و بنده‌ام با هیچ چیز محبوب تر از فرائض به من تقرب نمی جوید و تا هنگامی که بنده با انجام دادن نوافل به من نزدیک می‌شود او را دوست می دارم، اگر او را دوست بدارم،برایش گوشی می شوم که با آن می‌شنود و چشمی می‌شوم که با آن می‌بیند و برایش

خلاصه کلام اینکه امر خداوند به زنان مبنی بر انداختن خمر بر روی گریبان خود دلالت بر وجوب پوشش حواشی گردن و سر دارد و از همین مطلب برداشت می‌شود که خمار باید وسیع و گشاده باشد و نه چنان که برخی از زنان آن را کوتاه می‌کنند تا جایی که تمامی گردن را پوشش نمی‌دهد.

و البته که تنوع در حجاب و شکل دادن آن بر مبنای مدل‌های نوین و دنباله روی از دیگر تبلیغات و تعلیقات در رنگ‌ها و شکل‌ها، کاری لهو و نوین در دین است که پوشش زن ملتزم به شریعت را از چهارچوب درست آن خارج می‌سازد تا آن‌جا که شکل شرعی خود را به این واسطه از دست می‌دهد. با علم به اینکه آشکار ساختن زینت در اصل حجاب شرعی آن را از محدوده شریعت خارج می‌سازد و کلام قرآن در این مورد همچون وضوح خورشید در یک چهارم روز است برای آن کس که در دین تدبر کند و توان درک مقاصد شریعت داشته باشد.

در آیات دیگر پروردگار می‌فرماید:

وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ

و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود (نور: ۳۱).

این مسئله را در علم اصول، قیاس اولی می‌خوانند. پروردگار در نص صریح، کوبیدن پاها را بر زمین حرام دانسته است تا مردان متوجه زینت‌های بسته شده به پا نباشند اما از خیالات آنان سخنی نگفته است چرا که مردان به مجرد خیال، شکل هر شیء را تصور می‌کنند. با این اوصاف چگونه خواهد بود اگر که این اشکال و ظواهر را در قالب جواهر و ابریشم و رنگ و جلوه متنوع و در ورای حجابی خیالی بر آنان عرضه سازید به صورتی که با چشمان خود و نه با توهم و خیال آن را ببینند. در واقع آشکار ساختن زینت توسط زنانی که گمان می‌کنند محجبه هستند بسیار شبیه به کلام فرزندی است که عاق شده و در پاسخ کلام خداوندی

دستی می شوم که با آن می‌گیرد و برایش پایی می‌شوم که با آن راه می رود، اگر از من چیزی بخواهد به او می دهم و اگر به من پناه آورد به او پناه می‌دهم). روایت از بخاری.

فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

زنهار کلمه‌ای که رنجیده خاطر شوند مگو و بر آن‌ها بانگ مزن و آن‌ها را از خود مران و با ایشان به اکرام و احترام سخن‌بگو (اسراء: ۲۳).

می‌گوید: من آنان را نمی‌رانم و اُف نمی‌گویم، تنها ایشان را کتک می‌زنم.

و نیز از این آیه حکم تحریم خروج با کفش‌های پاشنه بلندی گرفته می‌شود که به هنگام راه رفتن تق تق می‌کند، چنان که انگار خطاب به مردان می‌گوید بشنوید و نگاه کنید، هان این من هستم که با نهایت حسن و جمال در مقابل شما قرار گرفته‌ام.

لزوم پوشاندن پاها:

از جمله مواردی که لازم به تذکر می‌باشد برهنه ساختن پاها در میان برخی از متدینین امروزی است که به شدت رواج یافته است با وجود آن‌که نصوص واضحی در باب لزوم پوشاندن آن‌ها وجود دارد.

از جمله نصوص موجود در این باره حدیث ام‌المومنین عایشه است چنان که ذکر آن گذشت: (ای اسماء زمانی که زن به حد حیض برسد جایز نیست هیچ بخش از جسم او دیده شود مگر این و این و اشاره کرد به صورت و دو کف دست). این حصر بیانگر مواردی است که مباح است دیده شود و به دلیل این حصر آشکار ساختن هر بخش غیر از این دو قسمت و از جمله پاها جایز نیست.

در ارتباط با این مسئله می‌توان به حدیث ابن عمر نیز اشاره کرد که از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: **مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاَءَ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فَكَيْفَ يَصْنَعْنَ النِّسَاءُ بِذُيُولِهِنَّ قَالَ يُرْخِينَ شِبْرًا فَقَالَتْ إِذًا تَنْكَشِفُ أَقْدَامُهُنَّ قَالَ فَيُرْخِينَهُ ذِرَاعًا لاَ يَزِدْنَ عَلَيْهِ**

الله سبحانه وتعالی در روز قیامت به کسی نگاه نمی‌کند که از روی تکبر لباس خویش را بر روی زمین بکشد، ام سلمه رضی الله عنها پرسید: پس زنان با لباس‌شان چه کنند؟ ایشان فرمود: به اندازه‌ی یک وجب آن را بلند کنند. ام سلمه پرسید: اگر باز هم قدم‌هایشان

معلوم شود چه؟ فرمود: در این صورت به اندازه‌ی یک ذراع آن را بلند کنند و نه بیشتر از آن.[۱۲۴] ظاهر این حدیث دلالت بر جواز بلند گرداندن لباس زنان به منظور پوشاندن پاها دارد.

عملکرد زنان زمان پیامبر نیز این چنین بوده است چنان که در موطا امام مالک آمده است که زنی از ام سلمه همسر پیامبر پرسید: زنان می‌بایست در چه لباسی نماز بخوانند؟ او پاسخ داد در خمار و یا در پوششی بلند نماز بخوانند تا جایی که پاهای ایشان را بپوشاند.[۱۲۵] ابن عبدالبر در این باره در التهمید می‌نویسد و اجماع بر این دارند کسی که نماز بخواند در حالی که عورت خود را پوشانده است نیاز به اعاده ندارد و اگر زنی لباسی پوشیده باشد که پاهایش و تمامی جسم و موی او را بپوشاند آن‌گاه جایز است در آن نماز بخواند به این دلیل که تمامی جسم زن مگر صورت و دو کف دست او عورت است و اکثر اهل علم بر این باور هستند.[۱۲۶] امام مالک در این باره می‌فرماید: (اگر به هنگام نماز خواندن بخشی از موی سر و یا پاهای ایشان آشکار باشد لازم است اگر وقت نماز باقی بود آن را دوباره بخوانند و امام شافعی و احمد و ابوثور می‌فرمایند: اعاده لازم نیست، ابوحنیفه در ارتباط با این مسئله می‌فرماید : پاهای زن عورت نیست و با احادیثی به رد آن می‌پردازد.[۱۲۷]

در نهایت واضح است که پاهای زن عورت او هستند و بایستی پوشانده بشود و علما اتفاق نظر دارند بر این‌که این میزان کم‌ترین حد عورت زن است که نماز وی با آن درست خواهد بود به صورتی که تمامی بدن او مگر دست و صورت را بپوشاند.

از طرفی این مسئله تناقضی با حدیث صحیحی نداردکه انس بن مالک آن را روایت می‌کند. وی می‌گوید: (در روز جنگ احد زمانی که مردم از اطراف پیامبر پراکنده

---

۱۲٤ ابوداوود و نسائی و ترمذی این حدیث را روایت کرده اند و می گویند که این حدیث حسن صحیح است.

۱۲٥ **الموطا**: ۱۴۲/۱. ابوداوود و بیهقی و دارقطنی و نیز عبدالرزاق در مصنف خود این حدیث را روایت کرده‌اند و مالک نیز مشابه این حیث را از عایشه و میمونه در موطا روایت می کند.

۱۲٦ **التمهید**: ۳۶۴/۶.

۱۲۷ **التمهید**: ۳۶۶/۶.

می‌شدند عایشه دختر ابوبکر و ام سلیم و خلال‌های پاهای ایشان را دیدم در حالی که مشک آب به همراه داشتند و هر دو بسیار کارآزموده به نظر می‌رسیدند. دیگران نیز چنین روایت می‌کنند : آن دو مشک آب را با خود حمل می‌کردند و سپس در دهان رزمندگان می‌چکاندند، آن‌گاه باز می‌گشتند و دوباره آن را پر می‌کردند و سپس می‌آمدند و در دهان رزمندگان می‌ریختند.[۱۲۸]

معنی "خدم سوقها" خلال‌های پای ایشان است جمع خدمه با فتحه خاء و لازمه این حالت آن است که وی صرفاً خود پا را ندیده باشد بلکه ساق پا را نیز دیده است! آشکار ساختن آن نیز در حالت جنگ و مداوای مجروحان امری طبیعی است و آنچه قابل اعتماد است نصوص مربوط به زمان صلح خواهد بود. به هیمن دلیل آلبانی در میانه صحبت خود در مورد حضور زنان مسلمان در ایام جنگ و درگیری و امثال این چنین مواردی می نویسد: (آنچه از آنان دیده شده است مربوط به غیر حالت روزمره است). و مقصود وی این حدیث و معنای آن است.[۱۲۹]

در حقیقت لباس زن در میانه بحث و جدل دو گروه از مردمان ضایع شده است و هر دو این گروه در فقه آن غلو می‌کنند. گروه اول کسانی هستند که زن مسلمان را ملزم می‌سازند به آنچه که پروردگار ملزم نکرده است که پوشش صورت و دو کف دست می‌باشد و گروه دوم آنان هستند که آشکار ساختن پاها و آراستن لباس را جایز می‌دانند و هدف از تشریع پوشش اسلامی را چنان که پروردگار فرموده است، نادیده می‌انگارند.

ویژگی‌های عمومی پوشش اسلامی:

ویژگی‌های عمومی پوشش اسلامی زنان چنان که بیان آن از دیدگاه فقهی و سیمایی گذشت به تفصیل در طی این کتاب و به ویژه در مطلب پایانی (**التاصیل الفقهی لسیماء الصورة فی الاسلام**) مورد بحث قرار گرفت و اکنون می‌توان آن را در سه مورد خلاصه کرد:

---

۱۲۸ متفق علیه.

۱۲۹ رد المفحم : ۱۴۹.

ویژگی اول: این پوشش با هدفی تعبدی انجام می‌شود. درواقع حقیقت اصول لباس شرعی نزد مرد و زن یکسان است و رمزی برای طاعت و بندگی پروردگار عالمیان می‌باشد، هم او که خالق همه هستی است و نیز انسان را از گل آفرید. شایسته است که در سیمای پوشش خود وی را به یگانگی بدانیم و جز با هدف رضایت او عمل نکنیم چنان که این مسئله متعلق به ویژگی‌های تعبدی می‌باشد و در این آیه به خوبی توضیح داده شده است:

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ای فرزندان آدم، محققا ما لباسی که ستر عورات شما کند و جامه‌هایی که به آن تن را بیارایید برای شما فرستادیم، و لباس تقوا نیکوترین جامه است. این سخنان همه از آیات خداست (که به بندگان فرستادیم) شاید خدا را یاد آرندای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، در حالی که جامه از تن آنان بر می‌کند تا قبایح آنان را در نظرشان پدیدار کند، همانا آن شیطان و بستگانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید. ما نوع شیطان را دوستدار و سرپرست کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند.

پس تمامی پوشش‌هایی که این هدف را محقق نسازند معنای تعبدی آن را گرفته‌اند و زمینه‌ای برای انحراف خواهند بود هر چند که اصحاب آن به گمان خود این هدف را محقق ساخته باشند و ادعای دینداری و تدین نمایند.

ویژگی دوم: ظاهر و باطن این پوشش می‌بایست برمبنای قرآن و سنت باشد چنان که در بخش بیان ویژگی‌های مربوط به پوشش اسلامی و در معانی واژه‌هایی چون جلباب، ادناء و خمار ذکر شد. این پوشش به آنچه تعلق می‌گیرد که تمامی جسم را از بالای سر تا

پشت پا به جز صورت و دو کف دست پوشانده باشد و به شروطی مزین گردد که قبلا بیان شد به صورتی که شفاف و تنگ و معطر نباشد و تمامی بدن را در پوششی واحد جمع کند که جلباب نام می‌گیرد. هدف از آیات سوره احزاب و بحث ادناء نیزهمین است. پوشش سر نیز می‌بایست به صورتی باشد که گردن را پوشش دهد و گردن همانطور که ذکر شد شامل گلو و پشت و شانه‌ها است و این مسئله خود مقتضای دستور شریعت است چنان که الله متعال می‌فرماید:

وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ

و باید سینه و بر و دوش خود را به مقنعه بپوشانند.

این پوشش می‌بایست همراه با ادناء لباس بر حسب عرف جامعه موردنظر باشد تا جایی که ابتدای صورت را بپوشاند و از ابتدای پیشانی تا حدود ابروها را نیز دربر بگیرد سپس بر کتف و سینه و گلو بیفتد تا مفهوم ضرب بر جیوب را پیدا کند و استجابتی در جهت امر الله متعال باشد.

ویژگی سوم: این پوشش می‌بایست هدف رسالی و دعوی را نیز عملی سازد و این کار جز به وسیله تلاش برای دست‌یابی به تقوا در میان فرد و جامعه انجام نمی‌شود. پوشش اسلامی قادر است حامل مفاهیم عظیم بوده و نشانه‌ای برای منتسبین به پیشروان در خیر و آنان که در راه الله متعال سنگر گرفته‌اند باشد، برای آنان که به نوعی نیروی دفاعی محسوب می‌شوند تا بتوانند ارزش‌های اسلامی و تعالیم آن را از خطراتی که در کمین آن نشسته است محفوظ بدارند. اشاره به این هدف مهم نیز در کتاب **(بلاغ الرسالة القرانية)** ذکر شده است: (امروزه جنگ جهانی بزرگی در جریان است و این مسئله از مهم‌ترین مسائل زمان ما است پس یا چنان که لازم است در آن ایفای نقش خواهیم کرد و یا حضوری در این رویارویی نخواهیم داشت).

برهنگی شکست و عفاف گامی بزرگ در جهت نصرت و پیروزی است و به همین دلیل فریضه حجاب در قرآن ذکر شده است. در نهایت حجاب شرعی پرچم دعوت و جهاد

است! این حجاب خود گویای معانی بسیاری است چرا که به جهانیان اعلام می‌کند زن مسلمان تنها جسمی برای تجارت و پیشبرد اهداف سیاسی نیست! بلکه وی وجودی انسانی است که در فلک امانت کونی که انسان حامل آن است سیر می‌کند و وظیفه حقیقی خود را به جا می‌آورد. چنین زنی بر مبنای منهج ربانی و تکلیف رسالی خود به آبادانی می‌پردازد و بلاغات قرآنی را در مسیر نیل به سوی معبود خویش به کار می‌گیرد و پیرو پیامبران، صدیقان و شهدا خواهد بود (از قرآن به سوی عمران).[۱۳۰]

پایان:

دخترم! گریز از درگاه معبودت کافی است! به سوی معبود خویش بازآی، همان معبودی که تو را از نیستی پدید آورد و نعمت انسان بودن بخشید، همان خالق یگانه‌ای که هستی بی او لحظه‌ای معنا نمی‌یابد و وجودش تمام دلخوشی دنیا است. جلوه‌های جمال و جلال پروردگارت را بشناس که معبود تو، خود دوستدار اخلاق والا است.[۱۳۱] دخترم! خویشتن خویش را بشناس و داخل دریای معرفت ربانی شو، همان که کسی قدر و منزلت آن را نمی‌داند مگر این که آن را تجربه و آزمایش کرده باشد و انوار أسماء الحسنی و تجلی والای او را بشناس و وجدان خود را در مسیر بندگی پروردگار و مراتب ایمان و عرصه احسان به کار بگیر! چرا که هیچ کس قادر به درک این با معبود والا بودن نیست مگر این‌که طعم آن را چشیده باشد.

آیا شیرینی این با معبود والا بودن را مزه مزه کرده‌ای؟

شیرین است چون شیرینی قند در ایام کودکی...

آیا چنان که شایسته است پروردگار خویش را شناخته‌ای؟ این سوال را از خود بپرس و قبل از پاسخ بیندیش:

از خالق خویش چه می‌دانی؟

---

۱۳۰ بلاغ الرسالة القرانیة: ۱۱۳-۱۱۲.

۱۳۱ طبرانی در الاوسط این حدیث را روایت کرده است وآلبانی آن را صحیح می‌داند. به حدیث شماره ۱۷۴۳ در صحیح جامع رجوع شود.

از شکوه و عظمت او؟

از مظاهر جمال و جلال وی چه طور؟

آیا روزی از روزها او را به فریاد خوانده‌ای؟

آیا آیات و نشانه‌های او را در وجود خود و در گستره هستی دیده‌ای؟ چنان که کتب و مقالات روایت می‌کنند!

آیا دیده‌ای چگونه هستی از نور افق‌های اعلی لبریز می‌شود تا با زیبایی سلام در شب و روز شعاع افکند؟ چرا از این حوض جوشان تکبر و سیر در بالا و بالا پرهیز نمی‌کنی؟ چگونه است که بر ماندن در تاریکی‌ها اصرار می‌ورزی؟

دخترم تو کبوتری دارای دوبال هستی که یکی از آن‌ها نماز و دیگری حجاب است. در فضای روح پرواز کن. بر این گل خشکیده گندیده فایق آی و بال‌های خود را از زشتی باتلاق ظلمات برهان. به سوی اوج به پرواز درآیِ و بالاتر و بالاتر برو. در فضای شناخت زیبایی معبود خود و بهره جستن از نور پاک او، باشد که تو بدان شاد گردی و او نیز با حضور تو شادمان شود.

کتاب (**بلاغ الرسالة القرانية نحو ابصار لايات الطريق**) دریچه‌ای است رو به سوی تمامی این معانی...

روی به سوی حیاتی نوین... از قرآن به سوی عمران...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای اهل ایمان صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیّا و مراقب کار دشمن بوده و خداترس باشید، باشد که رستگار گردید (آل‌عمران: ۲۰۰).